



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعيات و قانون  
پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامي افغانستان  
وزارت تحصيلات عالي  
معينيت امور علمي

مسائل اختلافي ميان امامان ثلاثه احناف در فقه خانواده (باب  
نكاح، رضاع و نفقه) و مقايسه آن با قانون مدني افغانستان

رساله ماستري

محصل: زرلشت " فقيرزي "

استاد رهنما: وزير محمد " سعدي "

سال: ۱۴۰۱ ه.ش. ۱۴۴۴ ه.ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

مسائل اختلافی میان امامان ثلاثه احناف در فقه خانواده (باب  
نکاح، رضاع و نفقه) و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان  
رساله ماستری

محصل: زرلشت "فقیرزی"  
استاد رهنما: وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۰۱ ه.ش. ۱۴۴۴ ه.ق



# پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترمه زړلشت بنت نجیب الله: ID: 98-639-SH-MSF محصل دوره فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: مسائل اختلافی میان ائمه ثلاثه احناف در فقه خانواده پد نکاح، رضاع و نفقه و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان به روز چهارم تاسیس ۱۳۳۳ / ۹ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنا و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورده ماستری

## اهداء

این رساله را به تمام اهل علم و دانش و آن کسانی که گوهر علم را درک کرده اند و در راه فراگیری علم و دانش سعی و تلاش مینمایند. هم چنان به تمام شهدای اسلام که جهت حفاظت دین مقدس اسلام جانهای شیرین خود را نثار نموده اند. و برای مبارزین راه الله و پدر و مادر نهایت گرامی ام که واقعاً در حق من زحمات زیاد را متحمل شده اند اهداء مینمایم.

## سپاس گذاری

رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید: (من لم يشكر الناس لم يشكر الله).

ترجمه: کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس گذاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

با تأسی ازین حدیث رسول معظم اسلام، جا دارد تا از تمام کسانی که به نحوی در پیشبرد مرحله ی ماستری و تحریر، فصل بندی، جمع آوری مواد، و وسائل نوشتاری و غیره ی این رساله همکاری ام نمودند سپاس گذاری نمایم.

از ریاست پوهنتون سلام اظهار سپاس می نمایم که، با ایجاد فضای آموزشی در این زمینه ما را یاری رسانیدند.

همچنان از پوهنخی شرعیات قدردانی مینمایم که، اساتید و کادرهای علمی خود را در اختیار ما گذاشتند و زمینه ای تحصیلی را برای ما فراهم نمودند.

در ادامه از بورد ماستری سپاس گزار هستم که همیشه وقت خود را در اختیار ما گذاشته و با ایجاد فضا، صنف و دیگر وسائل تحصیلی زمینه را برای ما مساعد ساختند.

و در اخیر از تمام کسانی در زمینه ای اکمال این رساله بامن همکاری نمودند سپاسمندم و به خصوص از استاد رهنمایم استاد عالی قدر کشور مان جناب **استاد وزیر محمد "سعیدی"** که خالصانه و صادقانه در طول این قدر مدت با اخلاق نیکو وسعه صدر استقبال، توجیه و رهنمایی ام کردند، بسیار متشکر و سپاس گزارم.

## خلاصه بحث

تحقیق حاضر، روی اختلافات میان ائمه ثلاثه احناف (امام ابوحنیفه، امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله) در سه باب فقه خانواده (نکاح، رضاع و نفقه) و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان است. بدون تردید آیین مقدس اسلام نظام فراگیری است که تمام شئون زندگی انسان را احتوا کرده است؛ از عقیده تا عبادات، از معاملات تا تعامل اجتماعی، از روابط بین مسلمین تا مراودات جوامع اسلامی و غیراسلامی در این نظام آسمانی تبیین و تشریح گردیده است حدود و قیودی که حلال و حرام را تفریق میکند بیان گردیده است، احکام اسلامی اعم از اصول و فروع از منابع کتاب الله، سنت، اجماع صحابه و..... گرفته شده است.

همه ما میدانیم که در موضوعات فقه اسلامی نظام خانواده گی از اهمیت والای برخوردار است، بخصوص نکاح زیرا نکاح سبب عفاف شخص و انگیزه تسلسل نسل انسانی میگردد و از انقراض آن جلوگیری به عمل می آورد، و آگاهی از این موضوع از ضرورت مبرم جامعه ما است، زیرا ما را از آگاهی بیشتر در قسمت دین مان کمک نموده و هم به قول راجح و موافق عصر امروزی رهنمای میکند. سبب اختیار این موضوع، اهمیت این موضوع و آگاهی جامعه روی این موضوع میباشد. قبل از این تحقیق، تحقیق دیگر بشکل تطبیقی با قوانین افغانستان صورت نگرفته و این اولین تحقیق تطبیقی تحت این عنوان است. این تحقیق بشکل کتابخانه ای و با روش تحلیلی توصیفی صورت گرفته است.

اصل اختلاف ائمه ثلاثه احناف (امام ابوحنیفه، امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله) در مسایل اصلی و کلیدی این سه باب فقه خانواده (نکاح، رضاع و نفقه) نمی باشد، بلکه این اختلاف بر مسایل متفرع و جزئی این سه باب بوده، که نظر به برداشت امامان ثلاثه از نصوص شرعی صورت گرفته، سپس قانون مدنی افغانستان بعضی از آن اختلافات را انعکاس داده است، مثلاً در باب نکاح با تحقیق من چهار مورد اختلافی را قانون مدنی افغانستان اشاره کرده، از جمله انعقاد نکاح به لفظ اجاره، شهادت ذمیین، نکاح با صابیات و تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی، که قانون مدنی افغانستان هم رأی راجح در این مسایل را در مواد قانون خود انعکاس داده است. در باب مهر یک مورد اختلافی را که لزوم مهر کامل بعداز خلوت صحیحه است، که قانون مدنی هم قول راجح در این مورد را در ماده های قانون خود انعکاس داده است. مثلاً در باب نفقه یک مورد اختلافی را که حالات که زوجه مستحق نفقه نمیگردد است، قانون مدنی افغانستان هم تنها همین یک مورد اختلافی را در ماده قانون خود به آن اشاره کرده است.

**کلید واژه ها:** ائمه ثلاثه احناف، نکاح، رضاع، و نفقه، مسایل و موضوعات متفرع، فقه و قوانین افغانستان.

## فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

### فصل اول

#### مفاهیم و کلیات

مبحث اول: زندگی نامه امامان ثلاثه احناف و روش مذهب شان در مسایل  
فقهی..... ۶

مطلب اول: زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله..... ۶

مطلب دوم: زندگی نامه امام ابویوسف رحمه الله..... ۱۵

مطلب سوم: زندگی نامه امام محمد رحمه الله..... ۱۷

مطلب چهارم: روش مذهب احناف در مسایل فقهی و اصول استنباط  
آنها..... ۲۱

مبحث دوم: شناخت نکاح، رضاع و  
نفقه..... ۲۶

مطلب اول: معرفی باب نکاح..... ۲۶

مطلب دوم: معرفی باب رضاع..... ۲۸

مطلب سوم: معرفی باب نفقه..... ۲۹

### فصل دوم

#### مسایل اختلافی میان ائمه احناف در باب نکاح

مبحث اول: اخذ تلاف در موارد ایجاب و  
قبول..... ۳۲

مطلب اول: تعریف ایجاب و قبول..... ۳۲

مطلب دوم: انعقاد نکاح بلفظ  
اجاره..... ۳۳



مبحث شهادت ..... ث دوم: اخ ..... تلاف در ۳۵

مطلب اول: تعریف شرط ، شروط صحت ازدواج ..... ۳۵

مطلب دوم: شهادت ..... ۳۷

مبحث نکاح ..... ث سوم: اخ ..... تلاف در محرمات ۳۹

مطلب اول: تعریف محرمات نکاح ..... ۳۹

مطلب دوم: نکاح کنیز یا زنی آزاد یا در داخل عادت او ..... ۴۰

مطلب سوم: نکاح با صابیات ..... ۴۱

د

مبحث چهارم: اخ تلاف در تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی ..... ۴۳

مطلب اول: تعریف ولایت و اشتراط ولایت در ازدواج زن ..... ۴۳

مطلب دوم: تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی ..... ۴۵

مطلب سوم: حق خیار و عدم خیار زوجین در فسخ نکاح بعد از بلوغ ..... ۴۷

مطلب چهارم: ولایت تزویج بر رای مادر و اقاربش ..... ۴۸

مطلب پنجم: خصوص ولایت زن از سوی پدر و پسرش ..... ۴۹

مطلب ششم: تزویج پسر به اکثر از مهر مثل و از دختر به اقل از مهر مثل ..... ۵۰

## فصل سوم

مسائل اختلافی میان ائمه احناف در احکام کفالت و مهر

مبحث اول: اخـ تلاف امامان احنـ اف در احکـ ام  
کفائت..... ۵۳

مطلب اول: تعریف ف کفائت، حکـ م  
کفائت..... ۵۳

مطلب دوم: کفائت کسی که صرف پدرش مسلمان است و با کسی که پدر و پدرکلانش مسلمان باشند... ۵۵

مطلب سوم: حق اعتراض یکی از اولیای زن در صورت رضایت دیگران..... ۵۶

مبحث دوم: اخـ تلاف امامان احنـ اف در احکـ ام و وجـ وب  
مهر..... ۵۸

مطلب اول: تعریف ف مهر، ر، و حکـ م  
آن..... ۵۸

مطلب دوم: سـ قوط مهرمـ ل قبل از  
دخول..... ۵۹

مطلب سوم: لزوم مهر کامـ ل بعد از خلـ وت  
صحيحه..... ۶۰

مبحث سوم: اخـ تلاف ائمـ ه احنـ اف در احکـ ام مهر از مال  
حرام..... ۶۳

مطلب اول: شـ روط  
مهر..... ۶۳

مطلب دوم: مهر از مال  
حرام..... ۶۴

مطلب سوم: مهرمـ ل و مهر  
مسمی..... ۶۴

مطلب چهارم: لزوم مهرمـ ل در صورتی که مهر زن غلام باشد..... ۶۵

مبحث چهارم: اخـ تلاف احنـ اف در احکـ ام ازدواج مـ رد و زن  
ذمی..... ۶۷

مطلب اول: تعریف ف اهـ ل  
ذمه..... ۶۷

مطلب دوم: احکـ ام زواج مـ رد و زن  
ذمی..... ۶۸

و

مطلب سوم: نکاح مرد و زن نهمی بدون حضور شاهد..... ۶۹

مطلب چهارم: لزوم مهرمثل و مسمی در صورتیکه مهر خنزیر یا خمر باشد..... ۷۰

مطلب پنجم: عدت بالای زنی که به دارالاسلام هجرت کرده است..... ۷۰

مطلب ششم: تفریق با مرتد شدن یکی زوجین..... ۷۱

### فصل چهارم

#### مسائل اختلافی بین امامان احناف در باب رضاع و نفقه

مبحث اول: اختلاف بین احناف در چگونگی حرمت رضاع..... ۷۵

مطلب اول: تعریف رضاع..... ۷۵

مطلب دوم: م..... رضاعت..... ۷۷

مطلب سوم: م..... و ط..... دن..... یر..... با طعام..... ۷۸

مطلب چهارم: م..... و ط..... دن..... یر..... دو زن..... ۷۹

مبحث دوم: اختلاف ائمه احناف در سبب و شرط وجوب نفقه زوجات..... ۸۱

مطلب اول: سبب وجوب نفقه، و شروط وجوب آن..... ۸۱

مطلب دوم: ترک کردن خانه و یارفتن زن به حج بدون اجازه شوهر..... ۸۲

مبحث سوم: اختلاف امامان احناف در مقدار و کیفیت وجوب نفقه زوجات..... ۸۴

مطلب اول: مقدار نفقه زوجه، ایفای آن، و اسقاط نفقه زوجه..... ۸۵

مطلب دوم: واجب بودن نفقه خدام بالای شوهر..... ۸۶

مطلب سوم: پیش پرداخت نفقه یکساله شوهر بر زن و دوباره مسترد کردن آن..... ۸۷

مبحث چهارم: اختلاف احناف در شروط وجوب نفقه اقارب..... ۸۹

مطلب اول: تعریف ف، و ش و شروط آن..... ۸۹

مطلب دوم: فروختن مال پس از غائب بخاطر نفقه خود..... ۹۰

نتیجه گیری..... ۹۱

پیشنهادات..... ۹۳

فهرست آیات قرآن کریم..... ۹۴

فهرست احادیث نبوی..... ۹۵

فهرس	ت
اعلام.....	۹۶
فهرست منابع و مأخذ.....	۹۸

## مقدمه

إن الحمد لله، نحمده و نستعينه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضل فلا هادي له، وأشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده و رسوله.

وبعد:

تحقیق کنونی، روی مسایل اختلافی میان ائمه احناف در فقه خانواده (باب نکاح، رضاع، و نفقه) و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان است، بدون تردید آیین مقدس اسلام نظام فراگیری است که تمام شئون زندگی انسان را احتوا کرده است؛ از عقیده تا عبادات، از معاملات تا تعامل اجتماعی، از روابط بین مسلمین تا مراودات جوامع اسلامی و غیراسلامی در این نظام آسمانی تبیین و تشریح گردیده است حدود و قیودی که حلال و حرام را تفریق میکند بیان گردیده است، احکام اسلامی اعم از اصول و فروع از منابع کتاب الله، سنت، اجماع صحابه و..... گرفته شده است.

قابل یادآوری است که تنها مسایل اختلافی در باب نکاح، رضاع، و نفقه بیان نشده بلکه قبل از شرح مسایل اختلافی آن راجع به هر باب معلومات مفصل مانند تعریف نکاح، رضاع، و نفقه، حکم آن، و شروط آن بیان شده است.

در این تحقیق می‌خواهم، هر موضوع از این ابواب را تحت یک مبحث بررسی نمایم، بشکل که در آن مبحث، اول موضوع را معرفی نموده، سپس احکام و مسایل فرعی و اختلافی آن موضوع را که در بین ائمه احناف صورت گرفته، بیان نمایم، در اخیری هر مسئله و موضوع فرعی اختلافی، قوانین افغانستان را راجع به آن موضوع تذکر میدهم. که راجع به آن موضوع و مسئله فرعی اختلافی از قول کدام امامان ثلاثه متأثر گردیده اند و در قانون مدنی افغانستان آن قول انعکاس یافته است.

## اهمیت و ضرورت تحقیق:

تحقیق روی این موضوع (مسایل اختلافی میان ائمه احناف در فقه خانواده (باب نکاح، رضاع و نفقه) و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان) از ضرورت میرم جامعه ما است، زیرا با معرفی از مسایل اختلافی میان امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبینش امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله و آگاهی از دلایل شان و هم آگاهی از قول راجح شان ما را از آگاهی بیشتر در قسمت دین مان بخصوص نکاح، رضاع و نفقه که از مسایل مهم خانواده بشمار میرود کمک میکند.

از طرف دیگر این اختلافات ما را به قول راجح و موافق عصر امروزی رهنمایی میکند، که ما باید همه وقت در هر بخش از دین خود قول راجح را عملی سازیم، و با عملی سازی آن راه سهل و آسان و موافق عصر را بدست می آوریم.

همچنان با بررسی مسایل اختلافی در مسایل و موضوعات خانواده و غیره از موضوعات اسلام از نگاه امامان ثلاثه احناف امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، و امام محمد رحمهما الله و معرفی از قول راجح آنها ما را به سعادت و نیکبختی دارین کشانیده و از طرف دیگر انعکاس و تأثیر پذیری قانون مدنی افغانستان از

فقه‌های اسلامی بخصوص از فقه‌های ائمه ثلاثه احناف اعتبار این قانون را نزد مردم بلند و بالا برده و مردم از قانون اطاعت نموده و به دید قدر مینگرند.

## **اسباب اختیار موضوع:**

سبب اختیار موضوع مذکور ازین قرار است:

- ۱- اهمیت این موضوع سبب اختیار این موضوع گردید، زیرا آگاهی از مسایل اختلافی نکاح، رضاع، و نفقه میان ائمه احناف و انعکاس آن در قانون مدنی افغانستان، ما را به قول راجح و صواب روی این موضوع رسانده و از اشتباهات در تطبیق مجازات آن جلوگیری میکند.
- ۲- همچنان تحقیقات پراکنده روی این مسئله به زبان عربی موجود بود، که دسترسی به آنها برای عام مردم مشکل بود.
- ۳- تحقیقات موجود پیرامون این موضوع به زبان فارسی بسیار کم و خلاصه بود، که نمیتوانست تمام جوانب این مسئله را دربر میگرفت، بنابراین ایجاب میکرد تا تحقیقات بیشتر صورت گیرد.
- ۴- فهم درست و صحیح از نکاح، رضاع، و نفقه و مسایل اختلافی آن سبب دیگر برای اختیار این موضوع گردید.

## **سوالات تحقیق:**

### **سوالات اصلی تحقیق:**

- ۱- در کدام مسایل اختلاف صورت گرفته؟
- ۲- اساس و بنای اختلاف ائمه احناف چیست؟
- ۳- راجح کدام مذهب است؟

### **سوالات فرعی تحقیق:**

- ۱- موارد اختلافی ائمه احناف در باب نکاح که در قانون مدنی افغانستان انعکاس یافته اند، کدام ها اند؟
- ۲- موارد اختلافی ائمه احناف در باب رضاع که در قانون مدنی افغانستان انعکاس یافته اند، کدام ها اند؟
- ۳- موارد اختلافی ائمه احناف در باب نفقه که در قانون مدنی افغانستان انعکاس یافته اند، کدام ها اند؟

## **اهداف تحقیق:**

۱. نخستین هدف که در نوشتن این تحقیق در نظر گرفته شده است، آگاهی دادن از مسایل نکاح، رضاع، و نفقه و مسایل اختلافی آن است، تا مردم قول راجح را بدانند و آنرا عملی کنند.

۲. بیان نمودن اختلافات ائمه احناف در باب نکاح، رضاع، و نفقه، که اختلافات باعث روشن شدن حقیقت این ابواب گردیده است.
۳. آگاهی دادن است از نقش و جایگاه فقه اسلامی، مخصوصاً درین قبال که تماماً مسایل و موضوعات اختلافی و عدم اختلافی این سه باب را تذکر و واضح کرده است.
۴. ادای مسئولیت است، زیرا وقتی که یک محصل از درجه ماستری فارغ میگردد، لازم است تا همراه فراغتش یک رساله تقدیم نماید و من این عنوان را به این هدف انتخاب نمودم.
۵. خدمت در پخش و نشر یک موضوع دینی که کمتر در زبان فارسی به آن توجه شده است.
۶. انجام دادن یک صدقه جاریه.

### پیشینه تحقیق:

در قسمت اختلافات میان ائمه احناف در فقه خانواده، کتابهای فقهی آن اختلافات را تذکر داده اند و همچنان برخی رساله ها و مقالات راجع به نکاح، رضاع، و نفقه نوشته شده اند، ولی کتاب مشخص به این نام که مسایل اختلافی ائمه احناف را در بحث نکاح، رضاع، و نفقه نوشته کرده باشد، سپس این اختلافات را با قانون مدنی افغانستان مقایسه کرده باشد، نوشته نشده است.

بناء خواستم تا یک رساله را بنویسم که تمام مسایل اختلافی میان ائمه احناف در فقه خانواده در آن شامل باشد، بناء از کتاب های مختلف عربی استفاده کرده و موضوعات آنرا جمع واری کرده سپس آنرا ترجمه کرده ایم، و در نهایت با قانون مدنی افغانستان هم او را مقایسه کردیم تا یک منبع مفید در دسترس همه قرار بگیرند.

### روش تحقیق:

تحقیق حاضر از جمله تحقیق کتابخانه ی محسوب میگردد، که تفصیل آن قرار ذیل است:

الف: ذکر آیات در رابطه به هر سه باب (نکاح، رضاع، و نفقه) همراه نام سوره و شماره آیات، با ترجمه آیات از ترجمه تفسیر نمونه که مؤلف آن: مکارم شیرازی است اخذ نموده ام، زیرا که یک ترجمه مفهومی و روان بود.

ب: بیان کردن صورت مسئله و ذکر اقوال فقهای احناف از کتاب های شان، پیرامون آن در صورت که مسئله اختلافی باشد، همراه دلایل شان و نقل قول راجح در اخیر مسئله ی که میان امام ابوحنیفه و صاحبین رحمهم الله اختلاف است.

ج: تخریج احادیث که در رابطه با هر سه باب اند، از کتاب های حدیث، با ذکر نام نویسنده کتاب، خود کتاب، محل چاپ، نام ناشر، طبع و سال طبع، همراه جلد و صفحه آن.

د: از منابع احناف استفاده نموده ام، مگر در موارد که از مذاهب دیگر ضرورت برده میشد.



ه: از منابع معتبر قدیم استفاده نموده ام، و کمتر به منابع معاصر مراجعه نمودم مگر اینکه در منابع قدیم، پیدا نکردم.

و: به کتب تخریح احادیث مراجعه نموده، صحت احادیث را تخریح نموده و حکم آنرا واضح ساخته ام و در پهلوی آن وجه استدلال حدیث را جهت ضرورت نیز ذکر کرده ام.

ز: قواعد دستوری نگارش مانند کامه(،)، شارحه(:)، نداییه(!)، سوالیه(?)، قوس ها( ) و نقطه (.) را تا حدی توان مراعات نموده ام.

ح: در اخیر هر مطلب اثر آن را در قانون مدنی افغانستان که یکی از دیدگاههای امامان ثلاثه احناف را انعکاس داده است، بشکل واضح بیان نموده ام.

## پلان تفصیلی بحث:

این رساله شامل یک مقدمه، چهار فصل، نتیجه گیری و فهارس میباشد.

فصل اول: مفاهیم و کلیات بحث شده است، که در مبحث اول این فصل: معرفی امامان ثلاثه احناف و اصول مذهب شان صحبت شده است، که شامل معرفی امام ابوحنیفه رحمه الله، معرفس صاحبین و اصول مذهب احناف بحث شده است. متعاقباً در مبحث دوم در باره معرفی هر سه باب که نکاح، رضاع، و نفقه است صحبت گردیده است،

فصل دوم: اختلاف ائمه احناف در مسایل باب نکاح و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان بحث شده است، که شامل چهار مبحث میگردد: مبحث اول: اختلاف ائمه احناف در موارد ایجاب و قبول بحث گردیده است. مبحث دوم: اختلاف ائمه احناف در شهادت بحث شده است. مبحث سوم: اختلاف احناف در محرمات نکاح بحث گردیده است. و مبحث چهارم: اختلاف ائمه احناف در تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی بحث صورت گرفته است.

فصل سوم: اختلاف ائمه احناف در احکام کفایت و مهر و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان بحث شده است. که شامل پنج مبحث میگردد: که در مبحث اول آن اختلاف امامان احناف در کفایت و مهر بحث شده است. در مبحث دوم آن اختلاف در احکام و وجوب مهر بحث شده است. در مبحث سوم: اختلاف در مهر از مال حرام بحث صورت گرفته است. در مبحث چهارم: اختلاف ائمه احناف در احکام زواج مرد و زن ذمی بحث شده است. و در مبحث پنجم: اختلاف امامان احناف در عیوب زوجین بحث شده است.

فصل چهارم: اختلاف ائمه احناف در باب رضاع و نفقه و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان بحث شده است. که شامل چهار مبحث است: که در مبحث اول آن اختلاف ائمه احناف در چگونگی حرمت رضاع بحث شده است. در مبحث دوم: اختلاف در سبب و شرط وجوب نفقه زوجات بحث صورت گرفته. در مبحث سوم اختلاف امامان احناف در مقدار و کیفیت وجوب نفقه زوجات بحث شده است. و در مبحث چهارم اختلاف ائمه احناف در شروط وجوب نفقه اقارب بحث صورت گرفته است.

متعاقباً این رساله با نتیجه گیری و توضیحات حاصل شده از خلال همین بحث، پیشنهادات، همراه فهارس، آیات، احادیث، اعلام و منابع پایان یافته است.

## فصل اول

### مفاهیم و کلیات

مبحث اول: زندگی نام امامان ثلاثه احناف (امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، و امام محمد رحمهم الله) و روش مذهب شان در مسایل فقهی

مطلب اول: زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله

مطلب دوم: زندگی نامه امام ابویوسف رحمه الله

مطلب سوم: زندگی نامه امام محمد رحمه الله

مطلب چهارم: روش مذهب احناف در مسایل فقهی

مبحث دوم: شناخت نکاح، رضاع و نفقه:

مطلب اول: معرفی نکاح

مطلب دوم: معرفی رضاع

مطلب سوم: معرفی نفقه

## مبحث اول

### زندگی نامه امامان ثلاثه احناف (امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، و امام محمد رحمهم الله) و روش مذهب شان در مسایل فقهی

در این مبحث امامان ثلاثه احناف، هر یک امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، و امام محمد رحمهم الله معرفی میشوند.

مطلب اول: زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله

مطلب دوم: زندگی نامه امام ابویوسف رحمه الله

مطلب سوم: زندگی نامه امام محمد رحمه الله

مطلب چهارم: روش مذهب احناف در مسایل فقهی

### مطلب اول: زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله

برای وضاحت هرچه بیشتر این رساله لازم دیده شد تا زندگی نامه امام ابوحنیفه رحمه الله که مؤسس و تهادب گذار مذهب احناف است، معرفی گردد، بنابر این در این مطلب امام ابوحنیفه رحمه الله به شکل خلاصه معرفی میگردد:

### جزء اول: اسم، نسب و زادگاه امام ابوحنیفه رحمه الله

نام شان نعمان، کنیت ابوحنیفه، نام پدر شان ثابت، نام جدشان مرزبان است و متعلق به خانواده محترم است، که در میان خویشاوندان و جامعه از جایگاه و اهمیت خاص برخوردار بود.<sup>1</sup>

محبی الدین حنفی<sup>2</sup> رحمه الله، سلسله نسب امام ابوحنیفه رحمه الله را چنین بیان نموده است: اَبُو حَنِيفَةَ نَعْمَانُ بْنُ ثَابِتِ بْنِ كَاوَسِ بْنِ هُرْمُزِ بْنِ مَرْزَبَانَ بْنِ بَهْرَامِ بْنِ مَهْرَكِزِ بْنِ مَاحِيْنَ بْنِ حَسِيْنِكَ بْنِ اُذْرَبُوْدِ بْنِ سُرُوْسِ بْنِ نَرْدِمَانَ بْنِ بَهْرَامِ بْنِ مَهْرَكِزِ بْنِ اَرْدَرَبَادِ بْنِ اَرْزَحُوْدِ بْنِ بَرْدَفِيْرُوْزِ بْنِ سِيْدُوْسِ بْنِ رَقْتَارِ بْنِ اِيْتَكْرِزِ بْنِ كُوْدِبُوْ بْنِ كَرْدِبُوْ بْنِ سُرُوَادِ بْنِ وَاْدِيْنَ بْنِ سِيْدُوْسِ بْنِ نَزْدِ بْنِ تَحْتِ بْنِ شَادَانَ بْنِ هَرْمَزْدِيَارِ... مَنُوْجَهْرِ الْكِيَانَ الْمَلِكِ كِهْ اَوْ فَاْرِسِ يَهُوْدِ اِبْنِ يَعْقُوْبِ پِيَامْبِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيْبَاشِدِ.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - عبدالقادر بن محمد بن نصرالله القرشي، أبو محمد، محبي الدين الحنفي، (المتوفى: ٧٧٥ هـ)، الجواهر المضية في طبقات الحنفيه، الناشر: مير محمد كتب خانة- كراتشي، الطبعة الرابعة، ١٤١٨هـ، ج ١ ص ٢٦.

<sup>2</sup> - محبي الدين حنفی: عبدالقادر بن محمد بن نصرالله بن سلام، قرشي، مصري، حنفی(محبی الدين، ابومحمد، ابن ابي الوفاء) فقیه، محدث، اصولی، مؤرخ و لغوی بود، در قاهره تولد و وفات نموده است، دارای تألیفات زیاد است، از جمله: العناية في تخريج احاديث الهداية، الجواهر المضية في طبقات الحنفيه، شرح معاني الآثار للطحاوي وغيره می باشد. عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة الدمشق(المتوفى: ١٤٠٨ هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى- بيروت، دار احیاء التراث العربي بيروت، ج ٥ ص ٣٠٢-٣٠٣.

<sup>3</sup> - همان، ج ١ ص ٢٦-٢٧.

بر اساس صحیح ترین قول، امام ابوحنیفه رحمه الله در سال ۸۰ هجری همزمان با خلافت عبدالملک بن مروان در شهر کوفه عراق چشم به جهان گشود، جدش مرزبان، در دوران خلافت عمر فاروق رضی الله عنه به اسلام گروید و بعد از آن به کوفه منتقل شد و در این شهر مسکن گزین شد.<sup>1</sup>

خطیب بغدادی<sup>2</sup> رحمه الله از اسماعیل بن حماد رحمه الله، نواده امام ابوحنیفه رحمه الله، روایت نموده که گفته است: به الله سوگند هیچ یک از نیاکان و اجداد ما برده نبودند، جدم امام ابوحنیفه رحمه الله، در سال ۸۰ هجری دیده به جهان گشود و پدرشان، ثابت، در کودکی به نزد علی بن ابی طالب رضی الله عنه رفت، علی رضی الله عنه برایش دعا کرد که الله متعال بر او و فرزندانش برکت ارزانی دارد؛ امیدوارم که دعای علی رضی الله عنه مقبول درگاه الله متعال افتاده باشد.<sup>3</sup>

زادگاه اصلی و اجدادی امام ابوحنیفه رحمه الله استرغچ و یا خواجه سیاران ولایت پروان از مربوطات کابل باستان میباشد، البته در این مورد اسناد تاریخی وجود دارد که چنین است. ابوحنیفه بن ثابت بن زوطی رحمه الله نخستین امام اهل سنت، مشهور به امام اعظم، گرچه خود در کوفه از شهرهای عراق به دنیا آمد، لیکن در اصل از اهل کابل باستان بودند.<sup>4</sup>

## جزء دوم: امام ابوحنیفه و فراگیری علوم

امام ابوحنیفه رحمه الله در آغاز زندگی تجارت پیشه بود، در ایام جوانی بجز تجارت در چیز دیگر مهارت نداشته، اما علایم ذکاوت و نبوغ در سیمایش آشکار بود، که توجه امام شعبی<sup>5</sup> رحمه الله را بخود جلب کرد.<sup>6</sup>

روزی ابوحنیفه رحمه الله با امام شعبی رحمه الله روبرو شد، امام شعبی رحمه الله گفت: پیش که می روی؟ ابوحنیفه رحمه الله گفت: بازار میروم، شعبی رحمه الله گفت: مقصدم رفتن به بازار نبود، بلکه خواستم بگویم نزد کدام یک از علماء می روی؟ ابوحنیفه رحمه الله گفت: من نزد علماء رفت و آمد زیاد ندارم. شعبی رحمه الله گفت: این طور نکن، باید به علم و همنشینی با علماء توجه داشته باشی، من در تو بیداری و حرکت می بینم، ابوحنیفه رحمه الله بعد از آن رفت و آمد نزد علماء را شروع کرد.<sup>7</sup>

<sup>1</sup>-أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، خطیب بغدادی، أبوبکر (المتوفی: ۴۶۳ هـ)، تاریخ بغداد، بیروت، ناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲-۲۰۰۲ م، ج ۲۶ ص ۳۱۳.

<sup>2</sup>-خطیب بغدادی: (۳۹۲-۴۶۳ هـ=۱۰۰۲-۱۰۷۲ م)، احمد بن علی بن ثابت بغدادی، أبوبکر، معروف به خطیب بغدادی: یکی از حفاظ مؤرخ و مقدم می باشد، در غزیه راهی میان کوفه و مکه تولد شده است، پرورش و وفات او در بغداد شده است، دارای تصانیف کثیره است از جمله: تاریخ بغداد، الفوائد المنتخبة، الکفاية فی علم الرواية وغيره می باشد. أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن إبراهیم بن أبی بکر ابن خلکان البرمکی الإربلی (المتوفی: ۶۸۱ هـ)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر- بیروت، الطبعة: ۱، ۱۹۷۱ م، ج ۱ ص ۲۷.

<sup>3</sup>-تاریخ بغداد، ج ۲۶ ص ۳۱۳.

<sup>4</sup>-محمد روف، توکلی، چهار امام اهل سنت و الجماعة. تهران، انتشارات: امیر کبیر، ۱۳۸۴ هـ ش، ص ۳۴.

<sup>5</sup>-شعبی: (متوفی ۱۰۱-۱۱۰)، عامر بن شراحیل، شعب همدان، ابو عمرو، یکی از علامه های کوفه و از محدثین مشهور زمانش بود و در وسط خلافت عمر رضی الله عنه متولد گردید. مغلطای بن قلیج بن عبدالله البکری المصری الحکری الحنفی، ألحنفی، أبو عبد الله، علاء الدین (المتوفی: ۷۶۲ هـ)، إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، المحقق: أبو عبد الرحمن عادل بن محمد- أبو محمد أسامة بن إبراهیم، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲-۲۰۰۱ م، ج ۷ ص ۱۱۲۸-۱۲۹.

<sup>6</sup>-تقی الدین بن عبدالقادر التیمی الداری الغزی (المتوفی: ۱۰۱۰ هـ)، الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، بیروت، الناشر: دار الفکر، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱ ص ۲۵.

<sup>7</sup>-صباح قاسم الأمامی، من سیرة الإمام أبوحنیفه، المركز الثقافی الاسلامی-کوبنهاجن-الدنمارک، ص ۳.

درین باره امام ابوحنیفه رحمه الله چنین میگوید: سخن شعبی رحمه الله در دلم اثر گذاشت، پس از آن رفتن به بازار را ترک کردم و دنبال علم را گرفتم که الله جل جلاله از سخن شعبی برایم فایده رسانده است.<sup>1</sup>

تحصیلات امام ابوحنیفه رحمه الله ابتداء در علم کلام بود و بعداً به علم فقه روی آورد و نزد حماد بن ابی سلیمان<sup>2</sup> رحمه الله، شاگردی نمود و حدود ۱۸ سال در مصاحبت با استاد بود.<sup>3</sup>

زفر<sup>4</sup> رحمه الله یکی از شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله سبب روی آوردن امام به فقه را از زبان امام چنین بیان میکند: در علم کلام بدرجه ای رسیده بودم که زبان زد عام و خاص شده بودم. حلقه درس ما، در نزدیکی حلقه درس حماد بن ابی سلیمان رحمه الله بود. روزی زن از من سوال کرد، که مردی می خواهد زنش را بر اساس سنت طلاق دهد او را چند طلاق دهد؟ از او خواستم که از حماد سوال کند و مرا در جواب مسئله قرار دهد. حماد به او گفته بود: باید زن از قاعده ماهیانه پاک شد و شوهرش با او همخوابی نکند پس او را یک طلاق بدهد بعد از دو حیض دیگر (که در مجموع سه بار قاعده ماهیانه را پشت سر گذاشته است) غسل کرده، بعد میتواند شوهر کند. امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید: بعد از آن علم کلام را رها کردم و به حلقه درس حماد رفته و به خاطر خوب فهمیدن درس هایش جواب درست دادم تا این که مورد احترام حماد قرار گرفتم.<sup>5</sup>

امام ابوحنیفه رحمه الله به افکار و آراء فقهی حماد روی آورده و از شاگردان ممتاز وی شد. بدین خاطر او را در صدر حلقه درس خود می نشاند. رفتار او با استادش حماد هم جای تعجب و تأمل میباشد، مثلاً پشت در خانه استادش می نشست، تا اینکه استادش از خانه خارج شود و از او سوال کرده و یا احتیاجات او را بر آورده کند، و مدت ۱۸ سال بدین صورت در مصاحبت و محضر استادش بود تا اینکه حماد وفات یافت و شاگردانش، امام ابوحنیفه رحمه الله را به جانشینی او انتخاب کردند. امام ابوحنیفه رحمه الله میگوید: از زمانی که حماد وفات یافته من هر نمازی که اداء میکنم برای او و پدر و مادرم از الله متعال طلب مغفرت میکنم.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> - همان اثر، ص ۴.

<sup>2</sup> - حماد بن ابی سلیمان، مسلم کوفی، علامه، امام، فقیه عراقی، ابو مسلم کوفی، اصلش از اصفهان است، و با انس ابن مالک رضی الله عنه ملاقات نموده است، در سال ۱۲۰ هجری وفات نمود. محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین أبو عبدالله الذهبی (المتوفی: ۵۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، ج ۵ ص ۲۲۱-۲۲۲.

<sup>3</sup> - الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲ ص ۵۴۷.

<sup>4</sup> - زفر بن هذیل (۱۱۰-۱۵۸ هـ = ۷۲۸-۷۷۵ م): زفر بن هذیل بن قیس، عنبری، تمیمی، أبو الهذیل: فقیه بزرگ و از یاران امام ابوحنیفه رحمه الله الله می باشد، اصلش از اصفهان، پرورش، اقامت و وفاتش در بصره شده است، زفر یکی از جمله کسانی است که بین علم و عبادت جمع نموده است، در اول از اصحاب حدیث بود، سپس از اصحاب اهل رأی گردید. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۲۴۳.

<sup>5</sup> - تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۳. یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، أبو الحجاج، جمال الدین ابن الزکی أبی محمد القضاعی الکلبی المزنی (المتوفی: ۷۴۲ هـ)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۸۰-۱۴۰۰، ج ۲۹ ص ۴۲۶.

<sup>6</sup> - تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۳.

## جزء سوم: اساتید امام ابوحنیفه

مشهورترین استاد امام ابوحنیفه رحمه الله حماد بن ابی سلیمان اشعری رحمه الله، فقیه کوفی، متوفی در سال ۱۲۰ هجری میباشد. که امام ابوحنیفه رحمه الله در باره اش چنین میگوید: در معدن علم و فقه قرار گرفتم، با اهل آن همنشینی کردم و فقهی از فقهای آن را بر گزیدم.<sup>1</sup>

وی مدت ۱۸ سال نزد حماد رحمه الله به تحصیل فقه و حدیث اشتغال داشت.<sup>2</sup>

همچنان امام ابوحنیفه رحمه الله از محضر ابراهیم نخعی<sup>3</sup> و امام شعبی رحمهما الله هم برای فراگیری فقه استفاده نمود، تا اینکه بعد از چهل سالگی مستقلاً توانایی تدریس در مسجد کوفه را پیدا کرد.<sup>4</sup>

به همین شکل مشهورترین اساتید آنها علاوه از حماد، ابراهیم نخعی و شعبی رحمهم الله قرار ذیل اند:

۱- عطا بن ابی رباح بن اسلم بن صفوان ابو محمد مکی، مفتی، محدث، فقیه، ثقه و معتمد در مکه بود و از کبار تابعین فقهاء بود، در سال ۲۷ هجری قمری تولد یافته و در سال ۱۰۴-۱۱۷ هجری قمری (نظر به اختلاف در تاریخ وفاتش) در مکه وفات نمود.<sup>5</sup>

۲- محمد بن باقر (مشهور به امام باقر): ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، یکی از فقهای مشهور بود، در سال ۱۰۴ هجری وفات نموده است.<sup>6</sup>

۳- عدی بن ثابت بن ابان بن ثابت بن قیس بن خطیم، انصاری، ظفری، در سال ۱۱۶ هجری قمری وفات نموده است.<sup>7</sup>

۴- عبدالرحمن اعرج: ابوداود عبدالرحمن بن هرمز، اعرج، مدنی، یکی از فقهاء و محدث تابعین و شخص ثقه بود، در سال ۱۱۷ هجری قمری وفات نموده است.<sup>8</sup>

۵- نافع ابو عبدالله نافع عدوی مدنی: غلام آزاد شده عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بود، احادیث زیادی را از صحابه کرام رضی الله عنهم شنیده است، در سال ۱۱۹ هجری قمری وفات نموده است.<sup>9</sup>

<sup>1</sup>- تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۵.

<sup>2</sup>- فریدون سپهری، پژوهشی در باره ی امامان اهل سنت، تهران، کردستان، ۱۳۸۸ ه ش، ص ۶۷-۶۸.

<sup>3</sup>- ابراهیم نخعی: (۶۶-۹۶ ه = ۶۶۶-۸۱۵ م)، ابراهیم بن یزید بن قیس بن الأسود، أبو عمران نخعی، یکی از فقهاء و بزرگان تابعین بود، از اهل کوفه بود و به تقوا و صلاح شهرت داشت در زمان حاکمیت حجاج ثقفی وفات نمود. أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، تهذیب التهذیب، الناشر: دارالفکر-بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۸۴-۱۴۰۴ م، ج ۴ ص ۲۱۹.

<sup>4</sup>- پژوهشی در باره ی امامان اهل سنت، ص ۶۷-۶۸.

<sup>5</sup>- ابراهیم بن علی بن یوسف، ابو إسحاق الشیرازی الشافعی، طبقات الفقهاء، الناشر: دارالفکر - بیروت، (ص ۹۶). احمد بن عبدالله، الاصفهانی، حافظ ابو نعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الصفیاء الناشر: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - بیروت، سال طبع: ۱۴۱۶-۱۹۹۶م، ج ۳ ص ۳۱۰. محمد بن أحمد بن حبان، ابو حاتم البستی، مشاهیر علماء الامصار، الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ ه - ۱۹۹۵م، (ص ۱۳۳).

<sup>6</sup>- سیر أعلام النبلاء، ج ۶ ص ۳۹۸.

<sup>7</sup>- محمد بن أحمد شمس الدین الذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ ه - ۱۹۹۵م، ج ۷ ص ۳۷.

<sup>8</sup>- محمد بن سعد بن منیع، أبو عبدالله الهاشمی بالولاء، البصری، البغدادی المعروف بابن سعد (المتوفی: ۲۳۰ ه)، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ ه - ۱۹۹۰م، ج ۹ ص ۴۸۹. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین أبو عبدالله الذهبی (المتوفی: ۴۷۸ ه)، تذکرة الحفاظ، الناشر: دارالکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ ه - ۱۹۹۸م، ج ۱ ص ۱۶۸-۱۶۹.

<sup>9</sup>- مشاهیر علماء الامصار، ص ۱۲۹.

۶- عمرو بن دینار: ابو محمد مکی، تابعی، عالم، ثقه و معتمد بوده و کثیر الحدیث بود، در سال ۱۲۶ هجری قمری وفات نموده است.<sup>۱</sup>

۷- ابو زبیر مکی: محمد بن مسلم بن تدرس، اسدی، مکی بود، در سال ۱۲۶ هجری وفات نموده است.<sup>۲</sup>

۸- محارب بن دثار سدوسی: کوفی، فقیه و امام بزرگ بود، در سال ۱۲۶ هجری وفات نموده است.<sup>۳</sup>  
همچنان از اساتید امام ابوحنیفه رحمه الله: ابراهیم بن محمد بن منتشر، اسماعیل بن عبدالملک، ابوهند حارث بن عبدالرحمن همدانی، حماد بن سلیمان، خالد بن علقمه، ربیعہ بن ابی عبدالرحمن بن زیاد، سعید بن مسروق ثوری، سلمه بن کهیل، سماک بن حرب، شداد بن عبدالرحمن قشیری، شیبان بن عبدالرحمن، طاوس بن کیسان، عبدالله بن دینار، عبدالکریم بن ابی امیه بصری، عطا بن سائب، عکرمه مولی ابن عباس، علقمه بن مرثد، عور بن عبیدالله بن عبدالله بن عتبہ بن مسعود، قابوس بن ابی ظبیان، قتاده بن دعامه، مدد بن سائب کلبی، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، هشام بن عروه، ابوسعید مولی بن عباس و غیره را نام برد.<sup>۴</sup>

### جزء چهارم: شاگردان امام ابوحنیفه

مدرسه احناف یکی از مدارس بزرگ در فقه و حدیث به شمار میرفت، که از آن فقهاء و علماء و ثقات زیادی فارغ شده اند، به همین اساس جمع آوری همه شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله کاری دشوار و مشکل است، در ذیل بعضی از شاگردان مشهور و ممتاز امام صاحب را ذکر میکنیم:

۱- زفر ابن هذیل ابن قیس عنبری، فقیه، مجتهد و محدث بود، در سال ۱۱۰ هجری تولد شده است و از نزدیکترین شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله به شمار میرود، در سال ۱۵۸ هجری قمری وفات نموده است.<sup>۵</sup>

۲- قاسم بن معن بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود هذلی، فقیه و مجتهد بود، بعد از سال ۱۰۰ هجری قمری تولد شده است و در سال ۱۷۵ هجری قمری وفات نموده است.<sup>۶</sup>

۳- حماد ابن ابو حنیفه نعمان بن ثابت، فقیه و متقی بود، در سال ۱۷۶ هجری قمری.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبدالله (المتوفی: ۲۵۶هـ)، التاريخ الكبير، الطبعة: دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد - الدكن، ج ۶ ص ۳۲۸. محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ۳۵۴هـ)، الثقات، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند، الطبعة الأولى، ۱۳۹۳هـ - ۱۹۷۳م، ج ۵ ص ۱۶۷-۱۶۸.

<sup>۲</sup> - تذكرة الحفاظ، ج ۱ ص ۱۶۸.

<sup>۳</sup> - مشاهير علماء الامصار، ص ۱۳۳. سير أعلام النبلاء، ج ۶ ص ۳۹۸.

<sup>۴</sup> - الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۱ ص ۴۵۴.

<sup>۵</sup> - الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۴۸۹. عبدالرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، أبو محمد الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ۳۲۷هـ)، الجرح و التعديل، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدكن - الهند، الطبعة: الأولى، ۱۲۷۱ هـ ۱۹۵۲ م، ج ۸ ص ۴۴۹.

<sup>۶</sup> - محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبدالله الذهبي (المتوفى: ۷۴۶هـ)، سير أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م، ج ۸ ص ۱۹۰.

<sup>۷</sup> - سير أعلام النبلاء، ج ۶ ص ۴۰۳. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۲ ص ۳۵۹.

۴- ابویوسف یعقوب ابن ابراهیم انصاری، یکی از نابغه ها و فقیه و محدث عراق بود، در سال ۱۸۱ هجری قمری وفات نموده است.<sup>1</sup>

۵- محمد ابن حسن ابن فرقد شیبانی بناء به قول راجح در سال ۱۳۲ هجری قمری تولد شده است، اکثر مورخین به این باور اند که امام محمد در سال ۱۸۹ هجری قمری به عمر ۵۸ سالگی وفات نموده است.<sup>2</sup>

۶- حفص ابن غیاث ابن طلق ابن معاویه نخعی ابو عمرو کوفی در سال ۱۱۷ هجری تولد شده و در سال ۱۹۵ هجری قمری وفات نموده است.<sup>3</sup>

۷- وکیع ابن جراح ابن ملیح ابن عدی کنیت شان ابوسفیان است، معتمد و فقیه مشهور بود، در سال ۱۹۶ هجری وفات نموده است.<sup>4</sup>

همچنان از شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله:

داود طائی<sup>5</sup> رحمه الله

ابومطیع بلخی<sup>6</sup>

اسد بن عمرو بجلي<sup>7</sup>

حسن بن زیاد لؤلؤی<sup>8</sup>

عبدالله بن مبارک<sup>9</sup>

جارود نیشاپوری<sup>10</sup>

عبدالکریم جرجانی<sup>11</sup>

<sup>1</sup>- مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۰۲.

<sup>2</sup>- تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۵۶۱. یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم ابو عمر النمری القرطبی (المتوفی: ۴۶۳هـ)، الانتقاء فی فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء، الناشر: مکتب المطبوعات الإسلامية ببلخ، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷-۱۹۹۷م، ص ۳۳۷.

<sup>3</sup>- تذکرة الحفاظ، ج ۱ ص ۲۹۷-۲۹۸. مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۰۳.

<sup>4</sup>- الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۵۱۷. الجرح و التعديل، ج ۱ ص ۲۱۹.

<sup>5</sup>- داود طائی: (۲۰۶ = ۸۲۱م)، داود بن المحبر بن قحذم بن سلیمان بن ذکوان طائی، أبوسلیمان، یکی از فقهاء و علماء حدیث است، از اهل بصره بود، در بغداد مسکن گزید و در هانجا وفات نمود، از جمله تألیفات کتاب (العقل) می باشد. تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۳۵۹.

<sup>6</sup>- ابو مطیع بلخی (وفات: ۲۰۰-۱۹۱هـ): الحکم بن عبدالله بن مسلمة ابن عبدالرحمن، قاضی، فقیه، از شاگردان امام ابوحنیفه و راوی کتاب فقه الاکبر الاکبر از امام ابوحنیفه رحمه الله است، مدت شانزده سال در بلخ قاضی بود. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲ ص ۲۶۵-۲۶۶.

<sup>7</sup>- اسد بن عمرو بجلي (۱۸۸-۸۰۴م)، اسد بن عمرو بن عامر، قشیری، بجلي، أبو المنذر، قاضی در کوفه و از شاگردان مشهور امام ابوحنیفه رحمه الله بود، اولین کسی بود که کتب امام ابوحنیفه رحمه الله نوشت، به همین شکل در واسط و بغداد قضاء انجام داد و همراه هارون الرشید حج نمود. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۱۴۰-۱۴۱.

<sup>8</sup>- حسن بن زیاد لؤلؤی (۲۰۴ = ۸۱۹م)، حسن بن زیاد لؤلؤی، کوفی، أبو علی: قاضی، فقیه، از اصحاب ابوحنیفه رحمه الله بود، مدتی در کوفه بحیث قاضی بود، از جمله تألیفاتش: أدب القاضی، معانی الإیمان، النفقات، الفرائض، الوصایا، الأمالی بود. از قریه لؤلؤی کوفه بود. تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۳۱۴.

<sup>9</sup>- عبدالله بن مبارک بن واضح، حنظلی، ترکی، مروزی، حافظ، (وفات: ۱۹۰-۱۸۱ هـ)، یکی از مشهورترین مفسر، محدث، فقیه، سخا و علامه امت در زمانش بود. در سال ۱۱۸ هجری تولد گردید، در مورد مدح و توصیف زیاد شده است، حنا گفته شده است که عالم ترین شخصی شرق و غرب در زمانش بود. اكمال تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، ج ۸ ص ۱۵۶-۱۶۰.

<sup>10</sup>- جارود نیشاپوری: جارود بن یزید، أبو یزید، أبو ضحاک، نیشاپوری، یکی از فقهاء مشهور و از صاحبان امام ابوحنیفه رحمه الله بود، الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۱۷۶.

<sup>11</sup>- عبدالکریم جرجانی: عبدالکریم بن محمد، جرجانی، أبو محمد و أبو سهل قاضی، یکی از فقهاء و اصحاب ابوحنیفه رحمه الله بود، اصلش از جرجان است، سپس از قضاء فرار نموده و به مکه انتقال نمود و در همانجا وفات یافت. تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، ج ۱۸ ص ۲۵۸.



ابراهيم ادهم<sup>1</sup>

فضيل ابن عياض<sup>2</sup>

و بشر حافی<sup>3</sup> رحمهم الله میباشند.<sup>4</sup>

## جزء پنجم: تعریف علماء از امام ابوحنیفه رحمه الله

زبان از تعریف امام ابوحنیفه رحمه الله عاجز است و قلب نمی تواند که مناقب امام صاحب را درک کند، علماء در باره فضایل و مدح امام صاحب کتابهای زیادی را تحریر کرده اند. علامه عبدالحی لکنوی<sup>5</sup> صاحب تمام کتابها و مؤلفین آنرا جمع کرده است، که تعداد شان بسیار زیاد است.<sup>6</sup>

در ذیل بعض از علماء را ذکر میکنیم که در باره تعریف امام صاحب نظریات دارند که خطیب بغدادی در کتاب خویش اقوال آنها را ذکر کرده است:

جعفر ابن ربیع<sup>7</sup> رحمه الله میفرماید: من همراه امام ابوحنیفه رحمه الله پنج سال بودم، در طول همین سالها سالها من مثل امام صاحب خاموش انسان را ندیدم، لکن وقتی که در باره یک مسئله بحث میکرد مثل سیلاب جاری میشد.<sup>8</sup>

نضر ابن شمیل<sup>9</sup> رحمه الله میفرماید: مردم از فقه در خواب بودند، امام ابوحنیفه رحمه الله آنها را بیدار کرد و برایشان فقه را واضح و بیان کرد.<sup>1</sup>

<sup>1</sup>- ابراهيم ادهم (۱۶۱هـ - ۷۷۸م): ابراهيم بن ادهم بن منصور، تمیمی، بلخی، أبوإسحاق: زاهد مشهور، از اهل مجاهدین در جنگ روم و از صاحبان ابوحنیفه رحمه الله بود، در سوفنن قریه از روم وفات و دفن گردید. إسماعیل بن عمرو بن کثیر، أبوإلفداء القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۵۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، ج ۱۰ ص ۱۳۵-۱۳۶.

<sup>2</sup>- فضيل بن عياض (۱۰۵-۱۸۷هـ = ۷۲۳-۸۰۳م)، فضيل بن عياض بن مسعود، تمیمی، یربوعی، أبوعلی: شيخ حرم مکه، از بزرگان صلحاء، از اصحاب ابوحنیفه رحمه الله و ثقه در حدیث بود، در سمرقند متولد شده، اصلش از کوفه و در مکه فوت نموده است. تذكرة الحفاظ، ج ۱ ص ۲۲۵.

<sup>3</sup>- بشر حافی (۱۵۰-۲۲۷هـ = ۷۶۷-۸۴۱م)، بشر بن حارث بن علی بن عبدالرحمن، مروزی، أبونصر، معروف به حافی، از کبار صلحاء و از اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله بود، در تقوا و پرهیزگاری سر زد زبانها بود، در حدیث ثقه خوانده شده است، اصلش از مرو بود، در بغداد مسکن گزید و در همانجا وفات نمود. تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۶۷-۸۰.

<sup>4</sup>- حسین بن علی بن محمد بن جعفر، أبو عبدالله الصیمیری الحنفی (المتوفى: ۵۴۳هـ)، أخبار أبي حنيفة وأصحابه، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م، ج ۱ ص ۱۵۸.

<sup>5</sup>- عبدالحی لکنوی: (۱۲۴۶-۱۳۰۴هـ = ۱۸۴۸-۱۸۸۷م)، محمد عبدالحی بن محمد عبدالحلیم انصاری، لکنوی، هندی، أبو الحسنات، یکی از علماء حدیث و رجال و از فقهاء احناف به شمار می رود، دارای تألیفات کثیره است، از جمله: الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة، الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، التعليقات السنية علی الفوائد البهية وغيره می باشد. خیرالدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکی الدمشقی (المتوفى: ۱۳۹۶هـ)، الأعلام، دارالعلم للملایین، الطبعة: الخامسة عشر - أيار/ مايو ۲۰۰۲م، ج ۶ ص ۱۸۷.

<sup>6</sup>- محمد عبداحی بن محمد عبدالحلیم الأنصاری اللکنوی الهندی، أبو الحسنات (المتوفى: ۱۳۰۴هـ)، النافع الكبير، الناشر: إدارة القرآن و العلوم الإسلامية- كراتشي، باكستان، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، ص ۳۸.

<sup>7</sup>- جعفر بن ربیع: (۱۴۵هـ = ۷۶۲م)، جعفر بن علیه بن ربیعه حارثی، أبو عارم، مشهور به ابن الربیع، یکی از شعراء و علماء در دربار خلفای اموی و عباسی بوده و از اهل فارس بود، در راه مکه توسط شخص بنام رحمة بن طواف کشته شد. العباسی (المتوفى: ۹۶۳هـ)، معاهد التنصيص علی شواهد التلخیص، المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید، الناشر: عالم الكتب - بيروت، ج ۱ ص ۱۲۰.

<sup>8</sup>- محمد ابوزهره، ابوحنیفه حیاته و عصره - اروه و فقهه، ناشر: دارالفکر العربی، سال طبع: ۱۳۶۹هـ - ۱۹۴۲، ص ۶۲.

<sup>9</sup>- نضر بن شمیل (۱۲۲-۲۰۳هـ = ۷۴۰-۸۱۹م): نضر بن شمیل بن خرشة بن یزید، مازنی، تمیمی، أبو الحسن، یکی از اعلام به معرفت تاریخ عرب، روایت حدیث، فقه لغت، نحوی و در مرو خراسان تولد شده است، سپس همراه پدرش به بصره آمد و اصلش از بصره بود، دارای تألیفات

سفيان ابن عيينه<sup>2</sup> رحمه الله ميفرمايد: چشم من مثل امام ابوحنيفه فقيه را نديده است.<sup>3</sup>

در باره امام ابوحنيفه از يحيى ابن معين<sup>4</sup> رحمه الله پرسان شد، در جواب فرمود: امام ابوحنيفه حمه الله ثقه است هيچ محدث آنرا ضعيف قرار نداد ه است و همچنان ميفرمايد: که من از يحيى ابن سعيد قطان<sup>5</sup> شنيدم که در باره امام ابوحنيفه چنين ميگفت: بهترين اقوال، اقوال و نظريات امام ابوحنيفه است و اکثر آنرا ما تايبد ميکنيم.<sup>6</sup>

امام شافعي رحمه الله ميفرمايد: مردم در فقه عيال (محتاج) امام ابوحنيفه هستند.<sup>7</sup>

عبدالله ابن مبارک رحمه الله ميفرمايد: اگر امام ابوحنيفه و سفيان نمى بود من مثل ديگر مردم جاهل مى بودم، و همچنان ميفرمايد که ابوحنيفه حيثيت مغز علم را دارد.<sup>8</sup>

### جزء ششم: وفات امام ابوحنيفه رحمه الله

نکته جلب توجه اين که امام ابوحنيفه رحمه الله با حاکمان وقت که خلفای عباسی بودند، هيچ وقت سازش نکرد و از نهضت های اصلاح طلبی حمايت می کرد. ايشان از قيام زيد بن علي<sup>9</sup> حمايت کرد و همچنان از قيام ابراهيم بن عبدالله حسنی از پيشوایان زيديه در شهر بصره حمايت نمود. امام ابوحنيفه رحمه الله در عهد خلافت منصور از کوفه به بغداد فرا خوانده شد تا عهده دار منصب قاضی القضاة آنجا شود ولی ايشان از قبول اين منصب خود داری کرد و نپذيرفت، مقاومت نمود. تا اينکه سر انجام توسط خليفه وقت

کثيره از جمله: الصفات، کتاب السلاح، المعاني، غريب الحديث، الأنواء و... محمد بن الحسن بن عبدالله بن منجغ الزبيدي الأندلسي الإشبيلي، أبو بكر (المتوفى: ٣٧٩هـ)، طبقات النحويين واللغويين، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: دارالمعارف، حلب، الطبعة: الثانية، ص ٥٣ - ٦٠.

<sup>1</sup>- تذكرة الحفاظ، ج ١ ص ١٦٨. تاريخ بغداد، ج ١٥ ص ٤٧٣.

<sup>2</sup>- سفيان بن عيينة بن أبي عمران، و نام أبي عمران ميمون، مولى بن مزاحم هلالى برادر ضحاک مفسر قرآن، أبو محمد كوفي، مكي، إمام و شيخ الإسلام بود. (وفات: ٢٠٠-١٩١هـ)، یکی از محدثين و فقيه امت در دوران تابعين بود، ولی به تدليس شهرت داشت. تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، ج ٤ ص ١١١٠. خليل بن كيكلدی بن عبدالله، صلاح الدين أبو سعيد الدمشقي العلاني (المتوفى: ٧٦١هـ)، جامع التحصيل في أحكام المراسيل، المحقق: حمدي عبدالمجيد السلفي، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٨٦-١٤٠٧، ج ١ ص ١٨٦.

<sup>3</sup>- تاريخ بغداد، ج ١٥ ص ٤٦٠. الطبقات السننية في تراجم الحنفية، ج ١ ص ٨٢.

<sup>4</sup>- ابن معين (١٥٨-٢٣٣هـ = ٧٧٥-٨٤٨م): يحيى ابن معين ابن عون بن زياد، مري، ابوزكريا، امام اهل حديث و مؤرخ رجال و جرح و تعديل در زمانش بود، دارای تالیفات از جمله: التاريخ والعلل، معرفة الرجال، الكنى و الأسماء و اللغات، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان، ج ٢ ص ١٥٩-١٥٦.

<sup>5</sup>- يحيى ابن سعيد ابن فروخ، ابو سعيد، تميمي، بصرى، از جمله تبع تابعين و امام حديث است، در سال ١٢٠ هجرى قمرى تولد شده و در سال ١٩٨ هجرى قمرى وفات نموده است. تهذيب الأسماء و اللغات، ج ٢ ص ١٥٤-١٥٥.

<sup>6</sup>- الطبقات السننية في تراجم الحنفية، ج ١ ص ٩٨. تاريخ بغداد ج ١٥ ص ٤٧٤. مناقب الإمام أبي حنيفة و صاحبيه أبي يوسف و محمد بن الحسن، ج ١ ص ٣٢.

<sup>7</sup>- محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، الناشر: دارالمعرفة- بيروت، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م، ج ٣ ص ٦٢. تهذيب التهذيب، ج ١٢ ص ٨٠. تذكرة الحفاظ، ج ١ ص ١٦٨. تاريخ بغداد، ج ١٥ ص ٤٧٤.

<sup>8</sup>- الطبقات السننية في تراجم الحنفية، ج ١ ص ٨٢.

<sup>9</sup>- زيد بن علي: (٧٩-١٢٢هـ = ٦٩٨-٧٤٠م)، زيد بن علي بن حسين بن علي بن أبي طالب: إمام أبو الحسين، علوى، هاشمى، قرشى. یکی از فقهای کوفه و مقیم در آنجا بود، وی امام فرقه زيديه محسوب می گردد، از جمله تالیفات او: مجموع في الفقه و تفسير غريب القرآن است. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبدالرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر الملقب بصلاح الدين (المتوفى: ٧٦٤هـ)، فوات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر- بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٧٤م، ج ١ ص ١٦٤.

زندانی، و در سال ۱۵۰ هجری قمری در همان زندان زهرکشنده دادند، زمان که احساس کرد زهرش داده اند، سر را به سجده گذاشت و جان را به جان آفرین سپرد.<sup>۱</sup>

به روایت دیگر به اثر شکنجه جسمی و روحی در زندان ابوجعفر منصور، در سال ۱۵۰ هجری قمری به سن هفتاد سالگی در گذشت. ابتدا خبر وفات امام رحمه الله را در حد خواص محدود نگه داشتند، به مردم شهر اطلاع داده نشد، تمام مراسم در خفا انجام میگرفت، ترتیبی داده شده بود که تشیع کننده گان فقط چهار تا پنج نفر باشند، اما زمانیکه جنازه از طاقهای دروازه خراسان شهر بغداد گذشت، بسیار زود خبر وفات امام رحمه الله در تمام شهر پخش شد.<sup>۲</sup>

حسین بن عماره قاضی بغداد او را غسل داد در حالی که ابورجا بن واقد هروی<sup>۳</sup> بر او آب می ریخت، وقتی خواستند برای غسل دادن لباسهای امام را بیرون کنند، همه ی حضار با دیدن آثار تازیانه ها و شکنجه ها به روی جسم مبارک ایشان به گریه افتادند.<sup>۴</sup>

جمعیت پنجاه هزار نفری برایشان نماز جنازه خواندند، از کثرت مردم به تکرار شش مرتبه بر وی نماز جنازه خوانده شده، تا بیست روز بر سر قبر او از هر طرف می آمدند و نماز جنازه میخواندند.<sup>۵</sup>

عبدالله بن مبارک شاگرد امام در وقت دفن ایشان می گوید: الله جل جلاله بر تو رحم کند، ابراهیم نخعی و حماد بن سلیمان فوت کرده اند، آنها ترا به جا گذاشتند اما خودت کسی را روی زمین خلیفه نگذاشتی و سخت گریه میکرد.<sup>۶</sup>

امام ابوحنیفه رحمه الله را در مقام خیزران شهر کوفه دفن کردند، که این منطقه را امروز به نام اعظمیه یاد میکنند.<sup>۷</sup>

## جزء هفتم: آثار امام ابوحنیفه

آثاری را که به امام ابوحنیفه رحمه الله نسبت میدهند زیاد بوده و برخی آنها عبارت انداز:

- ۱- فقه اکبر: رساله ی مختصر از عقاید است، در میان احناف از کتب مهم عقاید به شمار میرود.
- ۲- العالم والمتعلم: رساله ی است که به روش سوال و جواب نوشته شده است.
- ۳- مسند الامام ابوحنیفه: دارای نسخه های متعددی است که ابوالمؤید محمد بن محمود خوارزمی همه ی آنها را یکجا جمع نموده است.

<sup>۱</sup> - معجم المؤلفین، ج ۱۳ ص ۱۰۴.

<sup>۲</sup> - سیر أعلام النبلاء، ج ۶ ص ۳۹۸.

<sup>۳</sup> - ابورجاء هروی (وفات: ۱۶۱-۱۷۰هـ): عبدالله بن واقد بن حارث بن عبدالله بن ارقم بن زیاد حنفی، أبو رجاء هروی، خراسانی، از کبار اتباع تابعین و از اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله بود. محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین أبو عبدالله الذهبی (المتوفی: ۵۷۴هـ)، تاریخ الإسلام وَ وفيات المشاهیر وَ الأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دارالغرب الإسلامی، بیروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۳م، ج ۴ ص ۴۲۷-۴۲۸.

<sup>۴</sup> - تاریخ بغداد، ج ۱۵ ص ۵۷۳.

<sup>۵</sup> - همان، ج ۱۵ ص ۵۷۳.

<sup>۶</sup> - سیر أعلام النبلاء، ج ۶ ص ۳۹۹.

<sup>۷</sup> - تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۲۵.

۴- کتاب الاثار: منسوب به امام محمد رحمه الله میباشد. این کتاب در باره احادیث نبوی، آثار و اقوال صحابه و تابعین تألیف شده و از جمله بهترین کتب حدیث از نظر ترتیب ابواب و گزینش به شمار میرود.

۵- کتاب الوصیة: که حاوی برخی از پند و اندرزهای او به یاران و شاگردانش بوده است.

۶- کتاب الرأی: این کتاب را به ابن عوام نوشته است.

۷- کتاب «اختلاف الصحابه».

۸- کتاب «الجامع».

۹- کتاب «سیر الاوسط».

۱۰- کتاب «فقه اوسط»

۱۱- کتاب «الرد علی القدریة» میباشد.<sup>1</sup>

## مطلب دوم: زندگی نامه امام ابویوسف رحمه الله

در این مطلب یکی از شاگردان مشهور امام ابوحنیفه رحمه الله که امام ابویوسف رحمه الله است، معرفی میگردد.

## جزء اول: اسم، نسب و کنیت امام ابویوسف رحمه الله

اسم امام ابو یوسف رحمه الله یعقوب است، نسبش چنین است: یعقوب ابن ابراهیم ابن حبیب ابن سعد ابن بحیر ابن معاویه ابن قحافه ابن نفیل ابن سدوس ابن عبدمناف ابن ابی سلمه ابن سحمة ابن سعد ابن عبدالله ابن قراده ابن ثعلبه ابن معاویه ابن زید ابن الغوث ابن بجلیه، از قبیله بنی عمرو ابن عوف انصاری می باشد، وی مشهور به قاضی و کنیتش ابو یوسف انصاری است.<sup>2</sup>

## جزء دوم: ولادت و نشأت امام ابویوسف رحمه الله

امام ابویوسف رحمه الله در سال ۱۱۳ هجری قمری در کوفه بعد از سه سال ولادت امام زفر تولد شده است، در طفولیت مصروف طلب علم شد و در حلقات درس ابن ابی لیلی<sup>3</sup> رحمه الله شرکت میکرد، پس

<sup>1</sup> - الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۴۶۴.

<sup>2</sup> - یوسف بن عبدالبر، النمری، القرطبی، أبو عمر، الاستیعاب فی أسماء الأصحاب، الناشر: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۷هـ- ۲۰۰۶م، ج ۱ ص ۳۵۰.

<sup>3</sup> - ابن ابی لیلی: (۱۴۹-۵۷۴ = ۶۹۳-۷۶۶م)، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی یسار ابن بلال، أنصاری، کوفی: قاضی، فقیه و از اصحاب رأی بود، در دوران خلافت اموی و عباسی در کوفه قاضی بود، همیشه همراه امام ابوحنیفه رحمه الله بحث و مباحثه می نمود و در کوفه وفات نموده است. خلیل بن أبیک بن عبدالله، صلاح الدین الصفدی (المتوفی: ۵۷۶۴هـ)، الوافی بالوفیات. المحقق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، الناشر: دار إحياء التراث- بیروت، ۱۴۲۰هـ-۲۰۰۰م، ج ۳ ص ۲۲۱-۲۲۲.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله آمده و ملازمت او را برگزیده است. امام ابویوسف رحمه الله مردی فقیه، عالم و حافظ بود که منصب قضاوت دوران سه تن از خلفای بنی عباس: مهدی، هادی و هارون الرشید را به عهده داشت. و دارای تألیفات مشهوری میباشد.<sup>1</sup>

### جزء سوم: شیوخ امام ابویوسف رحمه الله

امام ابویوسف رحمه الله باوجود که فقیر بود، ولی همراه علم محبت زیادی داشت و این محبت و رغبت سبب میشد که امام ابویوسف به طرف طلب علم توجه زیادی کند، به همین اساس از بسیار زیادی از علماء و فقهاء علم را حاصل نموده است که بعضی از استادان شان قرار ذیل است:

۱- امام ابوحنیفه رحمه الله: ابوحنیفه همان شخصی که ابویوسف را به بلندی علمیت و تفقه رساند و به ذریعه آن مشهور شد.

۲- ابن ابی لیلی رحمه الله

۳- یحیی ابن سعید انصاری رحمه الله: نام شان یحیی ابن سعید ابن قیس انصاری بخاری است، کنیت شان ابو سعید است، فقیه، قاضی، حافظ حدیث و از اهل مدینه بود، در زمان بنی امیه قاضی مدینه منوره بود و بعد از آن به عراق منتقل و قاضی حیره مقرر شد، گفته میشود که در سال ۱۳۴ و یا در سال ۱۴۴ و یا در سال ۱۴۶ هجری قمری وفات نموده است.<sup>2</sup>

### جزء چهارم: شاگردان امام ابویوسف رحمه الله

شهرت امام ابویوسف رحمه الله به حدی رسیده بود که در هر شهر مردم و اهل علم آنها را می شناخت و از علمیت شان آگاهی کامل داشتند، به همین اساس بسیاری از تشنه گان علم از بحر لایتنهای علم امام ابویوسف مستفید شدند.<sup>3</sup>

از جمله شاگردان امام ابویوسف رحمه الله قرار ذیل است:

۱- امام احمد ابن حنبل رحمه الله

۲- محمد ابن حسن شیبانی رحمه الله

۳- بشر ابن ولید رحمه الله: بشر ابن ولید کندی فقیه بود به دست امام ابویوسف به درجه فقاقت نایل شد، بشر تا سال ۲۱۳ هجری قمری والی شهر منصور بود، فقیه و عابد بزرگی بود، خلیفه عباسی معتصم آنها را در خانه شان محبوس کردند به این جرم که بشر میفرمودند که قرآن مخلوق نیست.<sup>4</sup>

<sup>1</sup>- الأعلام، ج ۸ ص ۱۹۳.

<sup>2</sup>- أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان، أبو العباس شمس الدین، وفيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر-

بیروت، ج ۶ ص ۸۰.

<sup>3</sup>- تاریخ بغداد، ج ۱۶ ص ۳۵۹.

<sup>4</sup>- تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۵۶۱-۵۶۵.

## جزء پنجم: وفات امام ابویوسف رحمه الله

بشر ابن ولید رحمه الله روایت میکند که امام ابو یوسف در منصب قضاء تا وفات باقی ماند، تا این که در ۱۸۲ هجری قمری وفات نمود و برای مسلمانان جهان اسلام یک فاجعه بزرگی بود.<sup>1</sup>

در جنازه شان جمع غفیر از مسلمانان حاضر شده بودند و عباد ابن عوام<sup>2</sup> وقتی که به جنازه امام ابویوسف رحمه الله حاضر شد فرمود: لازم است که اهل اسلام به یک دیگر به موت ابو یوسف رحمه الله تعزیت و تسلی بدهند.<sup>3</sup>

## جزء ششم: آثار علمی امام ابو یوسف رحمه الله

از جمله تعلیقات امام ابویوسف رحمه الله: الخراج، الآثار (مسند أبي حنيفة)، النوادر. اختلاف الأمصار، أدب القاضي، الأمالي في الفقه. الرد على مالك ابن أنس، الفرائض، الوصايا، الوكالة، البيوع، الصيد و الذبائح، الغصب والاستبراء، الجوامع في أربعين فصلا، ألفه ليحيى بن خالد البرمكي، أدب القاضي، الأمالي في الفقه وغيره میباشد.<sup>4</sup>

## مطلب سوم: زندگی نامه امام محمد رحمه الله

از دیگر شاگردان مشهور امام ابوحنیفه رحمه الله، می توان از امام محمد رحمه الله نام برد، که خلاصه معرفی شان قرار ذیل است:

## جزء اول: اسم، نسب و کنیت امام محمد رحمه الله

اسم امام محمد رحمه الله: محمد است، نسبش: محمد ابن حسن ابن فرقد، امام اهل رای بود، اصلش از دمشق و از قریه که بنام حرستا یاد میشود و در شرق غوطه دمشق موقعیت دارد، می باشد.<sup>5</sup>

به شیبانی به خاطری منسوب میشود که آنها مولی بن شیبان بود.<sup>6</sup>

یک نسبت دیگر امام محمد کوفی است زیرا آنها در کوفه پرورش یافته و کلان شده است، و در باره کنیت امام محمد مؤرخین متفق هستند که کنیت شان بو عبدالله است.<sup>1</sup>

<sup>1</sup>- سیر أعلام النبلاء، ج ۸ ص ۵۳۸.

<sup>2</sup>- عباد ابن عوام ابن عمر ابن عبدالله ابن منذر ابو سهل کلابی واسطی امام و محدث در زمانش بود، در سال ۱۸۰ هجری قمری وفات نموده است. سیر أعلام النبلاء، ج ۸ ص ۵۱۱-۵۱۲.

<sup>3</sup>- تاریخ بغداد، ج ۱۶ ص ۳۸۲-۳۸۳.

<sup>4</sup>- الأعلام، ج ۸ ص ۱۹۳.

<sup>5</sup>- تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۵۶۱.

<sup>6</sup>- بنو شیبان قبيله از شیبان ابن ثعلبه ابن عکابه ابن صعيب ابن علی ابن بکر ابن وایل است. یاقوت بن عبدالله، شهاب الدین أبو عبدالله الرومی الحموی (المتوفی: ۵۶۲۶هـ)، معجم البلدان، الناشر: دار صادر، بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۹۹۵م، ج ۳ ص ۳۷۸.

## جزء دوم: تولد و نشأت امام محمد رحمه الله

تولد امام احمد رحمه الله در سال ۱۳۲ هجری قمری بعد از سقوط دولت امویها، در واسط عراق شده است، اما پرورش شان در کوفه شده است.<sup>2</sup>

## جزء سوم: شیوخ امام محمد رحمه الله

امام محمد رحمه الله از دوران طفولیت به طلب علم برآمد، فقه را از امام ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله و دیگر مشایخ در کوفه، بصره، مدینه، مکه، شام و شهرهای از عراق حاصل نمود، امام محمد رحمه الله در ضمن این که از امام ابو حنیفه و ابویوسف علم را حاصل نموده است، به همین شکل از سفیان ثوری<sup>3</sup> رحمه الله سال های زیاد درس آموخت و بهره های زیاد جست، همچنان از امام اوزاعی<sup>4</sup> نیز استفاده و بهره های فراوان برده است.<sup>5</sup>

و به نزد امام مالک رحمه الله رفته و حدیث را از ایشان فرا گرفته است، ایشان در طول سه سال از امام مالک رحمه الله را حاصل نموده است که شامل موطا و سماع ۷۰۰ احادیث می باشد.<sup>6</sup>

پس مشهورترین استادان و شیوخ امام محمد رحمه الله، عبارت اند از امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، امام مالک، امام اوزاعی، سفیان ثوری و غیره.<sup>7</sup>

## جزء چهارم: شاگردان امام محمد رحمه الله

وقتی که شهرت امام محمد رحمه الله در هر گوشه جهان پخش شد، طالبان علم از هر شهر و جاهای دور و دراز، برای حصول فقه به طرف امام محمد رحمه الله متوجه شدند تا آنها هم به مرتبه عالی اجتهاد برسند و در منسوبین امام ابوحنیفه رحمه الله شامل شوند، پس مشهورترین کسانی که شرف شاگردی امام محمد رحمه الله را حاصل نموده اند، قرار ذیل اند:

۱- امام شافعی رحمه الله.

۲- معلی ابن منصور: ابویعلی رازی، یکی از فقهای اصحاب رای و ثقه بود، در ۲۱۱ هجری قمری وفات نموده است و به قول دیگر در سال ۲۱۲ هجری قمری وفات نموده است.<sup>1</sup>

<sup>1</sup>- تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۵۶۱.

<sup>2</sup>- الفوائد البیہة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۶۳. معجم المؤلفین، ج ۹ ص ۲۰۷.

<sup>3</sup>- سفیان ثوری: ابو عبدالله مکی، مشهور به سفیان ثوری در سال ۹۷ هجری متولد و در سال ۱۶۱ هجری وفات یافته است، این شخص به شیخ الإسلام، امام الحافظ و سردار علماء عاملین در زمانش شهرت داشت، از جمله تالیفاتش: کتاب (الجامعة) است. سیر أعلام النبلاء، ج ۷ ص ۲۳۰.

<sup>4</sup>- اوزاعی: (۸۸-۱۵۷هـ = ۷۰۷-۷۷۴م)، عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد، اوزاعی، از قبیلہ اوزاع، ابو عمرو، امام دیار شام و یکی از فقهاء و محدثین آن سرزمین بود، در بعلبک متولد، در بقاع نشأت نمود و در بیروت مسکن گزید و در هاتجا وفات نمود، برایش قضاء پیشنهاد گردید، ولی قبول نکرد، از جمله تالیفات او: کتاب السنن فی الفقه و کتاب المسائل نام برد. الوافی بالوفیات، ج ۸ ص ۱۲۲-۱۲۳.

<sup>5</sup>- الفوائد البیہة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۶۳. معجم المؤلفین، ج ۹ ص ۲۰۷.

<sup>6</sup>- الفوائد البیہة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۶۴.

<sup>7</sup>- همان مرجع، ص ۱۶۴.

۳- عیسی ابن ابان ابن صدغه، کنیت شان ابوموسی است از امام محمد ابن حسن رحمه الله فقه را حاصل نموده است، در سال ۲۲۱ هجری قمری وفات نموده است.<sup>2</sup>

۴- قاسم ابن سلام هروی، بغدادی، کنیت شان ابو عبید است و ثقه بود در سال ۲۲۳ هجری قمری وفات نموده است.<sup>3</sup>

۵- محمد ابن مقاتل مروزی، کنیت شان ابوالحسن، شخص صدوق و مشهور به امانت و علم است، در سال ۲۴۸ هجری قمری وفات نموده است.<sup>4</sup>

### جزء پنجم: وفات امام محمد رحمه الله

امام محمد رحمه الله در خلافت هارون الرشید در سال ۱۸۹ هجری قمری به عمر ۵۸ سالگی در ری<sup>5</sup> وفات نموده است و در همانجا دفن شده است. امام محمد و امام کسائی<sup>6</sup> در یک روز وفات نموده است هارون الرشید در این باره می گفت: امروز فقه و لغت را در ری دفن کردیم.<sup>7</sup>

### جزء ششم: آثار علمی امام محمد رحمه الله

امام محمد رحمه الله دارای تألیفاتی میباشد که مرجع اول در فقه حنفی محسوب میگردد.<sup>8</sup>

فقهاء اسلامی تألیفات امام محمد رحمه الله را بدو بخش ظاهر الروایه و نادر الروایه تقسیم نموده اند، ظاهر الروایه را، ابوسعود<sup>9</sup> رحمه الله چنین بیان کرده است: (ظاهر الروایه: یراد به فی الغالب الشائع القول الراجح لأئمة الحنفية الثلاث « الإمام ابوحنيفة، و ابویوسف، و محمد»، و کتب ظاهر الروایه: کتب محمد الستة «المبسوط، و الزيادات، و الجامع الصغير، و الجامع الكبير، و السير الصغير، و السير الكبير».)<sup>10</sup>

<sup>1</sup> - محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبدالله (المتوفى: ۲۵۶هـ)، التاريخ الكبير، الناشر: دائرة المعارف، بيروت، ج ۷ ص ۳۹۵.  
<sup>2</sup> - تاريخ بغداد، ج ۱۲ ص ۴۷۹.  
<sup>3</sup> - محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبدالله الذهبي (المتوفى: ۷۴۶هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، الناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علوم القرآن - جدة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م، ج ۲ ص ۱۲۸.  
<sup>4</sup> - لسان الميزان، ج ۷ ص ۵۱۸.  
<sup>5</sup> - ری شهر مشهور است که دارای میوه جات زیاد میباشد، در بین ری و نیشاپور ۱۶۰ فرسنگ فاصله است، در این شهر احناف، شوافع و اهل تشیع زندگی می کردند. معجم البلدان، ج ۳ ص ۱۱۶-۱۱۷.  
<sup>6</sup> - کسائی: ابوبکر محمد ابن ابراهیم ابن یحیی نیشاپوری، کسائی، ماهر علم نحو بود، در سال ۳۸۵ هجری قمری وفات نموده است. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶ ص ۴۶۵.  
<sup>7</sup> - تاريخ بغداد، ج ۲ ص ۵۷۳.  
<sup>8</sup> - الفوائد البیهة فی تراجم الحنفية، ص ۱۶۴.  
<sup>9</sup> - أبو السعود (۱۱۷۲ = ۱۷۵۸م): محمد (أبو السعود) بن علی اسکنر، السيد الشریف: فقیه حنفی مصری است، دارای تألیفات است، از جمله (عمدة الناظر علی الأشباه و النظائر) و غیره. خیرالدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی دمشقی (المتوفى: ۱۳۹۶هـ)، الاعلام، الناشر: دار العلم للملايين، بيروت، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲م، ج ۶ ص ۲۹۶.  
<sup>10</sup> - السيد مُحَمَّدُ الحُسَيْنِي (أبي السعود) المتوفى (۱۱۷۲هـ)، عمدة الناظر علی الأشباه و النظائر، الناشر: دارالفکر، بيروت، ۲۰۰۳م، ج ۲ ص ۶۵.



ترجمه: مراد از ظاهر الروایه در غالب و شایع، قول راجح امامان ثلاثه احناف (امام ابوحنیفه، امام ابویوسف و امام محمد رحمهم الله) میباشد و کتاب های ظاهر الروایه: که امام محمد رحمه الله نوشته است، شش تا است: المبسوط، الزيادات، الجامع الصغیر، الجامع الکبیر، السیر الصغیر و السیر الکبیر.

به همین شکل حموی<sup>۱</sup> رحمه الله راجع به وجه تسمیه ظاهر الروایه چنین مینویسد: (و إنما سمیت بظاهر الروایه لأنها رویت عن محمد بروایات ثقات فهي إما متواترة أو مشهورة عنه).<sup>۲</sup>

ترجمه: و این کتابها به ظاهر الروایه مسمی شده است، زیرا از محمد رحمه الله با روایات ثقه روایت شده، این روایت یا متواتر بوده و یا مشهور میباشد.

بخش دیگری از کتاب های امام محمد رحمه الله را نادر الروایه تشکیل میدهد، در کتاب «الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة» راجع به وجه تسمیه نادر الروایه چنین تذکر رفته است:

(وهي مسائل مروية عن أصحاب المذاهب المذكورين، لكن لا في الكتب المذكورة؛ إما في كتب آخر لمحمد و غيرها، ك " الكيسانيات " ، و " الهارونيات " ، و " الجرجانيات " ، و " الرقيات " . و إنما قيل لها نادر الروایه؛ لأنها لم ترد عن محمد بروایات ظاهرة ثابتة صحيحة كالكتب الأولى).<sup>۳</sup>

ترجمه: نادر الروایه عبارت از مسایل است که از اصحاب مذاهب (امام ابوحنیفه، ابویوسف و محمد رحمهم الله) که ذکر گردید روایت شده است، ولی نه در کتاب های که ذکر شد ( یعنی نه در کتاب های ظاهر الروایه)، این مسایل یا در کتاب های دیگری از امام محمد رحمه الله است و یا در کتاب های غیر از امام محمد است، کتاب های نادر الروایه امام محمد مثل الكيسانيات، الهارونيات، الجرجانيات و الرقيات میباشد. و اینکه برای این کتابها نادر الروایه گفته میشود، زیرا از محمد رحمه الله بروایات ظاهر، ثابت و صحیح مثل کتاب های اول (ظاهر الروایه) وارد نشده است.

پس فرق بین ظاهر الروایه و نادر الروایه این است، که مسایل ظاهر الروایه از محمد رحمه الله با روایات ثقه روایت شده، این روایت یا متواتر بوده و یا مشهور میباشد، اما نادر الروایه چنین نیست، یعنی از محمد رحمه الله بروایات ثقه، ثابت و صحیح مثل ظاهر الروایه روایت نشده است.

برخی تألیفات دیگر نیز از امام محمد رحمه الله ثابت است، که قرار ذیل اند:

۱- الاحتجاج علی مالک

۲- کتاب الآثار

۳- الاکتساب فی الرزق المستطاب

۴- الشروط<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - حموی (۱۰۹۸ هـ = ۱۶۸۷ م): أحمد بن محمد مکی، أبو العباس، شهاب الدین حسینی، حموی: مدرس و یکی از فقهاء حنفی است، حموی الاصل بوده، اما تولد و وفاتش در قاهره مصر شده است، دارای تألیفات است، از جمله: غمز عیون البصائر فی شرح الاشباه والنظائر لابن نجم، نفحات القرب و الاتصال، الدرالنفس فی مناقب الشافعی و غیره. الأعلام الزرکی، ج ۱ ص ۲۳۸-۲۳۹.

<sup>۲</sup> - أحمد بن محمد، دبو العباس شهاب الدین مکی الحسینی الحموی الحنفی، غمز عیونالبصائر شرح کتاب الدشابه و النظائر، الناشر دار الکتب العلمیة، بیروت، سنة النشر ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م، ج ۴ ص ۳۲۲.

<sup>۳</sup> - الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، ج ۱ ص ۱۲.

<sup>۴</sup> - حنانی، علی بن أمراة (ت ۹۷۹ هـ)، طبقات الحنفیة، عمان الأردن، ناشر: مركز العلماء للدراسات و تقنية المعلومات، الطبعة: الأولى، ص ۱۲.

## مطلب چهارم: روش مذهب احناف در مسایل فقهی و اصول استنباط آنها

درین مطلب نخست روش مذهب احناف در مسایل فقهی را بیان نموده، سپس اصول استنباط آنها را تذکر میدهم، که تفصیل شان قرار ذیل است:

### الف: روش مذهب احناف در مسایل فقهی

اگر به تجزیه و تحلیل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله بپردازم، می بینیم که در گذشته و آینده روشی را به شرح زیر مورد توجه قرار داده است:

**اول:** آسان گرفتن در عبادات و معاملات: مثلاً در بخش عبادات امام ابوحنیفه رحمه الله معتقد است که هرگاه جسم یا لباس نجس شود، شستن آن با هر مایع پاکی از قبیل گلاب و سرکه، که بتواند نجاست را بر طرف نماید جایز است و آب را تنها مایع پاک کننده نمی داند.<sup>1</sup>

همچنین میگوید: هرگاه کسی بخواهد در شب تاریکی نماز بخواند، ولی با کوشش زیاد نتواند جهت قبله را درست تشخیص دهد و در غیر جهت قبله نماز بخواند، نمازش درست است. هر چند بعداً متوجه اشتباه خویش گردد.<sup>2</sup>

همچنان در زکات هم جایز میدانند که به جای جنس، بهای آن پرداخته شود، طوری که امام کاسانی<sup>3</sup> رحمه الله میگوید: (وَإِنْ أَدَّى الْقِيَمَةَ أَدَّى الْقِيَمَةَ الْوَسْطَ فَإِنْ أَدَّى قِيَمَةَ الرَّدِيِّ لَمْ يَجْزِ إِلَّا بِقَدْرِ قِيَمَتِهِ وَ عَلَيْهِ التَّكْمِيلُ).<sup>4</sup> ترجمه: و اگر قیمت مال زکات را اداء کرد، قیمت مال وسط را اداء نماید، پس اگر قیمت مال ضعیف و ردی را پرداخت کرد، جایز نیست، مگر به اندازه قیمتش و بر بالای زمات دهنده لازم است تا قیمت مال وسط را تکمیل نماید.

همچنین در زمین که مسلمان آن را تصاحب نماید، لازم نیست که خراج و یک دهم را با هم از درآمد آن بپردازد، بلکه پرداخت یکی از آنها را واجب می شمارد.<sup>5</sup>

---

الفوائد البیهة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۶۴.

<sup>1</sup> - زین الدین بن ابراهیم بن محمد، ابن نجیم المصری، (المتوفی: ۹۷۰هـ)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، الناشر: دار الکتب الإسلامی، الناشر: دار الکتب الإسلامی، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، ج ۱۱ ص ۲۳۵.

<sup>2</sup> - عثمان بن علی بن محجن، البارعی، فخر الدین، الحنفی، الزلیعی، (المتوفی: ۷۴۳هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق و حاشیة الثلبی، الناشر: المطبعة الكبرى الامیریة - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳هـ، ج ۱ ص ۱۰۳.

<sup>3</sup> - الکاسنی، ابوبکر بن مسعود بن أحمد، علاء الدین، ملک العلماء (المتوفی: ۵۸۷هـ)، یکی از فقهاء و فضلاء احناف بشمار میرود، تالیفات زیاد دارد از جمله: بدائع الصنائع، السلطان المبین فی أصول الدین و غیره می باشد. ابوالفداء زین الدین ابوالعدل قاسم بن قُطُوبغا السودونی (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشیخونی) الجمالی الحنفی (المتوفی: ۸۷۹هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م، ج ۱ ص ۳۲۹.

<sup>4</sup> - علاء الدین، ابوبکر بن مسعود بن أحمد، الحنفی، الکاسانی، (المتوفی: ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر: دار الکتب العلمیة، الثانية، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م، ج ۲ ص ۴۱.

<sup>5</sup> - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۵۵.

و در معاملات جایز میداند که ثمر درخت را قبل از رسیدن خریداری کند، طوری که اینرا ابوالفضل موصلی<sup>۱</sup> رحمه الله نقل میکند: (وَ يَجُوزُ بَيْعُ الثَّمَرَةِ قَبْلَ صَلَاحِهَا).<sup>۲</sup> ترجمه: فروختن میوه قبل از رسیدن آن جایز است.

**دوم:** جانبداری از فقرا و ضعفا: از همین جهت برای کمک به مستمندان، امام ابوحنیفه رحمه الله زکات را بر وسایل زینتی و ظروف از قبیل طلا و نقره واجب میداند. طوری که امام مرغینانی<sup>۳</sup> رحمه الله میگوید: (وَ فِي تَبْرِ الذَّهَبِ وَ الفِضَّةِ وَ حَلِيهِمَا وَ أَوَانِيهِمَا الزَّكَاةُ).<sup>۴</sup>

ترجمه: و در پارچه طلا و نقره، وسایل زینتی و ظروف شان، زکات است.

و نیز امام ابوحنیفه رحمه الله معتقد است که اگر دین و قرض شخص مدیون به اندازه دارایش باشد، زکات بر وی واجب نیست، تا به حال مدیون کمکی باشد. طوری که امام قدوری<sup>۵</sup> رحمه الله این نظریه امام ابوحنیفه را در کتابش (مختصر القدوری فی الفقه الحنفی) چنین نقل نموده است: (و من كان عليه دين يحيط فلا زكاة عليه و إن كان ماله أكثر من الدين زكى الفاضل إذا بلغ نصاباً).<sup>۶</sup> ترجمه: و هر کس که بالایش قرض باشد که تمام مالش را احاطه نموده است، بر بالایش زکات نیست و اگر مالش از قرضش زیاد است، زکات دهنده از زیاده مالش وقت که به نصاب برسد، زکات بدهد.

**سوم:** تصحیح تصرفات انسان به قدر امکان: امام ابوحنیفه رحمه الله می کوشد، تا کسی را که شرایط تصرف صحیح را داشته باشد، وی را در کارهای خود مختار نماید، مثلاً میگوید: کودک عاقل و اهل تمیزی که هر چند به سن رشد نرسیده باشد، اگر اسلام بیاورد، مانند اسلام آوردن یک انسان کبیر قابل اعتبار است.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - ابو الفضل موصلی: (۵۹۹-۶۸۳ ه = ۱۲۰۳-۱۲۸۴ م)، عبدالله بن محمود بن مودود، موصلی، بلدحی، مجدالدین، أبوالفضل، یکی از مشهورترین فقیهی احناف به شمار می رود، در موصل عراق تولد شده، سپس به دمشق رحلت نموده، مدتی به حیث قاضی در کوفه بود و از آنجا به بغداد به حیث مدرس رفت و بالأخره در بغداد وفات نمود، دارای تالیفات است، از جمله: الاختیار لتعالیل المختار فی الفقه، المختار فی فروع الحنفیة، وغیره. الفوائد البیہة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۰۶. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۲۹۱.

<sup>۲</sup> - عبدالله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی، مجد الدین أبو الفضل الحنفی (المتوفی: ۶۸۳ ه)، الاختیار لتعلیل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (و صورتها دار الکتب العلمیة - بیروت، وغیرها)، ۱۳۵۶ - ۱۹۳۷ م، ج ۲ ص ۶.

<sup>۳</sup> - مرغینانی: (۵۳۰-۵۹۳ ه = ۱۱۳۵-۱۱۹۷ م)، علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل، فرغانی، مرغینانی، أبو الحسن، برهان الدین، یکی از بزرگان فقهای احناف به شمار میرود، از قریه مرغینان فرغانه می باشد، یک شخص حافظ، مفسر، محدث و فقیه به شمار میرفت، دارای تالیفات کثیره است از جمله: بداية المبتدی فی الفقه، الهدایة فی شرح البدایة، منتقى الفروع، الفرائض، التجنیس و المزید فی الفتاوی، مناسک الحج و مختارات النوازل.

الفوائد البیہة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۴۱. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۳۸۳.

<sup>۴</sup> - علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الفرغانی المرغینانی، أبو الحسن برهان الدین (المتوفی: ۵۹۳ ه)، متن بداية المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفة، الناشر: و مطبعة محمد علی صبح - القاهرة، ص ۳۵.

- أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين القدوری (المتوفی: ۴۲۸ ه)، مختصر القدوری فی الفقه الحنفی، المحقق: کامل محمد محمد عویضة، الناشر: دار الکتب العلمیة مکتبة و مطبعة محمد علی صبح - القاهرة، ص ۳۵.

<sup>۵</sup> - قُدوری: (۴۲۸-۵۳۶ ه = ۹۷۳-۱۰۳۷ م)، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان، أبو الحسين، قدوری: یکی از فقهای حنفی می باشد، تولد و وفاتش در بغداد صورت گرفته است، در زمانش ریاست مذهب احناف را در عراق داشت، از جمله تالیفات او: مختصر القدوری، النجرید و کتاب نکاح می باشد. وفيات الأعیان، ج ۱ ص ۲۱. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۹۳. یوسف بن تغری بردی بن عبدالله الظاهری الحنفی، أبو المحاسن، جمال الدین (المتوفی: ۸۷۴ ه)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، الناشر: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، دارالکتب، مصر، ج ۵ ص ۲۴.

<sup>۶</sup> - أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين القدوری (المتوفی: ۴۲۸ ه)، مختصر القدوری فی الفقه الحنفی، المحقق: کامل محمد محمد عویضة، الناشر: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸-۱۹۹۷ م، ص ۵۱.

<sup>۷</sup> - محمد بن أحمد بن أبی أحمد، أبوبکر علاء الدین السمرقندی (المتوفی: نحو ۵۴۰ ه)، تحفة الفقهاء الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴ م، ج ۲ ص ۳۴.

همچنین تجارت وصی را با مال یتیم در صورت که مصلحت یتیم ایجاب نماید، جایز میدانند.<sup>1</sup>

**چهارم:** رعایت حرمت انسان: امام ابوحنیفه رحمه الله این اختیار را به ولی زن بالغ و رشید نمی دهد، که به میل خودش او را به عقد ازدواج مرد دلخواه خویش درآورد و اگر مردی دختر بالغش را به عقد کسی در آورد، ولی دختر راضی نبود، چنین ازدواج صحیح نیست، طوری که ابن نجیم مصری<sup>2</sup> رحمه الله در کتابش البحر الرائق این موضوع را نقل کرده است: (وَلَا تُجْبَرُ بَكْرٌ بِالْعَةِ عَلَى النِّكَاحِ، أَي لَا يَنْفُذُ عَقْدُ الْوَلِيِّ عَلَيْهَا بِغَيْرِ رِضَاهَا).<sup>3</sup> ترجمه: دختر بالغه را بر نکاح اجبار کرده نشود، یعنی عقد ولی بر نکاح دختر بالغه بدون رضایت او، نافذ نمیگردد.

به همین شکل امام ابوحنیفه رحمه الله شهادت یک مرد و دو زن را در ازدواج به جای دو مرد قبول دارد، و شهادت بعضی از اهل ذمه را علیه بعضی دیگر جایز می شمارد.<sup>4</sup>

**پنجم:** اختیارات دولت نماینده امام: امام ابوحنیفه رحمه الله از حق امام یعنی، حاکم شرعی میدانند که به مقتضای مصلحت، در غنائم که مسلمانان از سرزمین های فتح شده بدست می آورند دخل و تصرف نماید. و این حق را برای امام قایل است، که به هر وسیله ای که ممکن باشد، مجاهدین را به جنگ تشویق نماید. مثلاً برای پیروزی مسلمانان به کسی که در جنگ، کار معینی انجام دهد، سهم معینی را از بیت المال اختصاص دهد.<sup>5</sup>

همچنان از حق امام میدانند که زمین موات را در اختیار کسی بگذارد که میخواهد آن را آباد نموده و مورد بهره برداری قرار دهد.<sup>6</sup>

به همین شکل ولایت بر لقیط (طفل که از راه یافت گردد) را و اجرای قصاص را برایش از اختیارات امام میدانند.<sup>7</sup> چنان قواعد مناسبی است که ابوحنیفه را سزاوار لقب (امام اهل رأی) گردانیده، جای شگفتی شگفتی نیست که وی بسیار اجتهاد نموده و در جایی که نصّ (کلام صریح) وجود نداشته به قیاس عمل نموده است. چنانکه میدانیم استادانش هم (حماد و نخعی) از فقهای سرشناس اهل رأی بوده اند.<sup>8</sup>

امام ابوحنیفه تنها با استفاده از اهل رأی قانع نشده، بلکه در جوار آن با آراء فقهای مختلفی چون عطاء بن ابی رباح، عکرمه<sup>9</sup> غلام آزاد شده ابن عباس، نافع غلام آزاد شده ابن عمر، زید بن علی و امام جعفر

<sup>1</sup> - تحفة الفقهاء، ج ۳ ص ۲۱۸.

<sup>2</sup> - ابن نُجَیم مصری: (۹۷۰ = ۱۵۶۳م)، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، مشهور به ابن نجیم: فقیه حنفی، از علماء و فقهای مصر، دارای تالیفات زیاد است از جمله: الأشباه و النظائر، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، الرسائل الزینیه، الفتاوی الزینیه و غیره می باشد. الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه، ص ۲۸۹.

<sup>3</sup> - البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۳ ص ۱۱۸.

<sup>4</sup> - محمد بن فرامرز بن علی الشهیر بملّا - أو منلا أو المولی - خسرو (المتوفی: ۸۸۵هـ)، درر الحکام شرح غرر الأحکام، بیروت، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، ج ۲ ص ۳۷۲.

<sup>5</sup> - درر الحکام شرح غرر الأحکام، ج ۱ ص ۲۸۵.

<sup>6</sup> - عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان المدعو بشیخی زاده، یعرف بداماد أفندی (المتوفی: ۱۰۷۸هـ)، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، بیروت، الناشر: دار إحياء التراث العربي، ج ۲ ص ۵۵۸.

<sup>7</sup> - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۳۳. مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۲ ص ۵۲۰.

<sup>8</sup> - محمد یوسف موسی، تاریخ الفقه الاسلامی، بیروت، ناشر: دارالجلیل، الطبعة: الأولى، ۱۱۰-۱۱۱هـ، ۱۹۹۲م، ص ۳۵.

<sup>9</sup> - عکرمه بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام، قرشی، مخزومی، أبو عبدالله مدنی (الوفاة: ۱۱۰-۱۱۱هـ)، یکی از مفسرین و محدثین در زمانش بود، و از شاگردان برجسته ابن عباس بشمار میرود. شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: ۷۴۸هـ)، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الدعالم، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دارالغرب الإسلامی، الطبعة: ۲۰۰۳م، ج ۳ ص ۱۰۶.

صادق<sup>۱</sup> هم آشنا شده است. مضافاً اینکه در زمان ابوحنیفه افرادی بودند که حدیث را حفظ میکردند و تنها تنها به ظواهر آن توجه نموده و از معانی آن سر در نمی آوردند، اما ابوحنیفه رحمه الله با داشتن زیرکی و استعداد در استنباط احکام، به غواصی در اعماق دریای معانی احادیث میپرداخت، بدون آنکه معارضه ای با نصّ داشته باشد، با برداشت صحیح از حدیث به مردم استفاده می رسانید.<sup>۲</sup>

فقه حنفی بیش از سایر مکاتب فقهی دیگر، برای عقل و ادراک آدمی ارزش قایل است، طوری که امام محمد به نقل از جاحظ<sup>۳</sup> در کتابش «الأصل» آورده است: بسا انسان، پنجاه سال در فقه و تفسیر اشتغال نموده و با فقهاء نشسته و از آنها آموخته و تمرین کرده باز میبینیم در خور قضاء، فتواء و صدور حکم نمی باشد، ولی در مدت یکسال که فقه حنفی یا مانند آن را می خواند و به اصول فقه آشنا میشود، لایق مقام قضاء و حکومت یک شهرستان میگردد، چند روزی آموختن فقه حنفی مطابق چندین سال تعلم فقه دیگران است.<sup>۴</sup>

## ب: اصول استنباط احناف در مسایل فقهی

اصول استنباط فقهاء حنفی به ترتیب ذیل است:

**اول: کتاب الله:** مذهب احناف قرآن کریم را اصیل ترین و برترین اصول و منبع در استنباط مسایل فقهی میدانند.<sup>۵</sup>

**دوم: سنت نبوی:** دومین اصل و منبع نزد احناف، در استنباط مسایل فقهی، سنت نبوی میباشد و منظور از سنت قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم است.<sup>۶</sup>

**سوم: اجماع:** سومین اصل در استنباط مسایل فقهی، نزد احناف اجماع است، منظور از اجماع اتفاق امت محمد صلی الله علیه وسلم بر یک مسئله فقهی است، طوری که در کتاب «کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی» آمده است: (هو عبارة عن اتفاق أمة محمد عليه السلام على أمر من الأمور الدينية).<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - جعفر صادق: (۸۰-۱۴۸هـ = ۶۹۹-۷۶۵م)، جعفر بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین سبط هاشمی، قرشی، أبو عبدالله، ماقب به صادق، ششمین امام شیعه اثنا عشری (امامیه) می باشد، یکی از بزرگان تابعین و فقیه زمانش بود، تولد و وفاتش در مدینه منوره صورت گرفته است. أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن إبراهیم بن أبی بکر ابن خلکان البرمکی الإربلی (المتوفی: ۶۸۱هـ)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، ۱۹۰۰م، ج ۱ ص ۱۰۵.

<sup>۲</sup> - تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۳۶.

<sup>۳</sup> - جاحظ: (۲۵۵-۱۶۳هـ = ۷۸۰-۸۶۹م)، عمرو بن بحر بن محبوب، کنانی، لیثی، أبو عثمان، مشهور به جاحظ، یکی از بزرگان ائمه ادب و رئیس رئیس فرقه جاحظیه از فرقه های معتزلی می باشد، تولد و وفات او در بصره بوده و دارای تالیفات است از جمله: الحيوان، البيان و التبيين، سحر البيان، التاج، البلاء وغيره می باشد. تقی الدین محمد بن هجرس بن رافع السلامی (المتوفی: ۷۷۴هـ)، الوفيات، المحقق: صالح مهدی عباس، بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۲هـ، ج ۱ ص ۴۸۸.

<sup>۴</sup> - أبو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی (المتوفی: ۱۸۹هـ)، الأصل، تحقیق ودراسة: محمد بونوکالان، الناشر: دار ابن حزم، بیروت - لبنان، لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۳هـ - ۲۰۱۲م، ص ۲۸.

<sup>۵</sup> - محمد بن أبی سهل، شمس الین أبو بکر السرخسی، أصول السرخسی، الناشر: دارالکتب العلمیة بیروت لبنان، الطبعة الأولى: (۱۴۱۴-۱۹۹۳م)، ج ۱ ص ۲۷۹.

<sup>۶</sup> - عبدالعزیز بن أحمد بن محمد، علاء الدین البخاری (المتوفی: ۷۳۰هـ)، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، الناشر: دار الکتب العلمیة العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ / ۱۹۹۷م، ج ۲ ص ۵۲۰.

<sup>۷</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۳۷۲.

ترجمه: اجماع عبارت از اتفاق امت محمد صلی الله علیه وسلم بر یک امر از اموری دینی است.

**چهارم: قیاس:** چهارمین اصل در استنباط مسایل و احکام فقهی نزد احناف قیاس است و آن عبارت از ثابت کردن حکم یک چیز بر چیزی دیگری بوسیله علت مشترکه. این قیاس از اصول سه گانه (قرآن، سنت و اجماع) استنباط می‌گردد.<sup>1</sup>

**پنجم: استحسان:** استحسان عبارت است از عمل نکردن به قیاس و عدول از حکم آن به حکم دیگر، بسبب وجود نص (اثر)، یا اجماع یا قیاس خفی که قوی تر است. همچنین گاه وجود ضرورت (مانند لزوم رفع عسر و حرج از مکلفان) و ناسازگاری کاربردی قیاس موجب عدول از قیاس شده و به استحسان مراجعه میشود.<sup>2</sup>

**ششم: قول صحابی:** اقوال صحابی از مهمترین منبع و اصول استنباط نزد احناف است، از همین جهت در کتاب «کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزودی» آمده است: (یصار إلى قول الصحابي أولاً ثم إلى القياس: لأن المصير إليهما من حكم المعارضة بين السنتين إلا أن قول الصحابي شبهة السماع فيقدم على القياس).<sup>3</sup>

ترجمه: در صورتی که حکم به کتاب، سنت و اجماع یافت نشود، اولاً به قول صحابی مراجعه شده، سپس به قیاس رجوع میشود، زیرا مراجعه به این دو (قول صحابی و قیاس) از حکم معارضه بین دو سنت است، مگر اینکه در قول صحابی شبهه سماع از پیامبر وجود دارد، بنابراین، بر قیاس مقدم کرده میشود.

**هفتم: عرف:** عرف چه عام باشد و چه خاص، در صورتی که مخالف نصوص شرعی نباشد نزد احناف معتبر است و برای استخراج احکام به آن استناد میکنند، براین اساس نزد احناف فقیه و مفتی باید از عرف و عادات رایج بین مردم آگاه بوده و هنگام صدور حکم از ناسازگاری بودن آن با نصوص شرعی مطمئن باشند.<sup>4</sup>

خلاصه اصول استنباط فقهی نزد احناف کتاب الله، سنت نبوی، اجماع، قیاس، استحسان، قول صحابی و عرف میباشد، که مختصراً ذکر گردیدند.

## مبحث دوم

### شناخت نکاح، رضاع و نفقه

<sup>1</sup> - ملاجیون بن ابوسعید المعروف بشیخ احمد، نورالانوار، المكتبة الحقانية، محله جنگی پشاور، ص ۵.

<sup>2</sup> - کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزودی، ج ۴ ص ۳.

<sup>3</sup> - کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزودی، ج ۳ ص ۱۲۲.

<sup>4</sup> - محمد امین بن عابدین، مجموعة رسائل ابن عابدین، المكتبة الرشيدية، محله جنگی پشاور، ۱۴۱۸هـ، ج ۲ ص ۱۱۴-۱۱۶.

از اینکه تحقیق حاضر راجع به اختلاف ائمه احناف در فقه خانواده (باب نکاح، رضاع و نفقه) و مقایسه آن با قانون مدنی افغانستان است، لازم است تا این سه باب (نکاح، رضاع و نفقه) نیز به شکل کلی و اساسی تعریف گردد، بنابر این در این مبحث مطالب ذیل بحث می گردد:

مطلب اول: معرفی نکاح

مطلب دوم: معرفی رضاع

مطلب سوم: معرفی نفقه

### مطلب اول: معرفی نکاح

در این مطلب نخست نکاح را در لغت و اصطلاح تعریف نموده، سپس حکم نکاح را بیان نموده، که تفصیل شان قرار ذیل است:

### الف: تعریف لغوی نکاح

نکاح در لغت به معنی ضم و جمع میباشد.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی نکاح

عبارت از عقدی است که افاده ملکیت متعه را قصداً مینماید، یعنی حلال شدن استمتاع از زن به قصد مباشر که مانع شرعی از نکاح اش منع نکند.<sup>2</sup>

### ج: حکم نکاح

مشروعیت نکاح به کتاب الله، احادیث نبوی، اجماع ثابت شده است، که تفصیل شان قرار ذیل است:

### الف: در کتاب الله

الله متعال میفرماید: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلُثًا وَ رُبْعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف، کتاب التعریفات، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت—لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳-۱۹۸۳م، ج ۱ ص ۲۴۶.

<sup>2</sup> - مجموعة من المؤلفین، فقه المیسر فی ضوء الكتاب و السنة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة: ۱۴۲۴هـ، ج ۱ ص ۲۹۱

ترجمه: پس به نکاح بگیریید شما آن زنانیکه خوشایند (حلال) شما باشد دو یا سه یا چهار اگر هم میترسید که نتوانید میان آنها عدل و انصاف پس یک همسر بگیریید و یا آن کنیزک بگیریید که دستتان راست شما مالک آنهاست این (نکاح یک همسر حر و یا کنیزکان) بسیار نزدیک است به اینکه شما ظلم نکنید.

همچنان الله متعال میفرماید: **{وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ}**.<sup>2</sup>

ترجمه: زنان و مردان مجرد غلامان و کنیزان صالح (شایسته) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهر) به ازدواج یکدیگر در آورید.

### ب: سنت نبوی

راجع به مشروعیت نکاح احادیث زیاد وجود دارند، از جمله: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».<sup>3</sup>

ترجمه: ای جوانان هر یک از شما که میتواند که مصارف زندگی زنا شوی را تامین کند، ازدواج نمایید زیرا ازدواج بسیار پوشاننده برای چشمان و حسن برای پاکدامنی است، و هر یک از شما که نمیتوانید باید روزه بگیرد زیرا روزه باعث مصونیت و حفاظت است.

- از انس بن مالک روایت است که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب جماعت که میخواستند جهت تقوی و پرهیزگاری بعضی اعمال را انجام دهد فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ؛ إِنِّي لِأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ، وَأَتَقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي؛ فَلَيْسَ مِنِّي».<sup>4</sup>

ترجمه: قسم به خداوند جل جلاله که من بسیار ترسنده تر از خداوند و بسیار پرهیزگارتر به خداوند جل جلاله از شما میباشم و لکن روزه میگیرم و افطار میکنم نماز میخوانم و خواب میخورم و من با زنان ازدواج مینمایم هر کس که از سنت من روی گردان شود جز ما به شمار نمیآید.

### ج: اجماع

اجماع امت بر مشروعیت ازدواج منعقد گردیده است.<sup>5</sup>

## مطلب دوم: معرفی رضاع

<sup>1</sup> - سورة النساء: ۳

<sup>2</sup> - سورة النور: ۳۲

<sup>3</sup> - البخاری: محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبدالله (المتوفی: ۲۵۶هـ)، التاريخ الكبير، الطبعة: دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد - الدکن. ج ۱ ص ۲۹۱.

<sup>4</sup> - صحيح البخاری، رقم الحديث: ۴۶۷۵.

<sup>5</sup> - فقه الميسر في ضوء الكتاب والسنة، ج ۱ ص ۲۹۱.



در این مطلب نخست رضاع را در لغت و اصطلاح تعریف نموده، سپس دلایل محرمات به سبب رضاع را از قرآن و سنت بیان می‌کنیم، که تفصیل شان قرار ذیل است:

### الف: تعریف لغوی رضاع

رضاع و رضاعة به معنی شیر خوارگی است.  
رضاع و رضاعة در لغت بمعنی مکیدن شیر از پستان میباشد.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی رضاع

رضاع در اصطلاح عبارت از مکیدن رضیع شیر را از پستان زن در مدت معین میباشد و فقهاء کرام اقتضای رضاع را به مکیدن شیر از پستان جهت عادت و بودن اکثر احوال طفل کرده است با وصفی که رضاع ثابت میشود به نوشیدن شیر زن در مدت معین.<sup>2</sup>

### ج: دلایل محرمات به سبب رضاع

دلایل از محرمات به سبب رضاع قرآن و سنت است.

#### الف: قرآن کریم

الله متعال می فرماید: {أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ}.<sup>3</sup>

ترجمه: و حرام گردانیده شده بالای شما آن مادران که برای شما شیر داده است و خواهران رضاعی.

#### ب: حدیث شریف

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أُرِيدَ عَلَى ابْنَةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: «إِنَّهَا ابْنَةٌ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ، وَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».<sup>4</sup>

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حرام میشود به رضاع هر آنچه‌یکه حرام میشود به نسب.

### مطلب سوم: معرفی نفقه

<sup>1</sup>- التعريفات, ج ۱ ص ۱۱۱.

<sup>2</sup>- الفقه الميسر في ضوء الكتاب و السنة, ج ۱ ص ۳۳۱.

<sup>3</sup>- سورة النساء: ۲۳.

<sup>4</sup>- صحيح البخاري, رقم الحديث ۵۱۰۰, مسلم, رقم الحديث ۱۴۴۷.

در این مطلب نخست نفقه را در لغت و اصطلاح تعریف نموده، سپس حکم نفقه را بیان میکنیم، که تفصیل شان قرار ذیل است:

### الف: تعریف لغوی نفقه

نفقه در لغت به معنای آنچه است که انسان بر فامیل خود مصرف میکند.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی نفقه

و در اصطلاح عبارت است از طعام، لباس، مسکن و تداوی مناسب به توان مالی زوج.<sup>2</sup>

### ج: حکم نفقه

نفقه زوجه به موجب قرآن و سنت نبوی و اجماع واجب است.

### الف: قرآن کریم

الله متعال میفرماید: {.... وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا }<sup>3</sup>

ترجمه: و خوراک و پوشاک آنان (مادران) به طور شایسته بر عهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمیشود.

بدیهی است که در این آیه مراد از «مولود له» پدر بچه است و مقصود از «رزق» طعام و خوراک کافی است و «کسوه» به معنی لباس و «بالمعروف» یعنی آنچه که شرعاً معمول است، بدون افراط و تفریط.

### ب: حدیث شریف

مسلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُونَهُ، فَإِنْ فَعَلَنَّ ذَلِكَ فَاصْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»<sup>4</sup>

ترجمه: ای مؤمنان در باره زنان خود، تقوای خدا را، پیشه کنید و مواظب حال آنها باشید، زیرا بموجب کلام خداوند و از راه آن بر آنان دست یافته اید و بفرمان و سخن خداوند معاشرت و آمیزش با آنان را حلال کرده اید، پس امانت خدا اند در دست شما. و حق شما بر آنان است به کسی که او را دوست ندارید

<sup>1</sup> - الدكتور سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي، الناشر: دار الفكر دمشق - سورية، الطبعة: الثانية ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م)، ج ١ ص ٣٥٨.

<sup>2</sup> - الحصفكي، محمد بن علي بن محمد الحصني المعروف بعلاء الدين الحصفكي الحنفي (المتوفى: ١٠٨٨ هـ)، الدر المختار شرح تنوير الابصار و جامع البحار، المحقق: عبدالمنعم خليل ابراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م، ج ٢ ص ٨٨٤.

<sup>3</sup> - سورة البقرة: ٢٣.

<sup>4</sup> - النيشابوري، مسلم بن الحجاج ابو الحسين القشيري، صحيح مسلم، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الجليل - بيروت، الطبعة: مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤ هـ، ج ١ ص ٣٩٧.

اجازه ورود به خانه را ندهند، و به شما خیانت ناموسی نکنند اگر نافرمانی کردند و از فرمان شما خارج شدند برای اینکه آنان را تنبیه کنید، آنان را بزنید نه بگونه ای که زیان بینند. و بر شما واجب است که خوراک و پوشاک شایسته و فراخور حال آنان را و بر حسب امکانات خود تهیه کنی.

### ج: اجماع

ابن قدامه<sup>۱</sup> رحمه الله گفته است که اهل علم اتفاق دارند بر اینکه نفقه زنان بر شوهران بالغ، واجب میباشد مگر اینکه نافرمانی کند. چون در واقع شوهر زن را از هرگونه تصرف و کسب منع میکند، پس باید هزینه مناسب زندگی وی را تامین کند<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup> - ابن قدامة: (۵۴۱=۶۲۰ هـ ق)، احمد بن عيسى بن عبدالله بن احمد بن محمد بن محمد ابن قدامة، مشهور به موفق الدين بن قدامة مقدسي، فقيه، صوفي، محدث و شیوخ مذهب حنبلی، تالیفاتی زیادی دارد از جمله: کتاب في الاعتقاد، المغني، و الأزهر في ذكر آل جعفر بن ابي طالب و فضائلهم وغيره..... میباشد. معجم المؤلفين، ج ۲، ص ۳۹.

<sup>۲</sup> - سيد سابق (المتوفى: ۱۴۲۰ هـ)، فقه السنة، الناشر، دارالكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة ۱۳۹۷هـ - ۱۹۷۷م. ج ۲ ص ۱۷۰.

## فصل دوم

### مسائل اختلافی میان ائمه احناف در باب نکاح

**مبحث اول: اختلاف در موارد ایجاب و قبول**

مطلب اول: تعریف و ایجاب و قبول

مطلب دوم: انعقاد نکاح به لفظ اجاره

**مبحث دوم: اختلاف در شهادت**

مطلب اول: تعریف شرط، شروط صحت ازدواج

مطلب دوم: شهادت ذمیین

**مبحث سوم: اختلاف در محرمات نکاح**

مطلب اول: تعریف محرمات نکاح

مطلب دوم: نکاح کنیز بالای زن آزاد یا در داخل عدت او

مطلب سوم: نکاح با صابیات

**مبحث سوم: اختلاف در تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی**

مطلب اول: تعریف ولایت و اشتراط ولایت در ازدواج زن

مطلب دوم: تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی

مطلب سوم: حق خیار و عدم خیار زوجین در فسخ نکاح بعد از بلوغ

مطلب چهارم: ولایت تزویج برای مادر و اقاربش

مطلب پنجم: خصوص ولایت زن از سوی پدر و پسرش

مطلب ششم: تزویج پسر به اکثر از مهرمئل و از دختر به اقل از مهرمئل

## مبحث اول

### اختلاف ائمه احناف در موارد ایجاب و قبول

در این مبحث مطالب ذیل بحث می‌گردد:

مطلب اول: تعریف و ایجاب و قبول

مطلب دوم: انعقاد نکاح به لفظ اجاره

#### مطلب اول: تعریف ایجاب و قبول

ایجاب و قبول به نزد احناف دو رکن نکاح است؛ نکاح دو رکن دارد، که عبارت از ایجاب و قبول است ایجاب و قبول ملاک وجود نکاح است که بدون آن ماهیت و مفهوم نکاح تحقق پیدا نمی‌کند مناسب است که در این جا به تعریف این دو رکن بپردازیم.

#### جزء اول: تعریف ایجاب

برای معرفی بهتر و خوبتر از دو رکن نکاح که عبارت از ایجاب و قبول است، لازم است تا اول ایجاب در لغت، سپس در اصطلاح تعریف گردد.

#### الف: تعریف لغوی ایجاب

ایجاب در لغت عبارت از ایقاع نسبت است.<sup>1</sup>

#### ب: تعریف اصطلاحی ایجاب

در اصطلاح فقهاء عبارت از قول یا سخن اول است که از جانب منکوحه یا وکیل اش ایجاد و اداء میشود.<sup>2</sup>

#### جزء دوم: تعریف قبول:

---

<sup>1</sup>- کتاب التعريفات، ج ۱ ص ۴۱.  
<sup>2</sup>- ندوی، شفیق الرحمن، فقه المیسر علی مذهب ابی حنیفة النعمان. الناشر: المكتبة تریة جام شیخ السلام، الطبعة السلسلة ۱۳۸۷، ج ۲ ص ۱۷۶.

برای معرفی بهتر و خوبتر از دو رکن نکاح که عبارت از ایجاب و قبول است، لازم است تا اول قبول در لغت، سپس در اصطلاح تعریف گردد.

### الف: تعریف لغوی قبول

قبول در لغت به معنای پذیرفتن و ضد رد کردن است.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی قبول

و در اصطلاح فقهاء قول دوم یا قبول قول اول است.<sup>2</sup>

### مطلب دوم: انعقاد نکاح به لفظ اجاره

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

### الف: اختلاف امامان احناف در این مورد

در مسئله انعقاد نکاح به لفظ اجاره، امام محمد رحمه الله میگوید نکاح به لفظ اجاره منعقد نمیشود. و امام ابوحنیفه رحمه الله میگوید منعقد میشود.<sup>3</sup>

دلیل امام محمد رحمه الله: ابن رستم<sup>4</sup> از امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله روایت میکند و این روایت را ابوبکر رازی<sup>5</sup> نیز ترجیح داده است: نکاح به لفظ اجاره منعقد نمیشود، زیرا کلمه اجاره افاده ملک متعه را نمی کند و همین گونه کلمه اجاره افاده تأقیت و عدم استمرار عقد را میکند، نکاح مؤقت به نصوص صریح ناجایز است.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> - القاموس الفقهي، ج ۱ ص ۳۰۸.

<sup>2</sup> - الفقه الميسر في ضوء الكتاب والسنة، ج ۱، ص ۲۹۶.

<sup>3</sup> - الكاساني، علاءالدین، ابوبکر بن مسعود بن احمد الحنفي (المتوفى: ۵۸۷هـ)، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرايع، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶-۱۹۸۶م، ج ۲ ص ۲۳۰.

<sup>4</sup> - ابراهیم بن رستم ابوبکر المرزوي الحنفي، (المتوفى: ۲۱۱هـ ق)، فقیه حنفي و محدث اهل کرمان و ساکن مرو بود، در حدیث ثقه بود، در حدیث یحی بن معین او را موثق دانسته و ابن حبان نامش را در زمره ثقات ذکر کرده است، ولی ابن عدی وی را منکر الحدیث نامیده است، مامون او را به خویش نزدیک و به وی پیشنهاد منصب قضاء کرده، اما وی نپذیرفت، بالاخره در سال ۲۱۱ هـ ق - ۲۰ جمادی الآخر روز چهارشنبه در نيسابور وفات یافت، تاج التراجم، ج ۱ ص ۸۷.

<sup>5</sup> - جصاص (۳۰۵-۳۷۰هـ = ۹۱۷-۹۸۰م)، احمد بن علی، رازی، ابوبکر جصاص، یکی از مفسرین مشهور و فقیه احناف می باشد، در منطقه ری تولد گردیده، سپس در بغداد مسکن گزید و در همانجا وفات نمود، دارای تالیفات می باشد از جمله احکام القرآن، اصول الفقه و غیره. قاسم بن قطلوبغا، ابو الفداء زین الدین ابو العدل السودونی (نسبة الى معتق ابيه سودون الشیخونی) الجمالی الحنفي (المتوفى: ۸۷۹هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۳-۱۹۹۲م، ج ۱ ص ۹۶.

<sup>6</sup> - الموصلي، عبدالله بن محمود بن مودود الموصلي البلدحي، مجدالدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ۶۸۳هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (و صورتها دار الکتب العلمیة - بیروت، و غیرها)، ۱۳۵۶ هـ - ۱۹۳۷م. ج ۳، ص ۸۳.

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** حسن بن زیاد<sup>۱</sup> از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت میکند: نکاح به لفظ اجاره جایز است زیرا الله جل جلاله مهر را اجر نامیده یعنی به عوض کلمه مهر اجر را استعمال کرده است؛ پس مانند اجاره به لفظ اجاره منعقد میشود.<sup>۲</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول امام ابوحنیفه رحمه الله راجح است، یعنی فقهای که عقود و معاهدات را که در آن رعایت لفظ نمیشود، را بر آن عقود و معاهدات که در آن نیت و لفظ هر دو رعایت میشود قیاس کرده میگویند که مخصوص بودن لفظ شرط نیست، هر لفظی که مفهوم شرعی را افاده کند و بکار برده شود پس نکاح جایز است.

چنانکه قاعده فقهی را هم در این مورد داریم: ( العبرة في العقود للمقاصد و المعاني لا للالفاظ و المباني).<sup>۳</sup> که در این قاعده بیان شده: اعتبار در عقود به مقاصد و معانی است، نه به الفاظ و مبانی. پس تایید نظر امام ابوحنیفه رحمه الله است.

### **ب: نظر قانون مدنی افغانستان:**

قانون مدنی افغانستان با تأسی از احکام فقه حنفی در ماده ۶۶ خود چنین حکم میکند «عقد ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند بدون قید وقت در مجلس واحد صورت میگیرد».<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - حسن بن زیاد لؤلؤی (۲۰۴ هـ = ۸۱۹ م)، حسن بن زیاد لؤلؤی، کوفی، أبوعلی: قاضی، فقیه، از اصحاب ابوحنیفه رحمه الله بود، مدتی در کوفه بحیث قاضی بود، از جمله تالیفاتش: أدب القاضی، معانی الإیمان، النفقات، الفرائض، الوصایا، الأمالی بود. از قریه لؤلؤی کوفه بود. تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۳۱۴.

<sup>۲</sup> - همان مرجع، ج ۳، ص ۸۳

<sup>۳</sup> - المجددی البرکتی، محمد عمیم الاحسان. قواعد الفقه، الناشر: الصدف بیلشرز - کراتشی، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶. ج ۱ ص ۹۱.

<sup>۴</sup> - وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، ج ۱ ص ۳۱

## مبحث دوم

### اختلاف امامان احناف در شهادت

در این مبحث مطالب ذیل بحث می‌گردد:

مطلب اول: تعریف شرط، و شروط صحت ازدواج

مطلب دوم: شهادت ذمیین

### مطلب اول: تعریف شرط و شروط صحت ازدواج

برای هر عقد شرط و رکن است یا به عباره دیگر هر عقد دارای شرایط و ارکان است از ارکان نکاح که ایجاب و قبول بود سخن گفتیم حالا بی جا نخواهد بود که نخست شرط را تعریف نماییم.

### جزء اول: تعریف شرط

برای معرفی بهتر و خوبتر از شروط نکاح، لازم است تا اول شرط را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف می‌کنم:

### الف: تعریف لغوی شرط

شرط در لغت به معنای علامه و نشانه است.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی شرط

در اصطلاح عبارت از شرط آن است که وجود چیزی به آن توقف داشته و از حقیقت آن چیزی خارج باشد، از وجود شرط وجود شی لازم نمی آید، اما از عدم آن عدم شی لازم می‌آید.<sup>2</sup>

<sup>1</sup>- کتاب التعریفات، ج ۱ ص ۱۲۵.

<sup>2</sup>- زیدان، الوجیز فی اصول الفقه، الناشر: مؤسسة قرطبة، ج ۱ ص ۵۹.



## جزء دوم: شروط صحت ازدواج

شروط صحت و درستی ازدواج، چیزهایی است که اگر آنها وجود نداشته باشند و تحقق نیابند، شرعاً ازدواج صورت نمیگیرد و احکام و حقوق شرعی بدان تعلق نمی گیرند و آثار ازدواج بر آن مترتب نمی شوند.

### الف: شروط صحت ازدواج قرار ذیل است

۱- زنی که مرد میخواهد با آن ازدواج کند شرعاً ازدواج با او حلال باشد. پس نباید زن برابر مقررات شریعت اسلام بصورت مؤقت یا ابدی بر او حرام باشد، مثل ازدواج معتده طلاق بائن و یا ازدواج با خواهر مطلقه اش که در عدت باشد و یا جمع نمودن در بین دو زن یک برای دیگر حرام باشد مثل ازدواج عمه همراهی دختر برادرش و قتیکه این محلّیت فرعی تحقق نیابد عقد فاسد میباید و استمتاع از همدیگر در این عقد حلال نبوده و بالای هر دو شان واجب است که خود شان با هم جدا شوند در غیر آن قاضی در بین شان جدایی و تفریق نماید. و هر یک از مسلمانان حسب نظام حسب باید در قضاء دعوی طلب تفریق در بین شان نماید.<sup>1</sup>

۲- حضور شاهدان به هنگام عقد ازدواج یعنی عقد ازدواج باید در حضور دو نفر مرد شاهد و یا یک نفر مرد و دو نفر زن شاهد صورت گیرد.<sup>2</sup>

و دلیل بر شرط بودن شهود قول پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده که از علی رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ، وَلَا نِكَاحَ إِلَّا بِشُحُودٍ».<sup>3</sup>

ترجمه: نکاح بدون ولی، و نکاح بدون شهود نمیباشد.

و همچنان قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که از عایشه رضی الله عنها روایت شده، که میفرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ...».<sup>4</sup>

ترجمه: نکاح نبوده مگر به ولی و دو نفر شاهد عدل.

### ب: شروط شاهدان

شروط شاهدان قرار ذیل است:

<sup>1</sup> - فقه السنة، ج ۲، ص ۵۶.

<sup>2</sup> - همان مرجع، ج ۲، ص ۵۶.

<sup>3</sup> - البیهقی، احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی، ابوبکر (المتوفی: ۴۵۸هـ)، السنن الکبری، المحقق: محمد عبدالقادر عطا، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م، ج ۷، ص ۱۸۰.

<sup>4</sup> - همان مرجع، ج ۷ ص ۱۲۵.

۱- عقل: پس گواهی شخص دیوانه درست نیست، زیرا فلسفه شهادت که همان اعلان و اثبات ازدواج است در آینده هنگام انکار است تحقق نمی یابد.

۲- بلوغ: پس گواهی طفل نابالغ اگرچه ممیز باشد درست نیست، زیرا با حضور طفل اعلان نکاح و تکریم آن متحقق نمی شود و حضور طفل در مقایسه با خطورت و اهمیت نکاح مناسب نیست.

۳- تعدد: پس نکاح با حضور یک نفر شاهد بر اساس حدیث «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ وَشَاهِدَي عَدْلٍ...»<sup>۱</sup> منعقد نمیشود.

۴- آزادی: شاهدان باید آزاد باشند، بنابر این شهادت برده پذیرفته نمیشود زیرا عقد نکاح دارای اهمیت ویژه است.

۵- اسلام: مسلمان بودن شهود در وقتیکه زوج و زوجه هر دو شان مسلمان باشد، علماء در مورد اتفاق دارند که شهود باید مسلمان باشد وقتیکه هر دو طرف عقد ازدواج (زوج و زوجه) مسلمان باشد. زیرا شهادت از باب ولایت است ولایت غیر مسلمان بالای مسلمان نمیباشد. پس معلوم میشود که شهادت در نکاح شرط لازمی است.<sup>۲</sup>

## مطلب دوم: شهادت ذمیمین

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان میکنم.

### الف: اختلاف ائمه احناف در این مورد

امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمه الله میگویند: هرگاه یک مرد مسلمان با زن از اهل ذمه ازدواج کند به شهادت دو مرد از اهل ذمه جایز است. و محمد بن حسن شیبانی رحمه الله می فرماید: شهادت اهل ذمه در نکاح درست نیست.<sup>۳</sup>

**دلیل امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله:** شهادت اهل ذمه در نکاح جایز نیست، چون در نکاح شنیدن (ایجاب و قبول) به معنی شهادت است، و شهادت کافر بر علیه مسلمان درست نیست، پس گویا که هر دو ذمی کلام یا سخن ذمیه را به تنهایی استماع کرده باشند و از مرد مسلمان را اصلاً شنیده نباشد، امام محمد رحمه الله سماع را بر عدم سماع قیاس کرده است، بناءً وقتیکه ایجاب و قبول را نشنیده، پس شهادت هم واقع نشده.<sup>۴</sup>

**دلیل شیخین (امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله):** عقد نکاح به شهادت ذمیمین در صورت انکار منکوحه ثابت میشود؛ هنگامی ثبوت نکاح به اساس شهادت آنها جایز باشد؛ پس به صورت اولی نکاح به حضور شان منعقد میشود، بستگی به شنیدن کسی که عقد به آن ثابت میشود ندارد و دیگر این که سماع

<sup>۱</sup>- همان مرجع، ج ۷ ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup>- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی المعروف بابن الهمام (المتوفی: ۸۶۱ هـ)، الناشر: دارالفکر، الطبعة: بدون طبعه و بدون تاریخ، فتح القدیر، ج ۲ ص ۳۵۶.

<sup>۳</sup>- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۲۵۳.

<sup>۴</sup>- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۸۴.

کفار در حق مسلمان درست و صحیح است حتی اگر بعد از ادای شهادت ایمان هم بیاورند شهادت شان جایز است زیرا شهادت در انعقاد نکاح از جهت اثبات ملک متعه به خاطر اظهار عظمت محل شرط کرده شده است نه به خاطر وجوب مهر وقتی که شرط موجود شد که همان شهادت است ثبوت ملک متعه نیز ثابت میشود، اما در صورتی که این دو نفر ذمی کلام ذمیه منکوحه را نشنیده باشند شهادت شان درست نیست، زیرا عقد نکاح صرف به سخن او منعقد میشود و شهادت شرط این عقد است.<sup>1</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول شیخین ( امام ابوحنیفه رحمه الله و امام ابویوسف رحمه الله) راجح است. بنابر دلیل ذیل:

در شهادت دو ذمی در نکاح مسلمان با ذمیه: آیا شهادت بالای شوهر و خانم است، و یا تنها شهادت بر خانم است. محمد بن حسن شیبانی رحمه الله میگوید که شهادت بالای هر دو شان است و شهادت کافر بر بالای مسلمان جایز نیست، زیرا الله متعال میفرماید: **{وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا}**.<sup>2</sup>

ترجمه: الله متعال هیچگاه مؤمنین را زیر دست و زبون کفار قرار نداده است.

و شیخین میگویند که شهادت تنها بالای ذمیه است و شهادت کافر بالای کافر جائز میباشد.

### **ب: نظر قانون مدنی افغانستان:**

قانون مدنی افغانستان با تاسی از احکام فقه حنفی در فقره ۲ ماده ۹۲ خود چنین حکم می کند «که ازدواج زن اهل کتاب توسط ولی کتابی وی به حضور دونفر شاهد اهل کتاب صورت گرفته می تواند». در موارد مندرج این ماده اولاد تابع دین پدر شناخته میشود.<sup>3</sup>

قانون مدنی افغانستان هم در این مورد متأثر از قول امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله است، که در نکاح مرد مسلمان با ذمیه با گواهی دو مرد از اهل ذمه منعقد میشود.

<sup>1</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۸۴.

<sup>2</sup> - سورة النساء آیه ۱۴۱

<sup>3</sup> - وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، ج ۱ ص ۳۵.

## مبحث سوم

### اختلاف امامان احناف در محرمات نکاح

در این مبحث مطالب ذیل بحث می‌گردد:

مطلب اول: تعریف محرمات نکاح و اقسام آن

مطلب دوم: نکاح کنیز بالای زن آزاد یا در داخل عدت او

مطلب سوم: نکاح با صابیات

#### مطلب اول: تعریف محرمات نکاح و اقسام آن

برای اینکه محرمات نکاح را بگونه درست بفهمیم، در نخست لازم است تا محرمات نکاح تعریف گردد، سپس اقسام آن بیان گردد.

#### جزء اول: تعریف محرمات نکاح

برای معرفی بهتر و خوبتر از محرمات نکاح، لازم است تا اول تعریف گردد.

محرمات نکاح به زنانی گفته میشود که نکاح شان با مرد حرام باشد چه محرمات ابدی باشند و چه مؤقتی تفاوت ندارد.<sup>1</sup>

#### جزء دوم: اقسام محرمات نکاح

محرمات نکاح به حکم کتاب الله جل جلاله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم به نه قسم است که عبارت اند از: ۱- محرمات به قرابت. ۲- محرمات به وسیله مصاهرت. ۳- محرمات به وسیله رضاع.

<sup>1</sup>- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۸۴

۴- محرمات به وسیله جمع. ۵- محرمات به وسیله تقدیم. ۶- محرمات به وسیله تعلق حق غیر به زن(در نکاح و عدت کسی نباشد). ۷- محرمات به سبب ملک. ۸- محرمات به سبب کفر. ۹- محرمات به سبب طلاق های سه گانه.<sup>1</sup>

محرمات به سبب قرابت به هفت قسم است: ۱- مادران و مادرکلانها هر چه بالاتر باشند. ۲- دختران و نواسه ها هر چند پایین هم باشند. ۳- خواهران از هر جهتی که باشند. ۴- تمام خاله ها. ۵- تمام عمه ها. ۶- برادرزاده ها. ۷- خواهرزاده ها. از نگاه کتاب الله این افراد از جمله محرمات ابدی هستند؛ نه نکاح با ایشان حلال است، نه وطء و نه هم دواعی نکاح و وطء.<sup>2</sup>

همان گونه که الله جل جلاله میفرماید: **{حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ....}**<sup>3</sup>.

ترجمه: حرام کرده شده است بر شما نکاح مادران، دختران، خواهران، عمه ها، خاله ها، برادرزاده ها، و خواهرزاده های تان.

این آیه شریفه نصی صریح و آشکار است بر حرمت نکاح با افراد یاد شده، نص مذکور تقاضا می نماید که تمام افعال مربوط به نکاح در محل که نسبت حرمت به آن شده حرام میباشند، مگر افعال و اعمالی که به منظور احترام و تعظیم صورت میگیرد، یا این اعمال به موجب نصوص دیگر صورت میگیرد؛ مانند احترام و صلح رحمی در برابر والدین و دیگر محارم که احترام و تعظیم ایشان به نصوص، عقل و اجماع ثابت است، غیر از افراد یاد شده در آیه فوق نکاح با دیگر اقارب حلال و جایز است؛ (مانند دختران کاکا، ماما، خاله، عمه و .....).<sup>4</sup>

همان گونه که پروردگار جل جلاله در این خصوص اینگونه ارشاد میفرماید: **{وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ}**<sup>5</sup>. ترجمه: غیر از این موارد یاد شده نکاح با دیگر اقارب حلال است.

## مطلب دوم: نکاح کنیز بالای زن آزاد یا در داخل عدت او

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

امام ابوحنیفه رحمه الله فرموده است: نکاح کنیز بر بالای زن آزاد و توأم با او و در عدت او جایز نیست، و صاحبین میگویند: نکاح کنیزک بر بالای حره در عدت طلاق بائن جایز است.<sup>6</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است، که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است. که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: **«لَا تُنْكَحُ الْأُمَّةُ عَلَى الْحُرَّةِ، وَتُنْكَحُ الْحُرَّةُ عَلَى الْأُمَّةِ»**.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - الفقه المیسر فی ضوء الكتاب و السنة، ج ۱ ص ۲۹۶-۲۹۷.

<sup>2</sup> - همان مرجع، ج ۱ ص ۲۹۶-۲۹۷.

<sup>3</sup> - سورة النساء آیه ۳۲

<sup>4</sup> - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۸۵

<sup>5</sup> - سورة النساء آیه ۲۴

<sup>6</sup> - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۲۶۷.

ترجمه: برده را بر بالای زن آزاد نکاح نکرده و زن آزاد را بر بالای کنیز نکاح کنید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص شده است، که نکاح کنیز بر بالای زن آزاد و توأم با او و در عدت طلاق بائن او جایز نمیباشد. ولی نکاح زن آزاد بر بالای کنیز جایز است. که این موضوع بحث ما نیست.

**دلیل صاحبین (امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله):** زیرا این به معنی نکاح کنیز بر بالای زن آزاد نیست؛ حتی اگر سوگند خورده باشد بالای این زن با زنی دیگر نکاح نمیکنم، با نکاح کردن همراه کنیز در عده طلاق بائن حائث نمیشود. امام ابوحنیفه رحمه الله در رد سخن شاگردان خویش این گونه استدلال میکند: نکاح با زن آزاد در عده طلاق بائن قسماً باقی است چون برخی احکام و آثار نکاح مانند نفقه و سکنی هنوز در میان است.<sup>2</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح در این مورد، قول امام ابوحنیفه رحمه الله است. بنابر دلیل ذیل:

قول امام ابوحنیفه رحمه الله با نص صریح موافق است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تُنْكَحُ الْأُمَّةُ عَلَى الْحُرَّةِ، وَتُنْكَحُ الْحُرَّةُ عَلَى الْأُمَّةِ».<sup>3</sup>

ترجمه: برده را بر بالای زن آزاد نکاح نکرده و زن آزاد را بر بالای کنیز نکاح کنید.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص شده است، که نکاح کنیز بر بالای زن آزاد و توأم با او و در عدت طلاق بائن او جایز نمیباشد. ولی نکاح زن آزاد بر بالای کنیز جایز است. که این موضوع بحث ما نیست.

## مطلب سوم: نکاح با صابیات

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

### الف: اختلاف امامان احناف در این مورد

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله نکاح با کتابیات و زنان صابئه<sup>4</sup> جایز است. به نزد صاحبین (ابویوسف و محمد رحمهما الله) نکاح با صابیات جایز نیست، آنان نکاح را با زنان صابئه جایز نمی دانند.<sup>5</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** ازدواج با زن صابئه جواز دارد و خوردن ذبائح شان مثل سائر اهل کتاب جواز دارد. زیرا صابئه فرقه است از اهل کتاب و به دین نبی صلی الله علیه وسلم ایمان دارد و به کتاب

<sup>1</sup> - السنن الكبرى للبيهقي، ج ۷ ص ۱۷۵.

<sup>2</sup> - المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ۵۹۳ هـ)، الهداية في شرح بداية المبتدي، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار الاحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، ج ۱ ص ۱۸۹.

<sup>3</sup> - السنن الكبرى للبيهقي، ج ۷ ص ۱۷۵.

<sup>4</sup> - صابئه: قومی استند که به کتاب آسمانی ایمان دارند، آنان زبور را تلاوت میکنند، ستاره گان را عبادت نمیکنند، اما ستاره گان را تعظیم میکنند، مانند اینکه مسلمین کعبه را با استقبال نمودن آن تعظیم مینمایند. داماد أفندي، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده (المتوفى: ۱۰۷۸ هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار احياء التراث العربي، الطبعة: بدون طبع و بدون تاريخ، ج ۱ ص ۳۲۸.

<sup>5</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۷۱.

آسمانی اقرار مینماید اگر چه تعظیم ستاره ها و اجرام سماوی را میکنند، و صائبین ستاره گان را عبادت نمی کنند بلکه تعظیم می کنند پس به اهل کتاب شباهت دارند.<sup>1</sup>

**دلیل صاحبین:** صائبین ستاره گان را پرستش میکنند و طائفه از ستاره پرستان است به نبی ایمان نداشته و نه هم به کتاب آسمانی اقرار دارد، و به اهل کتاب کدام شباهت ندارند، پس نکاح با زنان صابئه جواز ندارد.<sup>2</sup>

**قول راجح:** اساس اختلاف در بین امام رحمه الله و صاحبین در اشتباه مذهب و شناخت صائبین است.

بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول امام ابوحنیفه رحمه الله راجح است، در صورتیکه برداشت آنها از شناخت صائبین درست باشد. بناءً با اهل کتاب شباهت دارد پس وقتیکه نکاح با اهل کتاب جائز است، با صابئات هم جائز میباشد، قیاس شده صابئه با کتابیه.

### **ب: نظر قانون مدنی افغانستان:**

قانون مدنی افغانستان با تاسی از احکام فقه حنفی در فقره ۱ ماده ۹۲ خود حکم میکند: « ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است. مرد مسلمان میتواند با زن اهل کتاب ازدواج نماید».<sup>3</sup>

قانون مدنی افغانستان هم در این مورد متأثر از قول امام ابوحنیفه رحمه الله است. که ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب جواز دارد، پس با صابئه هم جواز دارد.

<sup>1</sup>- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۸۸.

<sup>2</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۸۸.

<sup>3</sup>- وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، ج ۱ ص ۳۵.

## مبحث چهارم

### اختلاف ائمه احناف در تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی

در این مبحث مطالب ذیل بحث می‌گردد:

مطلب اول: تعریف ولایت و اشتراط ولایت در ازدواج زن

مطلب دوم: تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی

مطلب سوم: حق خیار و عدم خیار زوجین در فسخ نکاح بعد از بلوغ

مطلب چهارم: ولایت تزویج برای مادر و اقاربش

مطلب پنجم: خصوص ولایت زن از سوی پدر و پسرش

مطلب ششم: تزویج پسر به اکثر از مهرمئل و از دختر به اقل از مهرمئل

### مطلب اول: تعریف ولایت و اشتراط ولایت در ازدواج زن

برای اینکه ولایت مشخص گردد، در نخست لازم است تا ولایت تعریف گردد، سپس اشتراط ولایت در ازدواج زن بیان گردد:

#### جزء اول: تعریف ولایت

برای معرفی بهتر و خوبتر از ولایت، لازم است تا اول ولایت را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف میکنم:



## الف: تعریف لغوی ولایت

ولایت در لغت به معنای نصرت و قیام شخص به امور دیگر را گویند.<sup>1</sup>

چنانکه خداوند متعال میفرماید: **{وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ}**.<sup>2</sup>

ترجمه: هر کس که خداوند، پیامبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره حزب خداوند است) و بداند که حزب خداوند پیروز است. همچنان به معنای تسلط و قدرت نیز آمده است. چنانکه حاکم یک منطقه را "والی" یعنی صاحب تسلط و قدرت میگویند.

## ب: تعریف اصطلاحی ولایت

و در اصطلاح فقهاء ولایت عبارت است از صلاحیتی که از طرف صاحب شریعت برای انسان داده میشود و بر اساس آن شخص میتواند بدون اجازه احدی عقد و تصرفات شرعی را انجام دهد و این تصرفات شرعاً نافذ دانسته میشود، و متولی عقد را "ولی" و در ولایت بر شخص یا نفس، شخص تحت ولایت را "مولى عليه" میگویند.<sup>3</sup>

چنانچه خداوند متعال میفرماید: **{فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمَلَّ هُوَ فَلْيُمَلِّ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ}**.<sup>4</sup>

ترجمه: پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه یا ناتوان است، یا خود نمی تواند املا کند، پس ولی او باید با رعایت عدالت املا نماید.

## جزء دوم: اشتراط ولایت در ازدواج زن

آیا ولایت در ازدواج زن شرط است یا خیر؟

فقهای حنفی از جمله امام ابوحنیفه و امام ابویوسف در ظاهر روایت به این نظر اند که زن آزاد مکلف یعنی بالغه و عاقله میتواند بدون رضایت ولی ازدواج نماید و ازدواجش بدون رضایت ولی صحیح و نافذ است، بنابراین زن آزاد بالغه و عاقله میتواند متولی ازدواج خود و ازدواج غیر شود ولی هرگاه متولی ازدواج خود شود و ولی عاصب نیز داشته باشد شرط صحت و لزوم ازدواجش این است که زوج با وی کفایت داشته باشد و مهرش از مهر مثل کمتر نباشد والا ولی حق اعتراض بر این نکاح و حق فسخ آن را دارد مگر اینکه سکوت را اختیار نماید تا آنکه زن زایمان کند یا به طور آشکار حامله شود که در این صورت حق اعتراض و حق مطالبه فسخ از ولی ساقط میشود، ولی نظر مفتی به این است که هرگاه زن

<sup>1</sup> - التعريفات، ج ۱ ص ۲۵۴.

<sup>2</sup> - سورة المائدة آیه ۲۸۲

<sup>3</sup> - فقه السنة، ج ۲ ص ۱۲۵.

<sup>4</sup> - سورة البقرة آیه ۲۸۲.

با مردی که با وی کفایت نداشته باشد نکاح نماید عقد فاسد میباشد و اگر ولی بعد از عقد اظهار رضایت نماید عقد فاسد صحیح نخواهد شد.<sup>1</sup>

دلایل آن قرار ذیل است:

۱- ابن عباس رضی الله عنه روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «الْأَيْمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا».<sup>2</sup>

ترجمه: زن بی شوهر سزاوارتر است به امر خود از ولی او، و از بکر اذن خواسته میشود در باره خودش و اذن و سکوت او است.

بناءً این نص براین مطلب دلالت دارد که زن میتواند متولی امر نکاح شود.

۲- به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله زنان در معاملات زندگی مانند مردان اهل تصرف بوده و از اهلیت شرعی و قانونی برخوردار هستند، صرف در برخی موارد که براساس نصوص قاطعه شرعی اهلیت زنان تحریم و یا محدود شده؛ مانند حدود و قصاص در دیگر موارد بدون تردید دارای اهلیت کامل هستند.<sup>3</sup>

## مطلب دوم: تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

### الف: اختلاف ائمه احناف در این مورد

امام ابوحنیفه، زفر بن هزیل<sup>4</sup>، حسن بن زیاد و امام ابویوسف رحمهم الله گفته اند: سخن زنان در مسایل نکاح مدار اعتبار است، حتی اگر زن عاقله، بالغه و آزاد نفس خود را به نکاح بدهد و زن دیگر را به ولایت و وکالت به شوهر بدهد، یا کسی دیگر را برای تزویج خود وکیل انتخاب کند و یا کسی دیگر او را به نکاح بدهد او اجازه بدهد جایز است، و محمد بن حسن شیبانی رحمه الله گفته است: نکاح زن جایز نیست مگر به اجازه ولی اش، اگر این زن و شوهر پیش از اجازه ولی بمیرند از هم دیگر میراث نمیبیرند، طلاق و ظهار این مرد واقع نمیشود، مجامعت کردن این زن حرام است، امام طحاوی<sup>5</sup> رحمه الله

<sup>1</sup>- الزلیعی، عثمان بن علی بن محجن الحنفی (المتوفی: ۷۴۳ هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳ هـ، ج ۲ ص ۹۸.

<sup>2</sup>- صحیح مسلم، ج ۱ ص ۴۵۵.

<sup>3</sup>- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲ ص ۹۸.

<sup>4</sup>- زفر بن هزیل (۱۱۰-۱۵۸ هـ = ۷۲۸-۷۷۵ م): زفر بن هزیل بن قیس، عنبری، تمیمی، أبو الهذیل: فقیه بزرگ و از یاران امام ابوحنیفه رحمه الله می باشد، اصلش از اصفهان، پرورش، اقامت و وفاتش در بصره شده است، زفر یکی از جمله کسانی است که بین علم و عبادت جمع نموده است، در اول از اصحاب حدیث بود، سپس از اصحاب اهل رأی گردید. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۲۴۳.

<sup>5</sup>- أبو جعفر طحاوی (۲۳۹ - ۳۲۱ هـ ق)، أحمد بن محمد بن سلامة بن سلمة بن عبد الملك بن سلمة بن سلیم بن سلیمان بن حباب، الأزدي، الحجري، المصري الطحاوي، أبو جعفر. فقیه و محدث بود، تالیفاتی زیای دارد، از جمله: شرح المعانی الآثار و مشکل الآثار میباشد. تاج التراجم، ج ۱ ص ۱۰۰.

از محمد رحمه الله روایت میکند که اگر ولی از اجازه دادن امتناع ورزید قاضی عقد نکاح را در میان زوجین تجدید کند.<sup>1</sup>

هشام بن معدان<sup>2</sup> از محمد بن حسن شیبانی رحمه الله روایت میکند: هنگامی که محمد بن حسن شیبانی قاضی بود در خصوص زنی که بدون اجازه ولی نفس خود را به نکاح داده است گفته است که اگر ولی این نکاح را اجازه نداد من اجازه میدهم.

این نشان میدهد که از امام محمد رحمه الله در این خصوص دو روایت نقل شده یکی مخالفت با ابوحنیفه رحمه الله دیگر موافقت با او.<sup>3</sup>

فقیه ابو جعفر هندوانی<sup>4</sup> رحمه الله گفته است: محمد بن حسن شیبانی رحمه الله مدت هفت روز قبل از وفاتش از قول خود به مذهب ابوحنیفه رحمه الله رجوع کرده بود مدت سه روز پیش از وفاتش زنی نزد محمد بن حسن شیبانی رحمه الله آمد و گفت: من سرپرستی دارم که مرا به شوهر نمی دهد مگر در بدل مال زیاد امام محمد رحمه الله به آن زن گفت: برو نفس خود را به شوهر بده این امر رجوع را نشان میدهد.<sup>5</sup>

**دلایل امام محمد رحمه الله:** دلایل امام محمد رحمه الله قرار ذیل اند:

۱- حدیثی است که عایشه رضی الله عنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نُكِحَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا فَكَأَنَّهَا بَاطِلٌ».<sup>6</sup>

ترجمه: هر زنی که نفس خود را بدون اجازه ولی اش به نکاح بدهد پس نکاحش باطل است باطل است.

۲- قول پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده که از علی رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ...».<sup>7</sup>

ترجمه: نکاح بدون حضور ولی جواز ندارد.

**دلایل شیخین:** ۱- قال الله تعالى: {فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ...}.<sup>8</sup>

<sup>1</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۴۷.

<sup>2</sup> - هشام بن معدان کاتب ابی یوسف القاضی، بطرف کشورهای غربی رفت، و در افریقا سکونت داشت و در آنجا وفات یافت، عتیقی خیر میدهد که فرمود: شنیدم از علی بن عبدالرحمن بن أحمد بن یونس بن عبدالاعلی المصري، فرمود شنیدم هشام بن معدان، فرمود: حاضر شدم، ابا العتاهیه در قبرستان بغداد در حالیکه او مشغول ذکر بود، سپس برایش گفتم: یا ابا العتاهیه، آنچه را گفتمی نفهمیدم؟ گفت سخن من: ، تاریخ بغداد ، ج ۱۶ ص ۷۱.

<sup>3</sup> - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۹۰.

<sup>4</sup> - محمد بن عبدالله بن محمد، ابو جعفر الهندوانی، البلخی، الحنفی. بخاطر مهارت که در فقه داشت، او را " أبوحنيفة الصغیر " میگفتند، از جمله اعلام است، فقه را از علی بن ابوبکر بن محمد بن ابوسعید آموخت، ۶۲ سال زندگی کرد، و در سنة ۳۶۲ ه ق در ماه ذی الحجة وفات شد. تاج التراجم، ج ۱ ص ۲۶۴.

<sup>5</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۹۰.

<sup>6</sup> - شیبانی، أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، الناشر: رياض بيت الأفكار الدولية، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۲ م، ج ۶ ص ۶۶، الترمذی، ابو عیسی ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن ترمذی، الناشر: دار الاحیاء التراث العربی، بیروت. حدیث برقم ۱۱۰۲.

<sup>7</sup> - ابن حبان، ابو حاتم محمد ابن حبان بن أحمد (المتوفی: ۳۵۴ ه)، صحیح ابن حبان، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ه - ۱۹۸۸ م، حدیث برقم ۴۰۷۵.

<sup>8</sup> - سورة البقرة آیه ۲۳۰

ترجمه: نکاح زن مطلقه به طلاقات ثلاثه با شوهرش جایز نیست تا اینکه نفس خود را به شوهر دیگر به نکاح ندهد. در آیه فوق قسمی که دیده میشود صیغه مؤنث غایبه استعمال شده الله جل جلاله نسبت فعل را بسوی زن کرده است، پس معلوم میشود که زنان میتوانند بدون اجازه ولی نفس خود را به نکاح بدهند.

۲- قال الرسول صلى الله عليه وسلم: «الْيَكْرُ تُسْتَأْمَرُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا، وَإِنْ أَبَتْ فَلَا جَوَازَ عَلَيْهَا»<sup>1</sup>.

ترجمه: از باکره در مورد نکاحش مشوره خواسته میشود اگر سکوت کرد به معنی اجازه است و اگر ابا ورزید نکاح جواز ندارد. از حدیث فوق بر می آید که زنان بر نکاح شان مسلط بوده و خودشان ولایت دارند حضور و اذن ولی در باب نکاح شرط نیست.

۳- حضرت عایشه رضی الله عنها دختر برادرش عبدالرحمن را وقتیکه پدرش به شام غایب بود به شوهر داد. مذهب عایشه رضی الله عنها بر این دلالت میکند که زنان میتوانند نفس خود را به نکاح بدهند و یا وکیل نکاح زنان دیگر شوند بدون اینکه نیازی به اجازه ولی داشته باشند و همچنان عملکرد عایشه رضی الله عنها بر عدم صحت و نسخ حدیث (أَيُّمَا امْرَأَةٍ نُكِحَتْ نَفْسَهَا...) <sup>2</sup> دلالت میکند و یا رجحان آنچه را که امام ابوحنیفه رحمه الله به آن استدلال میکند ثابت میسازد.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد که رأی راجح از شیخین (امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله) میباشد، به چند دلیل:

۱. به آیات و احادیث که شیخین به آن استدلال کرده، در تمام آن ها ازدواج منسوب به سوی زن میباشد، خداوند جل جلاله نکاح را نسبت نموده به زنان اضافت و نسبت فعل به فاعلش، و این صراحت دارد که ازدواج و نکاح صادر میشود از زنان.

۲. چون نکاح هم یک نوع از عقود است، به همین دلیل مانند عقود دیگر مثل (بیع، و اجاره و غیره...)، زن مالک این عقد خود هم میباشد.

## ب: نظر قانون مدنی افغانستان:

قانون مدنی افغانستان با تاسی از احکام فقه حنفی در ماده ۸۰ خود حکم میکند: «هرگاه عاقله رشیده بدون موافقه ولی ازدواج نماید، عقد نکاح نافذ و لازم میباشد»<sup>4</sup>.

قانون مدنی افغانستان هم در این مورد متأثر از قول شیخین (امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله) است. یعنی نکاح دختر عاقله رشیده بدون موافقه و حضور ولی منعقد میشود.

<sup>1</sup> - أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو، الأزدي السجستاني (المتوفى: ۲۷۵ هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأنووط - محمد كامل قره بللي، الناشر: دارالرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، حديث رقم ۲۰۰۳، الترمذي حديث رقم ۱۱۰۹.

<sup>2</sup> - همان مرجع، حدیث رقم ۱۱۰۲.

<sup>3</sup> - الاختيار لتعليل المختار، ج ۳ ص ۹۲.

<sup>4</sup> - وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، ج ۱ ص ۳۳.

## مطلب سوم: حق خیار و عدم خیار زوجین در فسخ نکاح بعد از بلوغ

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

در مورد حق خیار و عدم خیار زوجین در فسخ نکاح بعد از بلوغ: به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله و محمد بن حسن شیبانی رحمه الله به نکاح دادن دختر صغیره و مجنون جایز است، سپس اگر این ازدواج از جانب پدر و پدرکلان صورت گرفته باشد، برای زوجین بعد از بلوغ خیاری نیست؛ نکاح را فسخ کرده نمیتوانند، اگر ازدواج از جانب غیر پدر و پدرکلان صورت گرفته باشد این زوجین پس از رسیدن به سن بلوغ خیار دارند؛ اگر خواستند نکاح را به حال خود باقی میگذارند و اگر خواستند فسخ اش میکنند، اما به نزد امام ابویوسف رحمه الله زوجین حق خیار فسخ نکاح را ندارند.<sup>1</sup>

**دلیل امام ابویوسف رحمه الله:** به نزد امام ابویوسف رحمه الله در صورتی که نکاح از طرف اقارب دیگر غیر از پدر و پدرکلان هم انعقاد یافته باشد زوجین خیار ندارند، امام ابویوسف رحمه الله اقارب دیگر یعنی غیر از پدر و پدرکلان را بر پدر و پدرکلان قیاس کرده - یعنی قسمیکه نکاح که از جانب پدر و پدرکلان انعقاد یافته باشد لازمی است، و برای زوجین بعد از بالغ شدن حق خیار فسخ نیست، پس همینگونه نکاح که از جانب دیگر اقارب غیر از پدر و پدرکلان هم انعقاد یافته باشد برای زوجین حق خیار فسخ نیست، به نزد ابویوسف رحمه الله اقارب دیگر غیر از پدر و پدرکلان مانند پدر و پدرکلان بر علاوه ولایت اجبار دارای ولایت الزام هم است.<sup>2</sup>

**دلیل طرفین:** پدر و پدرکلان بالای فرزندان شان شفقت وافر دارند، هرگز این شفقت در دیگران سراغ نمیشود اگر شفقت هم باشد ناقص است، پدر و پدرکلان با کمال و وفور شفقت هیچگاه از مسیر خیر و مصلحت فرزندان و نواسه های خویش فرو گذاشت نکرده و همیشه خیرخواه هستند؛ بنا بر این زوجین پس از بلوغ هم حق خیار ندارند، دیگران از وفور و شفقت به این اندازه برخوردار نیستند کسی در این خصوص به پای پدر و پدرکلان نمی رسد، لذا در سلسله اولیای زنان به ایشان از جانب شریعت حق اولویت داده شده است.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله است. بنابر دلیل ذیل:

پدر و پدرکلان شفقت شان بیشتر است. هرگز این شفقت در دیگران سراغ نمیشود، اگر شفقت هم باشد ناقص است بناءً در صورت که نکاح از طرف پدر و پدرکلانش باشد حق خیار فسخ را ندارند

## مطلب چهارم: ولایت تزویج برای مادر و اقاربش

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیدن آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم:

<sup>1</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۳۹.  
<sup>2</sup> - ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد المصري (المتوفى: ۹۷۰ هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دارالكتاب الاسلامي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ، ج ۳، ص ۱۲۸.  
<sup>3</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۱۲۸.

اختلاف در مورد ولایت تزویج برای مادر و اقاربش. به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله در صورت نبودن دیگر اقارب مادر و اقارب مادر صلاحیت تزویج دختران را دارند، در صورت نبودن مادر و نزدیکان وی، مولای مولات و پس از آن قاضی صلاحیت دارد که زنان را به تزویج بدهد. اما صاحبین در این نقطه با استاد خویش اختلاف دارند، به نزد صاحبین برای مادر و اقاربش و همینگونه برای مولای مولات و قاضی ولایت تزویج نیست؛ اشخاص یاد شده صلاحیت تزویج را ندارند.<sup>1</sup>

**دلیل صاحبین:** زیرا ولایت به خاطر دفع عار ثابت میشود و ثابت شدن به عصبه ارتباط دارد، چون عصبه از این ناحیه عار میکنند، به پیمانهای که به عصبه عار لازم میشود، دیگر اقارب به این اندازه احساس عار نمیکنند؛ این امر از ناحیه تجارب اجتماعی نیز ثابت شده است.<sup>2</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** بدون تردید اصل در این ولایت صرف قرابتی است که سبب شفقت و ترحم میشود، این سببیت در هر کسی که مختص به قرابت باشد یافته میشود و شفقت مادر از پدر، پدر بزرگ، پسران و کاکاها بیشتر است و همینگونه شفقت جد مادری و ماماها از دیگران بیشتر است، چون مادر یکی از والدین است، پس مانند پدر برایش ولایت ثابت میشود، ولایت مادر از عبدالله بن مسعود و علی رضی الله عنهما روایت شده است.<sup>3</sup>

اصل این مسئله اینست که هر قرابتی که سبب ارث میگردد به سبب آن ولایت هم ثابت میشود زیرا این قرابت از جانب مادر سبب شفقت و ترحم میشود، مگر مادر از عصبات در ولایت از جهت ضعف رأی مؤخر بوده و اقارب مادری از جهت بعد قرابت میباشند، چنانچه در ارث مؤخر هستند.<sup>4</sup>

اما مولای عتاقه همانگونه که در ارث از نوبی الأرحام مؤخر است همینگونه در صورت نبودن نوبی الأرحام در ولایت هم ولی شده میتواند، زیرا مولای عتاقه از جملات عصبات است که بحث آن در بخش فرایض مفصل بیان شده است، اما ولایت قاضی به اساس این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است: «السُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَّ لَهُ».<sup>5</sup>

ترجمه: پادشاه ولی کسی است که دیگر ولی ندارد.

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است. به چند دلیل:

۱. قول یا مذهب حضرت علی کرم الله وجهه و حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه هم این بود.
۲. اصل در این ولایت صرف قرابتی است که سبب شفقت و ترحم میشود، این سببیت در هر کسی که مختص به قرابت باشد یافته میشود، و شفقت مادر از پدر و پدرکلان، پسران و کاکاها بیشتر است، در صورت که عصبه موجود نباشد، پس ولایت برای مادر، سپس برای خواهر مادری و پدری.... است.

<sup>1</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۵۰.

<sup>2</sup> - الاختيار لتعليل المختار، ج ۳ ص ۹۵ - ۹۶.

<sup>3</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۹۶.

<sup>4</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۹۶.

<sup>5</sup> - مسند أحمد، ج ۱ ص ۶۶، سنن أبي داود حدیث رقم ۲۰۸۳، سنن ترمذی حدیث رقم ۱۱۰۲.

## مطلب پنجم: خصوص ولایت زن از سوی پدر و پسرش

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

اختلاف در خصوص ولایت تزویج زن از سوی پدر و پسرش. به نزد امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمه الله در این تزویج پسر این زن در ولایت نکاح از پدر او مقدم میباشد، امام محمد رحمه الله در این مورد با شیخین اختلاف دارد.<sup>1</sup>

**دلیل امام محمد رحمه الله:** زیرا پدر با شفقت تر است نسبت به پسر، پس باید ولایت تزویج برای او سپرده شود زیرا به علت وفور شفقت مصلحت بینی و خیر اندیشی پدر یک خانم بیشتر است نسبت به پسرش.<sup>2</sup>

**دلیل شیخین:** تقدیم در تزویج در این مورد بر اساس عصوبت است پسر در عصوبت از پدر مقدم میباشد همان گونه که در ارث نیز مقدم میباشد.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله است. بنابر دلیل ذیل:

عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: " إذا كان العصابة أحدهم أقرب بأمر فهو أحق".<sup>4</sup>

ترجمه: در صورت موجودیت عصبه هر کدام آن که در رابطه با مادر نزدیک باشد حق تزویج با او است.

بناءً ازین معلوم میشود که حق ولایت نکاح از عصبیات است، و پسر در عصوبت از پدر مقدم میباشد.

## مطلب ششم: تزویج پسر به اکثر از مهرمئل و از دختر به اقل از مهرمئل

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

اختلاف در مورد تزویج پسر به اکثر از مهرمئل و از دختر به اقل از مهرمئل. به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله برای پدر و پدرکلان جایز است که پسر را به بیشتر از مهرمئل و دختر را به کمتر از مهرمئل تزویج کنند. به نزد صاحبین نکاح منعقد نمی شود.<sup>5</sup>

**دلیل صاحبین:** زیرا این ولایت بر اساس نظر ترحم آمیز استوار است، در این مورد شفقت و ترحم نیست که پسر را به اکثر از مهرمئل و دختر را به اقل از مهرمئل تزویج کنند، از همین جهت این کار در موضوعات مالی جایز نیست؛ این کار دور از ترحم و شفقت است و به ترحم و نظر ربطی ندارد.<sup>6</sup>

<sup>1</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۵۰.

<sup>2</sup>- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی (المتوفی: ۸۶۱ هـ)، الناشر: دارالفکر، الطبعة: بدون طبع و بدون تاریخ، فتح القدیر، ج ۳ ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

<sup>3</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

<sup>4</sup>- ظفر احمد العثماني، التهاني، إعلاء السنن، المحقق: محمد تقی عثمانی، الناشر: إدارة القرآن و العلوم الإسلامية - کراتشي، ج ۱۱ ص ۷۲.

<sup>5</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۴۵.

<sup>6</sup>- الاختيار لتعليل المختار، ج ۳ ص ۹۷.

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله نکاح عقد عمری بوده و مشتمل بر اهداف، اغراض و مقاصدی است که برخی آن مصالح از نظر پنهان است، آنچه ظاهر است این است که پدر علی الرغم و فور شفقت و کمال ترحم در حق فرزند هیچگاه به نقص فرزند خویش اقدام نمی کند مگر از جهت یک مصلحت که این مصلحت به مراتب به نفع او میباشد و این مصرف مالی را هم جبران می کند، در مربوط امور مالی مقصود صرف مال است نه چیز دیگر، غیر از پدر و پدرکلان کسی دیگر این کار را کرده نمیتواند زیرا شفقت ایشان ناقص و کوتاه است، پس مصلحت اندیشی ایشان نیز کمتر است.<sup>۱</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه است. بنابر چند دلیل:

۱. پدر هیچگاه به نقص فرزند خویش اقدام نمیکند، مگر از جهت یک مصلحت که این مصلحت به مراتب به نفع او میباشد.

۲. اینکار مصرف مالی را هم جبران میکند.

---

<sup>۱</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۹۷.



## فصل سوم

### مسائل اختلافی میان ائمه احناف در احکام کفایت و مهر

**مبحث اول: اختلاف امامان احناف در احکام کفایت**

مطلب اول: تعریف کفایت، حکم کفایت

مطلب دوم: کفایت کسی که صرف پدرش مسلمان است و با کسی که پدر و پدرکلانش مسلمان باشند

مطلب سوم: حق اعتراض یکی از اولیای زن در صورت رضایت دیگران

**مبحث دوم: اختلاف ائمه احناف در احکام و وجوب مهر**

مطلب اول: تعریف مهر، و حکم آن

مطلب دوم: سقوط مهر مثل قبل از دخول

مطلب سوم: لزوم مهر کامل بعد از خلوت صحیحه

**مبحث سوم: اختلاف ائمه احناف در احکام مهر از مال حرام**

مطلب اول: شروط مهر

مطلب دوم: مهر از مال حرام

مطلب سوم: مهر مثل و مهر مسمی

مطلب چهارم: لزوم مهر مثل در صورتی که مهر زن غلام باشد

**مبحث چهارم: اختلاف احناف در احکام ازدواج مرد و زن ذمی**

مطلب اول: تعریف اهل ذمه

مطلب دوم: احکام زواج مرد و زن ذمی

مطلب سوم: نکاح مرد و زن ذمی بدون حضور شاهد

مطلب چهارم: لزوم مهر مثل و مسمی در صورتیکه مهر خنزیر یا خمر باشد

مطلب پنجم: عدت بالای زنی که به دارالاسلام هجرت کرده است

مطلب ششم: تفریق با مرتد شدن یکی از زوجین

## مبحث اول

### مسائل اختلافی ائمه احناف در احکام کفایت

در این مبحث مطالب ذیل بحث می‌گردد:

مطلب اول: تعریف کفایت، حکم کفایت

مطلب دوم: کفایت کسی که صرف پدرش مسلمان است و با کسی که پدر و پدرکلانش مسلمان باشند

مطلب سوم: حق اعتراض یکی از اولیای زن در صورت رضایت دیگران

### مطلب اول: تعریف کفایت و حکم آن

برای اینکه کفایت مشخص گردد، در نخست لازم است تا کفایت تعریف گردد، سپس حکم آن بیان گردد:

#### جزء اول: تعریف کفایت

برای معرفی بهتر و خوبتر از کفایت، لازم است تا اول کفایت را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف کنم.

#### الف: تعریف لغوی کفایت:

کفایت در لغت به معنای مساوات و برابری است.<sup>1</sup>

چنانکه از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ».<sup>2</sup>

ترجمه: مسلمانان خودشان برابر است و همه آنان در برابر دیگران متحد و چون دست واحد اند و کمترین آنان باید برای امان آنان بکوشد(و عهد پیمانی که هر یک از مسلمانان با دیگران ببندد، برای سایر آنان) معتبر است.

<sup>1</sup> - الزبيدي، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني (المتوفى: ١٢٠٥ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الهداية، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ١ ص ٣٩٠.

<sup>2</sup> - ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، أبو عبدالله و ماجه اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣ هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فواد عبدالباقى، الناشر: دارالاحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ص ١٩٢، رقم حديث ٢٦٨٣.

و همچنان به معنای مماثلت و هم مثل بودن نیز آمده است. چنانکه الله متعال میفرماید: **{وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ}**.<sup>1</sup>

ترجمه: و هیچ کس او را همتا نیست.

## ب: تعریف اصطلاحی کفائت

و در اصطلاح فقهاء عبارت است مساوات و مماثلت بین زوجین به خاطر مرفوع ساختن عار در امور مخصوص.<sup>2</sup>

کفائت عبارت از این است که زوج نظیر زوجه باشد. کفائت در نکاح در نسب، در دین، در تقوی، در صنایع، در مال و در آزادی اعتبار کرده میشود.<sup>3</sup>

## جزء دوم: حکم کفائت

اول: بعضی از فقهای حنفی به این نظر اند که کفائت اصلاً شرط ازدواج نیست نه شرط صحت عقد نکاح است و نه شرط لزوم آن. بنابراین، ازدواج بدون کفائت نیز صحیح و لازم میباشد.

صاحبان این مذهب چنین استدلال کرده اند:

۱- خداوند متعال میفرماید: **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}**.<sup>4</sup>

ترجمه: ای مردم بدرستی همه شما را از یک مرد و یک زن آفریده ایم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله کرده ایم تا بهتر همدیگر را بشناسید و بدانید ارجمندترین شما به نزد خداوند کسی است که بیش از همه تقوی پیشه کند.

در این آیه آمده است که همه مردم از نظر آفرینش و ارزش انسانی برابرند و معیار ارزش برتری تنها تقوا و پرهیزگاری است و هر کس حق خدا و مردم را بهتر ادا کند او برتر است.

۲- سنت نبوی: از ابونضره روایت است که کسیکه خطبه رسول الله صلی الله علیه وسلم را در روزهای تشریق شنیده گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ أَلَا إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لِلْأَسْوَدِ عَلَىٰ أَحْمَرَ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَىٰ أَسْوَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ أَلَا هَلْ بَلَغْتَ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ»**.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> - سورة الإخلاص آیه ۴

<sup>2</sup> - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز ابن عابدین دمشقی الحنفی (المتوفی: ۱۲۵۲ هـ)، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲ ص ۴۳۶. الميدانی، عبدالغنی بن طالب بن حمادة بن ابراهيم الغنيمي دمشقی الحنفی (المتوفی: ۱۲۹۸ هـ)، اللباب فی شرح الكتاب، الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان، ج ۳ ص ۱۲.

<sup>3</sup> - التعريفات، ج ۱ ص ۱۸۵.

<sup>4</sup> - سورة الحجرات آیه ۱۳

<sup>5</sup> - الشيباني، مسند أحمد ابن حنبل، ج ۵ ص ۴۱۲

ترجمه: ای مردم! بی گمان پروردگارتان یکی است و بی گمان پدرتان یکی است، آگاه باشید که عربی را بر عجمی و عجمی را بر عربی، سرخ را بر سیاه و سیاه را بر سرخ هیچ فضل و برتری ای نیست مگر به تقوی. آیا ابلاغ کردم؟ همه یکصدا گفتند: بلی! رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابلاغ نمود.

منظور این آیه و این حدیث این است که انسان ها در حقوق و واجبات برابر اند و آنها بر یکدیگر برتری ندارند مگر با تقوی و پرهیزگاری اما در سایر امور از قبیل رزق، علم، موقف اجتماعی و سایر ملحوظات شخصی که بر اساس عرف ها و رسوم استوار میباشند متفاوت هستند و متفاوت خواهند بود. تفاوت در این امور مقتضای فطرت بشری است و اسلام در مقابل فطرت و عرفی که مخالف با اصول و مبادی دین نباشد قرار ندارد.

دوم: جمهور فقهاء میگویند که کفایت شرط صحت ازدواج نیست، ولی شرط لزوم آن میباشد.

صاحبان این مذهب به دلایل ذیل استدلال میکنند:

سنت نبوی: ۱- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرْنَ: الصَّلَاةُ إِذَا أَتَتْ، وَالْجِنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ، وَالْأَيْمُ إِذَا وَجَدْتَ لَهَا كَفْوًا».<sup>1</sup>

ترجمه: ای علی در سه چیز تأخیر مکن: نماز زمانی که وقت آن فرا میرسد، و جنازه زمانی که حاضر میگردد، و زن زمانی که برایش مردی که با وی کفایت دارد پیدا میشود.

۲- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَنْكِحُوا النِّسَاءَ إِلَّا الْأَكْفَاءَ، وَلَا يُزَوِّجُهُنَّ إِلَّا الْأَوْلِيَاءُ، وَلَا مَهْرَ دُونَ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ».<sup>2</sup>

ترجمه: زنان را جز به مردانی که با آنان کفایت دارند به نکاح مدهید و آنان را جز اولیاء به نکاح نمیدهند و مهر کمتر از ده درهم نمیتواند.

آنچه که در این جا راجح به نظر میرسد، عبارت از اعتبار کفایت در دین و سلامت از عیوبی است که برای زن حق خیار در ازدواج را میدهد، ولی کفایت در نسب و موقف مستحب میباشد.

## **مطلب دوم: کفایت کسی که صرف پدرش مسلمان است با کسی که پدر و پدرکلانش مسلمان باشند**

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله کسی که صرف پدرش مسلمان است با کسی که پدر و پدرکلانش مسلمان باشد کفو نیست، دو پدر و بیشتر از دو پدر با هم مساوی هستند. اما امام ابویوسف رحمه الله در این

<sup>1</sup>- الترمذی، سنن الترمذی، ج ۱ ص ۳۳۲

<sup>2</sup>- البیهقی، السنن الکبری، ج ۷ ص ۱۳۳

خصوص با استادش اختلاف دارد او می گوید یک پدر و بیشتر از یک پدر با هم تفاوت ندارد؛ کسی که یک پدرش مسلمان باشد با کسی که چندین پدرش مسلمان گذشته باشد کفو هستند میتوانند با هم نکاح کنند.<sup>1</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** زیرا نسب به پدر بسته گی دارد و به پدرکلان تمام میشود؛ صرف یک پدر در اسلام کفایت نمیکند زیرا نسب صرف به پدر اتمام پیدا نمی کند، پس باید در کنار پدر، پدربزرگ هم مسلمان باشد.<sup>2</sup>

**دلیل امام ابویوسف رحمه الله:** اسلام تمام عیوب را از بین میبرد، حتی شرک و گناهان کبیره را محو میکند، اسلام یک پدر کافی است نیازی به اسلام چندین پدر نیست، اسلام بهترین کمال است که انسان را شایسته ای احترام میسازد. از دیدگاه امام ابویوسف رحمه الله بر می آید که اسلامیت چندین پدر در خصوص کفایت شرط نیست، قول امام ابویوسف رحمه الله راجح است.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعداز تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابویوسف رحمه الله است، بنابر دلیل ذیل:

اسلام تمام عیوب را از بین میبرد، حتی شرک و گناهان کبیره را محو میکند، پس اسلام یک پدر کافی است، بناءً در اسلامیت چندین پدر در خصوص کفایت شرط نیست.

## مطلب سوم: حق اعتراض یکی از اولیای زن در صورت رضایت دیگران

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله هرگاه زنی با غیر کفو ازدواج کند، پس ولی میتواند در بین زوجین تفریق کند، اگر ولی مهر را قبض کرد، به وسیله این مهر به تجهیز پرداخت و یا از داماد مطالبه نفقه را نمود، این به معنای رضایت ولی است که از نکاح راضی است و اگر دختر یا خانم چند نفر ولی داشت، هرگاه یکی از اولیا از نکاح زن راضی بود، پس ولی که در درجه او باشد یا از او یک درجه پایین تر باشد اعتراض کرده نمیتواند. (مانند: این که دختری نفس خود را به نکاح داد سه نفر کاکا داشت یکی از این سه نفر راضی شدند دو نفر کاکای دیگر حق اعتراض را ندارند). اما به نزد ابویوسف رحمه الله برای سایرین حق اعتراض باقی است.<sup>4</sup>

**دلیل امام ابویوسف رحمه الله:** چون این حق برای تمام آنها ثابت است هرگاه یکی از آنها راضی شد فقط حق خودش را ساقط کرده است و حق دیگران به حالت خود باقی است.<sup>5</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** این تقسیم حق در مورد چیزی است که تجزیه را قبول کند، این جا بحث در مورد دفع عار است این امر (دفع عار) تجزیه را قبول نمیکند، پس تمام آنها را به منزله یک شخص

<sup>1</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۳۱۹

<sup>2</sup>- الهدایة، ج ۱ ص ۱۹۶.

<sup>3</sup>- همان مرجع، ج ۱ ص ۱۹۶.

<sup>4</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۳۱۸.

<sup>5</sup>- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۱۰۰.

گردانیده میشود، این درست است که حق یکی از اولیا به سبب رضایت اش ساقط شده است، اما حق سایر افراد به علت عدم جواز تجزی ساقط شده است؛ مانند: عفو از قصاص که یکی از وارثین مقتول عفو کند دیگران حق مطالبه قصاص را ندارند و مانند امان دادن.<sup>1</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابو حنیفه رحمه الله است. در این جا هم مانند عفو از قصاص که یکی از وارثین مقتول عفو کند دیگران حق مطالبه قصاص را ندارند. پس برای سایرین حق اعتراض نیست.

---

<sup>1</sup> - همان مرجع، جلد ۳ ص ۱۰۰.

## مبحث دوم

### اختلاف امامان احناف در احکام و وجوب مهر

این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: تعریف مهر، و حکم آن

مطلب دوم: سقوط مهر مثل قبل از دخول

مطلب سوم: لزوم مهر کامل بعد از خلوت صحیحه

### مطلب اول: تعریف مهر و حکم آن

چون مهر در نکاح یک حق مسلم برای زنان است اگر در این نقطه به تعریف مهر بپردازیم بی جا نخواهد بود، سپس حکم آن بیان گردد:

### جزء اول: تعریف مهر

برای معرفی بهتر و خوبتر از مهر، لازم است تا اول مهر را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف میکنم:

### الف: تعریف لغوی مهر

مهر در لغت کلمه عربی است که در این زبان به نامهای عقر، صداق، نحلّه و مهر یاد شده است.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی مهر

در اصطلاح عبارت از مالی است که در عقد نکاح بالای شوهر برای زن در بدل منافع بضع واجب میشود.<sup>2</sup>

<sup>1</sup>- سعدي ابو حبيب، القاموس الفقهي، الناشر: دارالفکر، دمشق - سوریه، الطبعة: الثانية ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م. ج ۱ ص ۳۴۱.

<sup>2</sup>- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳ ص ۱۰۱.

## جزء دوم: حکم شرعی مهر

پرداخت مهر زن با یکی از دو امر بر مرد واجب می‌گردد:

۱- مجرد عقد صحیح: هرگاه عقد صحیح با دخول یا مرگ به اتفاق فقهاء یا با خلوت صحیح به نزد احناف و حنابله مورد تاکید قرار گیرد، مهر زوجه بر زوج واجب می‌گردد و الا کل یا نصف آن ساقط می‌شود.

۲- دخول حقیقی: هرگاه مردی زنی را به شبهه وطی کند یا با عقد فاسد با وی نزدیک شود در این حالت نیز مهر زن بر مرد لازم می‌شود. در این صورت جز با اداء یا ابراء ساقط نخواهد شد.<sup>1</sup>  
دلایل وجوب مهر عبارتند از:

۱- قرآن کریم: الله متعال میفرماید: **{وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا}**.<sup>2</sup>

ترجمه: و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید.

۲- سنت نبوی: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ، كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جُلُوسًا، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ، فَخَفَّضَ فِيهَا النَّظَرَ وَرَفَعَهُ، فَلَمْ يُرِدْهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: زَوَّجْنِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَعِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟» قَالَ: مَا عِنْدِي مِنْ شَيْءٍ، قَالَ: «وَلَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ؟» قَالَ: «وَلَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ أَشُقُّ بُرْدَتِي هَذِهِ فَأَعْطِيهَا النَّصْفَ، وَأَخُذِ النَّصْفَ، قَالَ: «لَا، هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَذْهَبُ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».<sup>3</sup>

ترجمه: ..... چیزی هم داری؟ گفت هیچ چیز ندارم. فرمود: برو چیزی پیدا کن اگر چه انگشتری آهنی باشد. آن مرد رفت و پس از باز گشت، گفت: نه، سوگند به خدا که هیچ چیز حتی انگشتر آهنی هم پیدا نکردم، البته این ازارم، وجود دارد که میتوانم نصف اش را به او بدهم. سهل میگوید: آن مرد ردایی هم نداشت. لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ازارت چه میشود؟ اگر تو آنرا بپوشی، چیزی برای او باقی نمیماند و اگر او آنرا بپوشد، چیزی برای تو باقی نخواهد ماند. آنگاه مرد همانجا نشست تا اینکه نشستن اش طولانی شد. و هنگام برخاستن، نبی اکرم صلی الله علیه وسلم او را دید. پس او را صدا زد و یا دستور داد تا صدایش بزنند و خطاب به او فرمود: چقدر قرآن یاد داری؟ گفت: فلان و فلان سوره را یاد دارم و چند سوره را بر شمرده. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: او را در مقابل قرآنی که یاد داری، به نکاح تو در آوردم.

<sup>1</sup> - المقدسي، أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي الحنبلي (المتوفى: ٦٢٠ هـ)، المغني، الناشر: مكتبة القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، ج ٦ ص ٤٧٩.

<sup>2</sup> - سورة النساء آية ٤

<sup>3</sup> - صحيح البخاري، حديث برقم ٥١٣٢، ج ٧ ص ١٧.



## مطلب دوم: سقوط مهر مثل قبل از دخول

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه و محمد بن حسن شیبانی رحمهما الله مهر مثل<sup>1</sup> به سبب طلاق قبل از دخول ساقط میشود. اما ابویوسف رحمه الله در این مسئله با استادش اختلاف دارد؛ به نزد امام ابویوسف رحمه الله مهر مثل در طلاق قبل از دخول نصف میشود.<sup>2</sup>

**دلیل امام ابویوسف رحمه الله:** مهر مفروض بعد از عقد مانند مفروض در حالت عقد است.<sup>3</sup>

**دلیل طرفین:** به نزد طرفین تنصیف مختص به حالت مفروض است. اصل آن این است که هرگاه با زن بدون مهر ازدواج کند، سپس هر دو زوجین به تعیین مهر اتفاق کردند به هر پیمانه که اتفاق کردند به همان اندازه برای زن مهر لازم میشود، در صورتیکه دخول صورت گیرد یا شوهر وفات کند، در صورتیکه طلاق قبل از دخول صورت پذیرد، پس مهر لازم نمیشود بلکه برای این زن متعه<sup>4</sup> لازم میشود.<sup>5</sup>

امام ابویوسف در جواب طرفین میگوید:

آنچه زوجین به آن اتفاق کرده اند در صورت طلاق قبل از دخول آن را نصف نمایند مانعی نیست زیرا الله جل جلاله در این خصوص میفرماید: **{فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ}**.<sup>6</sup>

ترجمه: پس نصف آن چه را تعیین کردید لازم میشود.

طرفین در جواب امام ابویوسف میگویند:

این تعیین برای مهر مثل است که به سبب عقد واجب گردیده است و مهر مثل نصف کرده نمیشود، همین گونه قایم مقام مهر مثل هم نصف کرده نمیشود، فرض معروف همان مفروض در عقد است که مراد آیه شریفه نیز همان مفروضی است که در عقد تعیین شده باشد.<sup>7</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح از امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله است. که میگوید در صورت طلاق قبل از دخول مهر ساقط میشود و برای زن متعه لازم میشود.

## مطلب سوم: لزوم مهر کامل بعد از خلوت صحیحه

<sup>1</sup> - مهر مثل عبارت اند از: هرگاه حین عقد مهر تعیین نشده باشد یا مهر نفی گردیده باشد، زن مستحق مهر مثل میگردد. فقه السنة، ج ۲ ص ۱۶۳.

<sup>2</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۳۰۳.

<sup>3</sup> - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۱۰۳.

<sup>4</sup> - متعه: در لغت از ماده تمتع به معنی لذت و نفع بردن است، عرب میگوید: تَمَتَّعَ وَ اسْتَمْتَعَ بِكَذَا وَ مِنْ كَذَا؛ و در اصطلاح عبارت از آنست که هرگاه مرد قبل از دخول و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، لباس یا جامه ای یا هر چیز دیگری بعنوان هدیه به او بدهد. متعه طلاق یا مهر المتعه نامیده میشود. الزبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسینی، (المتوفی: ۱۲۰۵ هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: مجموعه من المحققین، الناشر: دارالهدایه، ج ۲۲ ص ۱۸۴. اللباب: ج ۳ ص ۱۷.

<sup>5</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۱۰۳.

<sup>6</sup> - سورة البقرة آیه ۲۳۷

<sup>7</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۱۰۳.

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

## الف: اختلاف امامان احناف در این مورد

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله خلوت صحیحه در نکاح صحیح مانند دخول است؛ بعد از خلوت صحیحه مهر به صورت کامل لازم میشود، اگر این خلوت صحیحه از جانب محبوب<sup>1</sup> و یا خصی<sup>2</sup> نیز صورت گرفته باشد. اما صاحبین در این مسئله با استادشان اختلاف دارند، به نظر آنها در این حالات نصف مهر لازم میشود.<sup>3</sup>

**دلیل صاحبین:** در این حالات نصف مهر لازم میشود از جهت موجودیت مانع، هر کدام از حالات فوق مانع جماع است و قتیکه مانع موجود باشد، جماع صورت نمیگیرد، به مجرد خلوت مهر کامل لازم نمیشود بلکه نصف مهر کافی است.<sup>4</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** زن خود را با تمام معنی تسلیم شوهر کرده است، در این معامله زن کدام تقصیر ندارد؛ هنگامیکه زن من کل وجوه تسلیم شوهر شود این حالت سبب کمال و جوب مهر میگردد، عجز شوهر تقصیر خودش است نه نافرمانی از جانب زن، پس با تسلیم شدن زن برای شوهر در خلوت با قفل کردن دروازه، و تعلیق پرده ها دیگر مانعی از لزوم مهر به طور کامل باقی نمی ماند همان گونه که عبدالرحمن بن ثوبان رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکند: «مَنْ كَثَفَ خِمَارَ امْرَأَةٍ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَدْ وَجَبَ الصَّدَاقُ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا».<sup>5</sup>

ترجمه: کسیکه چادر را از روی زنی می بردارد، و به سوی او نظر میکند مهر لازم میگردد، تفاوت ندارد که دخول کرده باشد یا نکرده باشد.

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است. به چند دلیل:

۱. عمر رضی الله عنه در این مورد فرموده: "ما ذنبهن إن جاء العجز من قبلکم لها الصداق كاملا و العدة كاملة"<sup>6</sup>.

ترجمه: گناه زنان نیست، چون از جانب مرد عجز این کار متحقق شده است، بناءً زن مستحق مهر کامل و عدت کامل میگردد.

۲. همچنان قاسم بن قطلوبغا<sup>1</sup> در این مورد فرموده: قوله ( و إذا خلا المجبوب بإمراته فلها کمال المهر).<sup>2</sup> المهر).

<sup>1</sup> - محبوب به مردی گفته میشود که ذکرش از بیخ بریده شده باشد، در این صورت بدون تأجیل در میان زن و شوهر تفریق صورت میگردد، زیرا در تأجیل کدام فایده وجود ندارد. الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۱۱۶.

<sup>2</sup> - خصی به کسی گفته میشود که خصیتین یا انثیین او را کشیده باشند، خصی در داشتن آله به عنین شباهت دارد با این تفاوت که آله تناسلی اش منتشر میشود، مجامعت هم کرده میتواند، اما القاح کرده نمیتواند. همان مرجع ج ۳ ص ۱۱۶.

<sup>3</sup> - بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۲۹۲.

<sup>4</sup> - الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۱۰۳.

<sup>5</sup> - الدار القطنی، أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن نعمان بن دینار البغدادی (المتوفی: ۳۸۵ هـ)، سنن الدار القطنی، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، حدیث رقم ۳۰۷.

<sup>6</sup> - الصنعانی، حافظ ابوبکر عبد الرزاق بن همام صنعانی (المتوفی: ۲۱۱ هـ ق)، مصنف عبدالرزاق، المحقق: مرکز البحوث و تقنية المعلومات الناشر: دار التاویل ۱۴۳۶ - ۲۰۱۵ م، ج ۶ ص ۲۸۸.

ترجمه: بعد از خلوت صحیحه محبوب با زن، زن مستحق مهر کامل میشود.

### ب: نظر قانون مدنی افغانستان:

قانون مدنی افغانستان با تأسی از احکام فقه حنفی در ماده ۹۸ خود چنین حکم میکند: «که کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد لازم میگردد.<sup>۳</sup>»

قانون مدنی افغانستان در این مورد متأثر از قول امام ابوحنیفه رحمه الله است، که با خلوت صحیحه مهر به صورت کامل لازم میشود، حتی اگر از جانب محبوب و خصی هم صورت گرفته باشد.

---

<sup>۱</sup>- ابن قطلوبغا (۸۰۲ - ۸۷۹ هـ = ۱۳۹۹ - ۱۴۷۴ م)، أبو الفداء زین الدین قاسم بن قطلوبغا السودونی، مؤرخ و فقیه حنفی است، در قاهره تولد و وفات شده، حافظ قرآن میباشد، او فرزند قطلوبغای سودونی برده آزاد شده نایب السلطنه سودون شیخونی بوده است. تالیفاتی زیادی دارد: از جمله تاج التراجم، غریب القرآن و غیره... میباشد، تاج التراجم، ج ۱ ص ۱ - ۲.

<sup>۲</sup>- ابن قطلوبغا، زین الدین قاسم بن قطلوبغا السودونی، الترجیح و التصحیح، الناشر: دارالکتب العلمیة، ج ۱ ص ۳۴۵.

<sup>۳</sup>- وزارت علیه، قانون مدنی افغانستان، ج ۱ ص ۳۵.

## مبحث سوم

### اختلاف ائمه احناف در احکام مهر از مال حرام

این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: شروط مهر

مطلب دوم: مهر از مال حرام

مطلب سوم: مهر مثل و مهر مسمی

مطلب چهارم: لزوم مهر مثل در صورتی که مهر زن غلام باشد

### مطلب اول: شروط مهر

آیا مال حرام مهر واقع شده میتواند یا خیر؟ برای درک این مسئله اولاً باید شروط مهر را تذکر دهیم:

۱- مهر باید قابل تملک باشد: مهر باید قابل تملک، خرید و فروش باشد مثل طلا، نقره، لباس و مانند آن. پس شراب و خوک و آنچه که قابل تملک، خرید و فروش نیست مهر واقع شده نمیتواند.<sup>1</sup>

۲- مهر باید معلوم و مشخص باشد: زیرا مهر در واقع بدل حق معاوضه است پس شبیه ثمن در معامله داد و ستد است. بنابراین، نباید نامعلوم و نامعین باشد مگر در نکاح تفویض و آن عبارت است از اینکه ناکح و منکوحه هنگام عقد از تعیین مهر سکوت نموده و هر یک تعیین آن را به دیگری یا به شخص ثالث واگذار کنند.

اگر مهر عروض و کالا باشد به نزد فقهای مالکی و حنفی بر خلاف فقهای شافعی و احمد بن حنبل توصیف آن لازم نیست و اگر عروض و کالا بدون وصف مهر واقع شود متوسط آن معتبر خواهد بود.

۳- مهر باید قابل تسلیم باشد: یعنی مالک بتواند آن را به زوجه اش تسلیم دهد. بنابر این حیوان یا برده گریزی و مانند آن مهر واقع شده نمیتواند زیرا تسلیم آن غیر ممکن است پس در این حالت گیرنده مهر متضرر و زیانمند میشود.<sup>2</sup>

۴- نکاح باید صحیح باشد: فقهای حنفی این شرط را علاوه نموده میگویند که نکاح باید صحیح باشد بنابر این تسمیه مهر در نکاح فاسد صحیح نیست و اگر تسمیه صورت بگیرد مهر مسمی لازم نمیگردد زیرا نکاح فاسد نکاح نیست و اگر دخول صورت بگیرد مهر مثل لازم میگردد.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن ادريس البهوتي الحنبلي (المتوفى: ۱۰۵۱ هـ)، كشاف القناع، الناشر: دارالکتب العلمیه، ج ۵ ص ۱۴۷.

<sup>2</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۷۷ - ۲۸۷.

<sup>3</sup> همان مرجع، ج ۲ ص ۲۷۷ - ۲۸۷.

## مطلب دوم: مهر از مال حرام

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

هرگاه مردی با زنی نکاح کرد که در بدل مهر خنزیر یا شراب را تعیین نمود، یا مهر زن را سرکه تعیین نمود بعداً معلوم شد که شراب است، یا بازن در بدل یک غلام نکاح نمود بعداً آشکار شد که انسان آزاد است، یا با زن نکاح کرد مهرش خدمت برای یک سال بود، در تمام این صورت ها نکاح جایز است به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله مهر مثل لازم میشود. اما صاحبین در این خصوص با استاد خویش اختلاف دارند، به نظر آنان مهر مثل لازم نمیشود، بلکه برای زن مثل وزن سرکه مهر لازم میشود و همین گونه قیمت غلام لازم میشود.<sup>1</sup>

**دلیل صاحبین:** مهر باید مال باشد وقتی که خود مال متعذر شد قیمت یا مثل آن لازم میشود، چون مهر بدل منافع بضع است باید مهر لازم گردیده پرداخته شود چون شرافت محل ایجاب میکند قیمت و یا مثل آن پرداخته شود زیرا شرافت محل تقاضای بدل را میکند، نمی شود شی شریف و محل خطیر را بدون بدل مورد استفاده قرار داد، در این صورت خطارت و اهمیت شی زیر سوال میرود همان گونه که در سایر معاملات زندگی اشیای رخیص را بدون عوض و متاع ثمین را با عوض به دست می آورند.<sup>2</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** زیرا اشاره بلیغ تر است در تعریف از تسمیه و تعیین پس گویا که در بدل همین خمر نکاح کرده باشد، لذا در این صورت مهر مثل لازم میشود، چون مهر مسمی از مال حرام تعیین شده است در این جا به سبب این که هم مرتکب حرام نمی شویم و هم یک محل خطیر و شریف بدون بدل مورد استفاده قرار نگیرد راهی جز مهر مثل نیست.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعداز تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است، به دلیل ذیل:

در این سیاق حکم نکاح مانند حکم بیع است، یعنی قیاس صورت گرفته، و در این جا به علت فاسد بودن مهر نکاح هم فاسد شد، قسمیکه با فاسد شدن قیمت بیع هم فاسد میشود. چون مهر مسمی در این جا از مال حرام است، پس بخاطر اینکه مرتکب حرام نشویم، راهی جز مهر مثل نیست.

## مطلب سوم: مهر مثل و مهر مسمی

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

<sup>1</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۷۹.

<sup>2</sup>- الهدایة، ج ۱ ص ۲۰۴.

<sup>3</sup>- همان مرجع ج ۱ ص ۲۰۴.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله هرگاه زنی با مردی در بدل مبلغ مهر یک هزار درهم یا دینار ازدواج کند به شرط اینکه بالای این زن زنی دیگری را به نکاح نگیرد، در صورتی که به این گزینه شرطی عمل نماید یا به تعهد خویش وفا نکند برای زن همان مقدار مهری است که تسمیه یا تعیین شده است، در صورتی که به وعده وفا نکند برای زن مهر مثل لازم میشود، در صورتی که مرد برای زن بگوید اگر با تو در شهر زندگی کردم مهر تو بالای من هزار درهم باشد و اگر تو را از شهر بیرون بردم مهر تو دوهزار درهم باشد، در صورتی که در همان شهر زندگی کند برای زن همان مهر مسمی است و اگر او را از همان شهر بیرون کرد برایش مهر مثل لازم میشود، اما صاحبین با استنادش در این مسئله اختلاف دارند، به نظر آنان در تمام حالات برای زن مهر مثل لازم نمیشود.<sup>1</sup>

**دلیل صاحبین:** صاحبین میگویند: در صورتی که امثال مهر مسمی ممکن باشد نیازی برای توسل به مهر مثل نیست، زیرا مسمی اصل است مسیر به سوی غیر اصل در موجودیت آن کاری غیر معقول است، پس نیازی به مهر مثل نیست.<sup>2</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** امام صاحب می گوید: زن مستحق مهر است که غیر از خودش کسی در مهرش صلاحیت ندارد مهر را که قبول کرده است تسمیه نموده همراهی همان شرایطی که به منفعت اش است، در صورتی فوت منافع در میان زوجین نزاع و دعوی پیش میاید، قاعده عمومی این است که هر گاه در خصوص مهر مسمی اشکالی به میان آید یگانه وسیله رفع نزاع و قطع منازعه همین مهر مثل است.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است، بنابر دلیل ذیل:

قاعده عمومی در این مورد اینست که هرگاه در خصوص مهر مسمی اشکالی به میان آید یگانه وسیله رفع نزاع و قطع منازعه همین مهر مثل است.

### **مطلب چهارم: لزوم مهر مثل در صورتیکه مهر زن غلام باشد**

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله هرگاه مردی زنی را در بدل غلام به نکاح گرفت به سوی دو غلام اشاره نمود و گفت مهر تو این غلام و یا این غلام باشد برای این زن مهر مثل لازم میشود. اما صاحبین در این خصوص با امام ابوحنیفه رحمه الله اختلاف دارند؛ به نزد یاران برای زن مهر مسمی لازم میشود.<sup>4</sup>

**دلیل صاحبین:** به نزد یاران همان برده ای که در قیمت، قوت و کمال در حد پایین قرار دارد لازم میشود، زیرا این مرتبه اقل است، پس در صورتی تحقق و وجود مسمی رفتن به سوی مهر مثل درست نیست، در این زمینه نتیجه این است که مهر مسمی لازم میشود نه مهر مثل.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۸۵.

<sup>2</sup> - الاختيار لتعليل المختار، ج ۳ ص ۱۰۶.

<sup>3</sup> - همان مرجع، ج ۳ ص ۱۰۶.

<sup>4</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۲۸۴.

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** اصل مهر مثل است و این اصل را هنگامی ترک کرده است که مسمی صحت داشته باشد، در صورت عدم صحت مسمی فقط به این اصل مراجعه میشود، نه چیز دیگر در این جا مسمی مجهول است چون کلمه (أو) در این عبارت استعمال شده: «علی هذالعبد او علی هذا». این کلمه (أو) برای تشکیک است جهالت در مهر مسمی را افاده میکند، پس صحت مهر مسمی دچار اشکال میشود زمینه برای رجوع به مهر مثل مساعد میشود.<sup>2</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است. بنابراین دلیل ذیل:

اصل مهر مثل است، و براین اصل فقط در صورتی به آن عمل میشود، که مهر مسمی صحت نداشته باشد، یا مجهول باشد، که در این جا مسمی مجهول است، بناء به اصل مراجعه میشود که همان مهر مثل است.

---

<sup>1</sup>- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۱۰۶.

<sup>2</sup>- همان مرجع، ج ۳، ص ۱۰۶.

## مبحث چهارم

### اختلاف احناف در احکام ازدواج مرد و زن ذمی

در این مبحث مطالب ذیل بحث گردیده:

مطلب اول: تعریف اهل ذمه

مطلب دوم: احکام زواج مرد و زن ذمی

مطلب سوم: نکاح مرد و زن ذمی بدون حضور شاهد

مطلب چهارم: لزوم مهرمثل و مسمی در صورتیکه مهر خنزیر یا خمر باشد

مطلب پنجم: عدت بالای زنی که به دارالاسلام هجرت کرده است

مطلب ششم: تفریق یا جدایی با مرتد شدن یکی از زوجین

### مطلب اول: تعریف اهل ذمه

در این مطلب، برای اینکه اهل ذمه چگونه صحیح مشخص گردد، بناءً لازم است تا اول اهل ذمه تعریف گردد:

### جزء اول: تعریف لغوی و اصطلاحی اهل ذمه

برای معرفی بهتر و خوبتر از اهل ذمه، لازم است تا اول اهل ذمه را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف میکنم:

### الف: تعریف لغوی اهل ذمه

ذمه از ماده « ذم » به معنی عهد، کفالت، امان، حرمت، حق و ضمان میباشد.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی اهل ذمه

---

<sup>1</sup>- التعريفات، ج ۱ ص ۱۰۷.



در اصطلاح اهل ذمه به غیر مسلمانان اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و صابئین) میگویند که با مسلمانان عهد و پیمان بسته اند تا در کشور اسلامی و در پناه دولت اسلام در امان باشند، و از میان سه گزینه « پذیرش اسلام، جنگ، یا التزام به شرایط ذمه » راه سوم را انتخاب کرده، شرایطی را که دولت اسلامی برای آنها تعیین میکند، می پذیرند.<sup>1</sup>

مردان و زنان اهل ذمه از جمله شهروندان غیر مسلمانی یک کشور اسلامی هستند، در کشور اسلامی زندگی و معشیت دارد نیاز است که مسلمین از احکام مربوط به آنان وقوف و آگاهی داشته باشند یکی از احکام مربوط این شهروندان عقد نکاح آنان است که باید دانسته شود و دانستن آن از جمله ضرورت های میرم مسلمین است.

## مطلب دوم: احکام زواج مرد و زن ذمی

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله هرگاه مرد اهل ذمه با زن ذمیه بدون مهر و یا در بدل حیوان خود مرده ازدواج نماید و این کار به نزد آنان روا هم باشد جایز است و برای این زن مهر نیست. اما صاحبین رحمهما الله با امام صاحب در این مورد اختلاف دارند به نزد آنان برای این زن مهر مثل لازم میشود.<sup>2</sup>

**دلیل صاحبین:** یاران میگویند برای این زن ذمی در این صورت هنگامی که شوهر با این زن مجامعت کند، یا وفات کند برای این زن مهر مثل لازم میشود، در صورتی که او را قبل از دخول طلاق کرد برای او متعه لازم میشود، زیرا این شهروندان به رعایت احکام اسلامی در معاملات التزام کرده اند، پس عدم لزوم مهر در این نکاح به ربا(سود) شباهت دارد، پس نکاح بدون مهر جایز نیست و لزوم مهر مثل حتمی است.<sup>3</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله برای عدم لزوم مهر در این گونه نکاح این حدیث است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الکف عنهم ان هم ادوا الجزية».<sup>4</sup>

ترجمه: از دستوردادن به ایشان خود داری کنی در صورتی که ایشان جزیه را می پردازند. آنان احکام اسلامی ما را بر خلاف عقاید شان التزام نکرده اند، عقد ذمه از الزام ایشان به وسیله شمشیر ممانعت میکند.

موضوع سود یا ربا به این امر رابطه ندارد و ربا ازین عقد مستثنی است چون ربا به نص دیگری حرام شده است.

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است. بنابر دلیل ذیل:

1- السرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: ۴۸۳ هـ)، المبسوط، الناشر: دارالمعرفة - بيروت، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م، الطبعة: بدون طبعة، ج ۵ ص ۳۸.

2- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۳۱۲.

3- الاختيار لتعليل المختار، ج ۳ ص ۱۱۱.

4- صحيح مسلم، حدیث رقم ۱۷۳۱.

نظر امام ابوحنیفه رحمه الله موافق با نص صریح است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «الكف عنهم ان هم ادوا الجزية»<sup>1</sup>.

ترجمه: از دستور دادن به ایشان خود داری کنی در صورتی که ایشان جزیه را می پردازند. آنان احکام اسلامی ما را بر خلاف عقاید شان التزام نکرده اند، عقد ذمه از الزام ایشان به وسیله شمشیر ممانعت میکند.

### مطلب سوم: نکاح مرد و زن ذمی بدون حضور شاهد

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله هرگاه مردی اهل ذمه با زنی این طیف بدون حضور شاهد یا در عده کافری دیگر ازدواج کرد و این کار در دین شان معمول بود، اگر این زوجین اسلام بیاورند همین نکاح در میان شان باقی گذاشته میشود. به نزد یاران هرگاه در داخل عدت نکاح کنند این نکاح فاسد است، در صورتی که هر دوی شان یا یکی شان اسلام را قبول کنند در بین شان تفریق کرده میشود.<sup>2</sup>

**دلیل صاحبین:** زیرا نکاح زن در داخل عدت بالاجماع حرام است، و حرمت نکاح بدون حضور شاهدین امر مختلف فیه است و اهل ذمه احکام ما را التزام کرده اند، پس نکاح شان بدون حضور شاهدین و داخل عدت جایز نیست زیرا اینگونه رفتار خلاف التزامی است که آنان کرده اند.<sup>3</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** اهل ذمه به فروع شریعت اسلامی مخاطب نیستند، حرمت نکاح داخل عدت حق شریعت است، زیرا عمل نمودن به احکام اسلامی فرع اعتقاد است در صورت عدم موجودیت اعتقاد انسان به امورات عبادی مکلف نیست، شهادت در نکاح رکن نبوده بلکه شرط آن است و این امر در نزد ذمی ها شرط نیست چون این امر در دین شان نیست و ایشان در امور دینی و مذهبی شان آزاد هستند، حکمت مشروعیت عدت این است که از اختلاط نسب جلوگیری صورت گیرد زیرا شناخت و حفظ نسب یکی از مقاصد شریعت است.<sup>4</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است، بنابر دلیل ذیل:

شهادت در نکاح رکن نبوده بلکه شرط آن است، و این امر در نزد ذمی ها شرط نیست چون این امر در دین شان نیست، و ایشان در امور دینی و مذهبی شان آزاد هستند، حکمت مشروعیت عدت این است که از اختلاط نسب جلوگیری صورت گیرد، زیرا شناخت و حفظ نسب یکی از مقاصد شریعت است. بناء نکاح در میان شان باقی گذاشته میشود.

<sup>1</sup>- صحیح مسلم، حدیث رقم ۱۷۳۱.

<sup>2</sup>- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲ ص ۳۱۱.

<sup>3</sup>- الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳ ص ۱۱۱.

<sup>4</sup>- الهدایة، ج ۱ ص ۲۱۳.

## مطلب چهارم: لزوم مهر مثل و مسمی در صورتیکه مهر خنزیر یا خمر باشد

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم:

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله هرگاه مردی از اهل ذمه با زنی از این گروه در بدل مهر خنزیر یا شراب ازدواج کند، پس هر دوی زوجین یا یکی از آنها اسلام را قبول کند برای زن همان مهر مسمی لازم میشود. اما به نزد صاحبین مهر مسمی لازم نمیشود، به نزد امام ابویوسف رحمه الله در هر دو حالت برای زن مهر مثل لازم میشود و به نزد محمد بن حسن شیبانی رحمه الله در هر دو حالت قیمت خمر و خنزیر لازم میشود.<sup>1</sup>

**دلیل صاحبین:** ملک به سبب قبض مؤکد میشود، پس به عقد شباهت پیدا میکند، و اسلام مانع این قبض میشود پس شکل دین را به خود میگیرد، اما وقتی که قبض ممتنع شد امام ابویوسف رحمه الله فرموده است: هرگاه زوجین در حین عقد مسلمان باشند (و مهر زن خنزیر یا خمر باشد) مهر مثل لازم میشود همین گونه در وقت قبض هم مهر مثل لازم میشود.<sup>2</sup>

محمد رحمه الله فرموده است: تسمیه درست است، اما اسلام مانع تسلیم آن میشود، پس قیمت لازم میشود، مانند اینکه مهر غلام باشد و پیش از قبض هلاک شود.<sup>3</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** ملک در مهر مسمی به نفس عقد تکمیل میشود، حتی برای زن تصرف هم در این مهر مسمی جایز است، و مهر به وسیله قبض از ضمان شوهر به ضمان زن انتقال میکند و اسلام مانع استرداد آن نمیشود مانند خمر مغضوب (شراب متعلق به ذمی را مسلمانی غصب کند) قابل استرداد است و مهر هم همین گونه است.<sup>4</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است، بنابر دلیل ذیل:

زیرا ملک در مهر مسمی به نفس عقد تکمیل میشود، و مهر به وسیله قبض از ضمان شوهر به ضمان زن انتقال میکند و اسلام مانع استرداد آن نمیشود، مانند خمر مغضوب (شراب متعلق به ذمی را مسلمانی غصب کند) قابل استرداد است و مهر هم همین گونه است.

## مطلب پنجم: عدت بالای زنی که به دارالاسلام هجرت کرده است

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بوجود آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله بالای این زن عدت لازم نیست، اما به نزد صاحبین عدت بالای لازم است.<sup>5</sup>

<sup>1</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲ ص ۳۱۱.

<sup>2</sup>- الهدایة، ج ۱ ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

<sup>3</sup>- همان مرجع ج ۱ ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

<sup>4</sup>- همان مرجع ج ۱ ص ۲۰۹.

<sup>5</sup>- رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳ ص ۱۹۳.

**دلیل صاحبین:** زیرا عدت از احکام اسلام است و فرقت هم در دارالاسلام صورت گرفته است، پس التزام به احکام اسلامی امر محتوم باید رعایت شود. (چون این زن اکنون شهروند کشور اسلامی است باید یک سلسله اصول را رعایت کند زیرا حقوق شهروندی نیز این را ایجاب کند که قانون کشوری را که در آن زندگی مینماید تعمیم کند؛ تغییر محل اقامت ایجاب یک سلسله مقررات و قوانین جدید را میکند، فردی که کشور زادگاهش به هر دلیل ترک میکند ناگزیر خویشتن را به پذیرفتن قوانین کشور محل اقامت و سکونت آماده کند).<sup>1</sup>

**دلایل امام ابوحنیفه رحمه الله:**

۱- امام ابوحنیفه رحمه الله به این سخن الله جل جلاله استناد میکند که فرموده است: **{وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ}**.<sup>2</sup>

ترجمه: دست آورد زنان نامسلمان را نگاه مکنید. آیه شریفه فوق به نقل از بعض مفسرین در همین خصوص نازل شده است.

۲- زیرا عدت به سبب اظهار شرافت و عظمت نکاح لازم شده است، در نکاح حربی شرافت وجود ندارد، از همین جهت تمام علماء میگویند که در مسیبه عدت وجود ندارد.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است. به چند دلیل:

۱. قول امام ابوحنیفه رحمه الله موافق نص صریح قرآن کریم میباشد، که الله متعال میفرماید: **{وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ}**.<sup>4</sup>

یعنی دست آورد زنان نامسلمان را نگاه مکنید.

۲. عدت نکاح اثر سابق میباشد. که بخاطر ظاهر کردن عظمت و احترام نکاح واجب کرده میشود، و در این جا یعنی در دارالاسلام هیچ نوع حرمت و عظمت ملک حربی وجود ندارد، لهذا عدت هم واجب نمیشود.

## **مطلب ششم: تفریق با مرتد شدن یکی از زوجین**

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

### **الف: اختلاف ائمه احناف در این مورد**

در صورتیکه یکی از زوجین مرتد میگردد، و از اسلام آوردن امتناع ورزد، در این صورت قاضی به تفریق میان زوجین باید حکم نماید، حالا در صورتی که زن مرتد شده، این تفریق بدون طلاق صورت

<sup>1</sup>- فتح القدیر، ج ۳ ص ۴۲۷.

<sup>2</sup>- سورة الممتحنة آیه ۱۰

<sup>3</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۴۲۷.

<sup>4</sup>- سورة الممتحنة آیه ۱۰

میگیرد، ولی در صورت که زوج مرتد شده باشد، آیا این تفریق همراه طلاق زوج باشد و یا بدون طلاق زوج تفریق صورت گیرد؟ در این مسئله میان ائمه احناف اختلاف است، که این اختلاف بر دو قول خلاصه میگردد: قول اول: به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله و ابویوسف رحمه الله در صورتیکه زوج مرتد گردد و از اسلام آوردن خودداری مینماید، باید میان زوجین تفریق آورده شود و این تفریق هم بدون طلاق زوج صورت میگیرد. قول دوم: امام محمد رحمه الله میگوید: در صورتیکه زوج مرتد شده است، تفریق باید با طلاق زوج صورت گیرد.<sup>1</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله:** امام سرخسی<sup>2</sup> رحمه الله دلیل قول امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله را چنین نقل نموده است: (أَنَّ سَبَبَ هَذِهِ الْفُرْقَةِ يَشْتَرِكُ فِيهِ الزَّوْجَانِ عَلَى مَعْنَى أَنَّهُ يَتَحَقَّقُ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، وَهُوَ الْإِبَاءُ وَالرِّدَّةُ، وَمِثْلُ هَذِهِ الْفُرْقَةِ تَكُونُ بِغَيْرِ طَلَّاقٍ كَالْفُرْقَةِ الْوَاقِعَةِ بِالْمَحْرَمِيَّةِ، وَمَلَكَ أَحَدِ الزَّوْجَيْنِ صَاحِبَهُ، وَهَذَا لِأَنَّهُ لَيْسَ إِلَيْهَا مِنَ الطَّلَاقِ شَيْءٌ فَكُلُّ سَبَبٍ لِلْفُرْقَةِ يَتَحَقَّقُ مِنْ جِهَتَيْهَا يُعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ بِسَبَبٍ لِلطَّلَاقِ).<sup>3</sup>

ترجمه: در سبب این تفریق زوجین شریک هستند، به این معنی که این کار از هر کدام زوجین تحقق می یابد و آن کار امتناع و ردت است و مثل اینگونه تفریق بدون طلاق میباشد، مثل تفریق که واقع میان دو محرم صورت میگیرد ( یعنی در صورتیکه یک مرد با محرّمش ازدواج نموده سپس محکمه میخواهد میان شان تفریق نماید، این تفریق بدون طلاق انجام می گیرد) و این تفریق بدون طلاق از آن جهت است، که بسوی زن از طلاق دادن چیزی نیست ( زیرا زوج حالا مرتد است و مرتد از اهل طلاق نیست)، پس برای هر سبب که برای تفریق است و از طرف زن هم تحقق می یابد، دانسته میشود که آن سبب برای طلاق نیست.

**دلیل امام محمد رحمه الله:** سبب تفریق از طرف زوج است و آن عبارت از ارتداد زوج میباشد، پس این تفریق باید همراه طلاق باشد، طوری که سرخسی رحمه الله دلیلش را نقل میکند: (أَنَّ سَبَبَ الْفُرْقَةِ قَوْلٌ مِنْ جِهَةِ الزَّوْجِ إِمَّا إِبَاءً أَوْ رِدَّةً فَيَكُونُ بِمَنْزِلَةِ إِبْقَاعِ الطَّلَاقِ).<sup>4</sup>

ترجمه: سبب تفریق و جدایی قول از طرف زوج است، یا بشکل امتناع ورزیدن و یا ارتداد، پس ای کار به مثابه دادن طلاق است ( پس باید زوج طلاق بدهد).

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله میباشد، یعنی با تفریق میان زوجین طلاق نیاز نیست، برابر است ارتداد از جانب زوج باشد و یا زوجه، به چند دلیل:

۱- هیچ نص و اثری وجود ندارد که زوج وقتی مرتد گردد، بعد از ارتداد همراه تفریق، زوجه اش را طلاق هم دهد و این دلیل بر عدم طلاق است.

<sup>1</sup> - المبسوط، ج ۵ ص ۴۶.

<sup>2</sup> - سرخسی، محمد بن أحمد ابن أبي سهل، ابوبکر سرخسی از اهل سرخس خراسان و ملقب به شمس الأئمة، یکی از بزرگان، علامه و فقیهی مشهور احناف بود، از جمله تالیفاتش: المبسوط فی الفقه میباشد، در سال ۴۹۰ هجری وفات نمود. معجم المؤلفین، ج ۸ ص ۲۳۹. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۲ ص ۲۹.

<sup>3</sup> - همان مرجع، ج ۵ ص ۴۶.

<sup>4</sup> - همان مرجع، ج ۵ ص ۴۶.

۲- با ارتداد زوج ، هیچ نوع رابطه زوجیت میان زوجین باقی نمی ماند، پس طلاق دادن بدون فایده است.

### **ب: نظر قانون مدنی افغانستان**

قانون مدنی افغانستان در فقره (۲) ماده ۱۸۴ خود چنین حکم میکند: «تفریق، حکم یک طلاق بائن را دارد»<sup>۱</sup>.

در این ماده مشخص گردید که خود تفریق یک طلاق بائن است، پس ضرورت به طلاق دیگر نیست که زوج بدهد و این همان قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله میباشد.

---

<sup>۱</sup>- وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، ج ۱ ص ۴۵.

## فصل چهارم

### مسائل اختلافی بین امامان احناف در باب رضاع و نفقه

**مبحث اول: اختلاف بین احناف در چگونگی حرمت رضاع**

مطلب اول: تعریف رضاع

مطلب دوم: مدت رضاعت

مطلب سوم: مخلوط شدن شیر با طعام

مطلب چهارم: مخلوط شدن شیر دو زن

**مبحث دوم: اختلاف ائمه احناف در سبب و شرط وجوب نفقه زوجات**

مطلب اول: تعریف نفقه، حکم شرعی، سبب وجوب نفقه، و شروط وجوب آن

مطلب دوم: ترک کردن خانه و یا رفتن زن به حج بدون اجازه شوهر

**مبحث سوم: اختلاف امامان احناف در مقدار و کیفیت وجوب نفقه زوجات**

مطلب اول: مقدار نفقه زوجه، ایفای آن، و اسقاط نفقه زوجه

مطلب دوم: واجب بودن نفقه خادم بالای شوهر

مطلب سوم: پیش پرداخت نفقه یکساله شوهر بر زن و دوباره مسترد کردن آن

**مبحث چهارم: اختلاف احناف در شروط وجوب نفقه اقارب**

مطلب اول: تعریف، و شروط آن

مطلب دوم: فروختن مال پسر غائب بخاطر نفقه خود

## مبحث اول

### اختلاف بین احناف در چگونگی حرمت رضاعت

این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: تعریف رضاع و انواع محرّمات به سبب رضاع

مطلب دوم: مدت رضاع

مطلب سوم: اختلاط شیر زن با طعام

مطلب چهارم: اختلاط شیر دو زن

### مطلب اول: تعریف رضاع و انواع محرّمات به سبب رضاع

برای اینکه رضاعت مشخص گردد، در نخست لازم است تا رضاع تعریف گردد، سپس انواع محرّمات به سبب رضاع بیان گردد.

### جزء اول: تعریف لغوی و اصطلاحی رضاع

برای معرفی بهتر و خوبتر از رضاع، لازم است تا اول رضاع را در لغت تعریف نموده، سپس در اصطلاح آن را تعریف کنم:

### الف: تعریف لغوی رضاع

رضاع و رضاعة به معنی شیر خوارگی است.  
رضاع و رضاعة در لغت بمعنی مکیدن شیر از پستان میباشد.<sup>1</sup>

### ب: تعریف اصطلاحی رضاع

رضاع در اصطلاح عبارت از مکیدن رضیع شیر را از پستان زن در مدت معین میباشد و فقهاء کرام اقتضای رضاع را به مکیدن شیر از پستان جهت عادت و بودن اکثر احوال طفل کرده است با وصفیکه رضاع ثابت میشود به نوشیدن شیر زن در مدت معین.<sup>2</sup>

<sup>1</sup>- التعریفات، ج ۱ ص ۱۱۱..

<sup>2</sup>- الفقه المیسر فی ضوء الكتاب و السنة، ج ۱ ص ۳۳۱.



## جزء دوم: انواع محرمات به سبب رضاع

تمام زنانی که به سبب نسب و خویشاوندی، نکاح با آنها حرام است به سبب رضاع نیز حرام میشوند. زیرا خداوند متعال میفرماید: **{وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ}**.<sup>1</sup> ترجمه: و (ازدواج با) مادرانی که به شما شیر داده اند و خواهران شیری تان.. (نیز بر شما حرام کرده شده است).

و همچنان از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «يُحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ».<sup>2</sup>

ترجمه: تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرام اند از نظر شیرخوارگی نیز حرام میشوند. پس زنانی که به سبب رضاع حرام اند به هشت نوع اند:

- ۱- اصول شخص از جهت رضاع اگرچه بالا روند؛ مثل مادر رضاعی و جدات رضاعی.<sup>3</sup>
- ۲- فروع شخص از جهت رضاع اگرچه تنزیل یابند؛ مانند دختر رضاعی و دختر وی و دختر پسر رضاعی.
- ۳- فروع والدین از جهت رضاع اگر چه تنزیل یابند؛ مانند خواهران رضاعی و دختران آنها و دختران برادران رضاعی.
- ۴- طبقه اول از فروع اجداد و جدات از جهت رضاع؛ مانند عمه ها و خاله های رضاعی اما دختران عمه ها و دختران کاکاها و دختران خاله ها و دختران ماماها رضاعی حرام نیستند.
- ۵- اصول زوجه از جهت رضاع اگرچه بالا روند؛ خواه با زوجه دخول صورت گرفته باشد یا نباشد.
- ۶- زوجه اصول از جهت رضاع اگرچه بالا روند؛ خواه پدر و جد با وی همخوابگی کرده باشد یا نکرده باشد همانطوریکه که زوجه پدر و جد از جهت نسب حرام میباشد.
- ۷- زوجه فروع از جهت رضاع اگرچه تنزیل یابند، خواه فروع با زوجه مقاربت کرده باشند یا نکرده باشند همانگونه که زوجه فروع از جهت نسب حرام میباشند.
- ۸- فروع زوجه از جهت رضاع اگرچه تنزیل یابند؛ مشروط بر اینکه زوجه مدخول بها باشند والا فروع رضاعی وی بر زوجه حرام نیست همانطوریکه از جهت نسب حرام نمیباشد.<sup>4</sup>

1- سورة النساء، آیه ۲۳.

2- النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، سنن النسائي، المحقق: مكتب تحقيق التراث، الناشر: دارالمعرفة ببيروت، الطبعة: الخامسة ۱۴۲۰ هـ. ج ۲ ص ۸۱.

3- اللباب في شرح الكتاب، ج ۳ ص ۳۳.

4- همان مرجع، ج ۳ ص ۳۳.

## مطلب دوم: مدت رضاع

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

اختلاف در مدت رضاعت به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله مدت رضاعت سی ماه یعنی دو نیم سال است. اما صاحبین در این مسئله با استاد خویش اختلاف دارند، به نزد صاحبین مدت رضاعت دو سال است.<sup>1</sup>

**دلایل امام ابوحنیفه رحمه الله:** ۱- قول الله متعال که میفرماید: **{حَمَلْتُهٗ اُمُّهٗ كُرْهًا وَوَضَعْتُهُ كُرْهًا وَحَمَلْتُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا}**.<sup>2</sup>

ترجمه: او را مادرش (در شکم خود) به مشقت و زائیده است، او را به مشقت، و (مدت) حمل او (در شکم) و جدا کردن او (از شیر) سی ماه است.

در این آیه کریمه هم مدت رضاعت (شیردادن) و هم مدت حمل بیان شده است، و بر هر دویش سی ماه ذکر کرده، پس این مدت برای هر یکی آن بطور جداگانه سی ماه میباشد.

۲- دلیل عقلی آن اینست که برای رضیع تغیر غذا ضروری است تا بوسیله شیر نشوونمای منقطع شده از چیز دیگر حاصل شود پس برای این تغیر غذا به این اندازه مدت درکار است، که در آن علاوه از شیر با اشیاء دیگر هم عادی شود، چون جدا کردن از شیر به گونه یکدفعه ای مهلک خواهد بود، و امام ابوحنیفه رحمه الله آنرا با ادنی ترین مدت حمل تعیین کرده است چونکه این مدت تغیر غذا است چون غذا جنین مغایر غذا رضیع است چون غذا رضیع تنها شیر است، و غذا فطیم گاهی شیر و گاهی طعام میباشد، در نهایت تغیر غذا ضرور است، و در شش ماه تغیر غذا میشود پس عادی ساختن طفل با غذا های دیگر بودن شش ماه اضافی ضرور است.<sup>3</sup>

**دلایل صاحبین:** ۱- در این آیه الله متعال میفرماید: **{وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ}**.<sup>4</sup>

ترجمه: و مادران شیر میدهند، اولادهایشان را دو سال کامل.

الله متعال بر آیت فوق دو سال را برای پوره نمودن رضاع تعیین نموده است. و هیچ زیادت بالای دو سال لازمی نیست.

۲- خداوند متعال میفرماید: **{وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ}**.<sup>5</sup>

ترجمه: جدائی از شیر مادر دو سال میباشد. پس این آیت دلالت میکند که اکثر مدت رضاع شرعاً دو سال میباشد.

در این آیه مدت حمل و رضاعت هر دو را یکجا کرده سی ماه است، کمترین مدت حمل شش ماه است، پس مدت رضاعت یا شیردادن دو سال باقی ماند.

<sup>1</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۴ ص ۶.

<sup>2</sup>- سورة الأحقاف، آیه ۱۵.

<sup>3</sup>- فتح القدير، ج ۳ ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

<sup>4</sup>- سورة الأحقاف آیه ۱۵.

<sup>5</sup>- سورة لقمان آیه ۱۴.

۳- این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم است: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا رَضَاعَ إِلَّا مَا كَانَ فِي الْحَوْلَيْنِ».<sup>1</sup>

ترجمه: نیست رضاع مگر آنچه که در دو سال باشد.

در این حدیث آمده که بعد از دو سال رضاعت نیست.

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح از صاحبین (امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله) است. به چند دلیل:

۱. قول الله متعال: {وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ}.<sup>2</sup>

این آیت موافق نص صریح از قرآن کریم است، که میگوید: مدت رضاعت را مکمل دو سال خوانده.

۲. همچنان قول امام شافعی رحمه الله هم همین است.

### مطلب سوم: اختلاط شیر با طعام

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله اگر شیر با طعام مخلوط شود، پس حرمت با او متعلق نیست اگر چه شیر آن غالب باشد. اما به نزد صاحبین رحمه الله اگر شیر آن غالب باشد، پس حرمت با او متعلق است.<sup>3</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** ۱- اصل طعام «غذا» است و شیر در حق مقصود تابع آن است پس شیر مغلوب شد، و ریختن قطره های شیر از طعام مورد اعتبار نیست، و به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله صحیح هم همین است به این دلیل که حاصل کردن غذا از طعام است چون او اصل است. بناءً اینکه شیر مغلوب شد، پس با آن حرمت ثابت نمیشود.<sup>4</sup>

۲- دیگر اینکه شیر به اندازه زیاد است که قطره قطره از طعام میریزد ولی باز هم به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله مورد اعتبار نیست، چون درین صورت هم اصل طعام است و حاصل کردن غذا هم از همی است بناءً با شیر حرمت ثابت نمیشود.<sup>5</sup>

**دلیل صاحبین:** غالبیت یا غالب بودن مورد اعتبار است، قسمیکه در صورت مخلوط کردن آب میباشد، در صورتیکه حالت شیر را کدام چیزی دیگر تغیر نداده باشد یعنی حالت شیر متغیر نشده باشد. به نزد صاحبین قسمیکه با مخلوط کردن شیر در آب غالب بودن شیر را قابل اعتبار میداند، همین قسم با مخلوط کردن شیر با طعام غالبیت را اعتبار میدهد به شرط که طعام را پخته نکرده باشد و بوسیله آتش و غیره

<sup>1</sup>- سنن الدارقطنی، حدیث رقم ۴۳۶۴.

<sup>2</sup>- سورة الاحقاف آیه ۱۵

<sup>3</sup>- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۴ ص ۹.

<sup>4</sup>- البحر الرئق شرح کنز الدقائق، ج ۳ ص ۲۴۵.

<sup>5</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۲۴۵.

حالت شیر تبدیل نشده باشد، چون اگر با آتش پخته شده باشد اگر چه شیر آن غالب باشد باز هم با او حرمت ثابت نمیشود.<sup>1</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است. بنابر دلیل ذیل:

ما در فقه قاعده داریم: " العبرة للغالب " .<sup>2</sup>

ترجمه: اعتبار به غالبیت داده میشود.

اصل اعتبار از غلبه وقتی است، که آن چیز به معده برسد، لهذا ظاهر و معلوم است که در آن وقت طعام غالب مییابد.

پس در صورت اختلاط شیر با طعام حرمت رضاعت ثابت نمیشود، بر خلاف صاحبین اگرچه شیر غالبیت داشته باشد.

### مطلب چهارم: اختلاط شیر دو زن

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

به نزد امام ابویوسف رحمه الله اگر شیر دو زن با هم مخلوط شود پس زنی که شیر اش زیاد است حرمت با آن ثابت میشود، چون تمام شیر یکسان شده پس بر بنا کردن حکم بر آن اقل را تابع اکثر ساخته است. اما امام محمد و زفر رحمهما الله میگویند که با هر دو زن حرمت رضاعت ثابت میشود، چون جنس با جنس غالب نمیشود، پس با یکجا شدن مقصود با مخلوط شدن شی با جنس معدوم نمیباشد.<sup>3</sup>

**دلیل امام ابویوسف رحمه الله:** میگوید که هر دو شیر از یک جنس است بناءً یک چیز جور شد > پس هر زن که شیر اش زیاد است بخاطر رفع گرسنگی او اصل قرار داده شد و دومی تابع شد، پس هر زنی که شیر اش زیاد باشد با او حرمت رضاعت ثابت میشود.<sup>4</sup>

**دلیل امام محمد و زفر رحمهما الله:** میگویند که شیر هر دو زن یک جنس است یعنی هر دو شیر است، بناءً با مخلوط شدن هر دو باز هم شیر باقی میماند، البته که به جای یک کیلو شیر دو کیلو شیر میشود، بناءً شیر یکی غالب و از دیگری مغلوب نمیباشد، پس وقتی که هر دو در یک درجه واقع باشند پس با هر دو زن حرمت ثابت میشود.

از امام ابوحنیفه رحمه الله درین مورد دو روایت است، یک روایت اش با امام ابویوسف رحمه الله است و دیگرش با امام محمد رحمه الله.<sup>5</sup>

<sup>1</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۲۴۵.

<sup>2</sup>- قواعد الفقه، ج ۱ ص ۱۹.

<sup>3</sup>- بدائع الصنائع فیترتیب الشرائع، ج ۴ ص ۱۰.

<sup>4</sup>- البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۳ ص ۲۴۵.

<sup>5</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۲۴۵.

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام محمد رحمه الله است. بنابر دلیل ذیل:

در فقه ما قاعده داریم: "الجنس لا یغلب الجنس"<sup>1</sup>.

ترجمه: دو چیز از یک جنس یکدیگر را غالب و مغلوب نمیسازد.

یعنی هرگاه دو چیز از یک جنس باشد، پس غالبیت در آن مراد نمیباشد.

---

<sup>1</sup>- غمز عیون البصائر، ج ۱ ص ۳۴۳.

## مبحث دوم

### اختلاف ائمه احناف در سبب و شرط وجوب نفقه زوجات

در این مبحث مطالب ذیل بیان شده است:

مطلب اول: سبب وجوب نفقه زوجه، و شروط وجوب آن

مطلب دوم: ترک کردن خانه و یا رفتن زن به حج بدون اجازه شوهر

### مطلب اول: سبب وجوب نفقه زوجه و شروط وجوب آن

برای اینکه نفقه زوجه درست مشخص گردد، بناءً لازم است تا اول سبب، سپس شروط وجوب آن بیان گردد.

#### جزء اول: سبب وجوب نفقه زوجه

شارع متعال نفقه زوجه را بر زوج مقرر داشته است زیرا زوجه بر اساس عقد ازدواج صحیح به منظور دوام استمتاع مخصوص زوج میگردد. بنابراین بر زوجه لازم است که از زوج اطاعت نموده و در خانه وی استقرار یابد و مصروف تدبیر منزل و حضانت و تربیت فرزندان شود و در مقابل بر زوج واجب است که برای زوجه خود مادامی که رابطه زناشویی باقی است انفاق نماید مشروط بر اینکه نشوز یا سبب مانع نفقه متحقق نشود.<sup>1</sup>

#### جزء دوم: شروط وجوب نفقه زوجه:

نفقه زوجه بر زوج زمانی لازم میگردد که یک رشته شروط متحقق باشد والا نفقه وی بر زوج واجب نمیشود. و این شروط عبارتند از:

۱- عقد ازدواج عقد صحیح باشد. پس اگر عقد فاسد باشد نه تنها نفقه زوجه بر زوج واجب نیست بلکه تفریق میان آنها لازم میباشد.<sup>2</sup>

۲- زوجه نباید از رفتن به جایی که زوج میخواهد امتناع ورزد. پس اگر زوجه از رفتن به مسکن زوج بدون حق امتناع ورزد نفقه وی بر زوج لازم نخواهد بود. و اگر زوجه به رضایت و اختیار زوج در خانه یکی اقرار بش سکونت میکند در این حالت نفقه وی بر زوج واجب میگردد.

۳- زوجه باید به طور کامل زوج را قادر به استمتاع گرداند. این کار میتواند با تسلیم کردن نفس خویش یا با اظهار آماده گی برای تسلیم کردن نفس خویش برای زوج صورت بگیرد به گونه ای که هنگام

<sup>1</sup>- فقه السنة، ج ۲ ص ۱۷۰

<sup>2</sup>- الدر المختار، ج ۲ ص ۹۲۳ - ۹۲۵.

مطالبه امتناع نوزد، خواه بالفعل زوج با وی وطی کرده باشد یا نکرده باشد خواه زوجه یا ولی وی زوج را به وطی دعوت کرده باشد یا نکرده باشد. اگر زوجه زوج خود را قادر به استمتاع نگرداند مستحق نفقه شده نمیتواند.

۴- زوجه باید کبیره باشد به گونه ای که وطی وی ممکن باشد: پس اگر صغیره باشد به نحوی که وطی وی ممکن نباشد نفقه وی بر شوهرش لازم نمیشود زیرا نفقه با قادر گرداندن بر استمتاع لازم میشود و وجوب نفقه با عدم امکان استمتاع غیر قابل تصور است، بنابراین نفقه وی واجب نمیشود.<sup>1</sup>

### **مطلب دوم: ترک کردن خانه و یا رفتن زن به حج بدون اجازه شوهر**

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بوجود آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

#### **الف: اختلاف امامان احناف در این مورد**

اگر زن خانه شوهر خود را بدون اذن و عذر شرعی ترک کند و بدون شوهر با محرم خود حج فرضی را اداء کرد، آیا زن مستحق نفقه میشود یا خیر؟ به نزد امام ابویوسف رحمه الله زن درینصورت مستحق نفقه میشود، چون ادای حج فرضی یک عذر است- لیکن تنها نفقه حضر بالای شوهر واجب است نه از سفر، اما به نزد طرفین زن مستحق نفقه نمیشود.<sup>2</sup>

**دلیل طرفین:** چون درین صورت زائل کردن احتباس از جانب زن صورت گرفته، پس احتباس حکماً باقی نمانده و چونکه بدون احتباس زن مستحق نفقه که بالای شوهر واجب است نیست، بناءً درینصورت مستحق نفقه نمیشود.<sup>3</sup>

**دلیل امام ابویوسف رحمه الله:** تنها نفقه حضر بالای شوهر واجب شده، چون در آیت و در حدیث حکم بر چنین نفقه شده است، که با قید اوسط مقید شده یعنی نفقه که نه در آن اسراف باشد و نه در آن تنگی. و چونکه در سفر هر چیز به نرخ بلند میباشد، و در نفقه سفر اسراف میباشد، بناءً نفقه سفر از جمله نفقه اوسط نیست، پس وقتیکه از نفقه اوسط نیست واجب هم نمیشود.<sup>4</sup>

**قول راجح:** بعداز تحقیق و بررسی به نظر میرسد که قول راجح از امام ابویوسف رحمه الله است. بنابراین دلیل ذیل:

چون این زن بخاطر یک مقصد شرعی که حج است، از خانه بیرون شده، پس تنها نفقه حضر بالای شوهر واجب شده، چون در آیت و در حدیث حکم بر چنین نفقه شده است، که با قید اوسط مقید شده یعنی نفقه که نه در آن اسراف باشد و نه در آن تنگی. و چونکه در سفر هر چیز به نرخ بلند میباشد، و در نفقه سفر اسراف میباشد، بناءً نفقه سفر از جمله نفقه اوسط نیست واجب هم نمیشود.

<sup>1</sup>- همان مرجع، ج ۲ ص ۹۲۳ - ۹۲۵.

<sup>2</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۴ ص ۲۰ - ۲۱.

<sup>3</sup>- همان مرجع، ج ۴ ص ۲۰ - ۲۱.

<sup>4</sup>- همان مرجع، ج ۴ ص ۲۱.

## ب: نظر قانون مدنی افغانستان:

قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۲۲ چنین حکم میکند: « در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمیگردد:

۱- زوجه بدون اجازه زوج یا بغیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.

۲- زوجه بامور زوجیت اطاعت نداشته باشد.

۳- مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد».<sup>۱</sup>

قانون مدنی افغانستان در این مورد متأثر از قول امام ابویوسف رحمه الله است، که میگوید که زن بدون اجازه شوهر اگر با محرم خود به حج فرضی برود، مستحق نفقه میشود، چون بخاطر مقاصد جایز رفته. اما اگر بدون مقاصد جایز برود، در آن صورت مستحق نفقه نمیشود.

---

<sup>۱</sup>- وزارت عدلیه، قانون مدنی افغانستان، ج ۱ ص ۳۸.



## مبحث سوم

### مسائل اختلافی میان ائمه احناف در مقدار و کیفیت وجوب نفقه زوجات

این مبحث دارای مطالب ذیل است:

مطلب اول: مقدار نفقه زوجه، ایفای آن و اسقاط نفقه زوجه

مطلب دوم: واجب بودن نفقه خادم بالای شوهر

مطلب سوم: پیش پرداخت نفقه یکساله شوهر بر زن و دوباره مسترد کردن آن

### مطلب اول: مقدار نفقه زوجه و ایفای آن و اسقاط نفقه زوجه

درینجا نخست اندازه نفقه زوجه، ایفای آن سپس اسقاط نفقه زوجه را بیان میکنیم:

#### جزء اول: مقدار یا اندازه نفقه زوجه

نفقه زوجه شامل اشیای ذیل میشود: ۱- طعام، نوشیدنی و نان خورش، ۲- پوشیدنی، و ۳- مسکن. زیرا  
الله متعال میفرماید: **{وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا}**.<sup>1</sup>

ترجمه: و خوراک و پوشاک آنان (مادران) به طور شایسته برعهده پدر است هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمیشود.

**{أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ}**.<sup>2</sup>

ترجمه: همانجا که خود سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید.

۴- اگر نیاز به خدمه باشد یا زوجه از زنانی باشد که در خانه پدرش خدمه داشته باشد در این صورت تهیه خدمه بر زوج ضروری خواهد بود. زیرا الله متعال میفرماید: **{وَلَكِنْ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ}**.<sup>3</sup>

ترجمه: و با آنها به شایستگی رفتار کنید. و استخدام خدمه از جمله معاشرت به معروف میباشد.

۵- وسایل تنظیف و اثاث بیت. زیرا آلات تنظیف و وسایل خانه از لوازم لاینفک مسکن و زندگی در آن است و بدون آن زندگی در چنین خانه مشقت بار و تکلیف آور میباشد. پس وسایل تنظیف و مرافق بیت مشمول مسکن وارده در این قول الله متعال: **{أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ}**.<sup>4</sup> میباشد.

<sup>1</sup>- سورة البقرة، آیه ۲۳۳

<sup>2</sup>- سورة الطلاق آیه ۶

<sup>3</sup>- سورة النساء آیه ۱۹

<sup>4</sup>- سورة الطلاق آیه ۶

## جزء دوم: ایفای نفقه زوجه

نفقه زوجه جز با ادای زوج یا ابرای زوجه از زوج ساقط نخواهد شد.

ابراء از نفقه ایام گذشته در صورتی صحیح است که به نزد فقهای حنفی با قضای قاضی یا با تراضی طرفین عقد تعیین شده باشد زیرا در این صورت نفقه دین ثابت در ذمه زوج میباشد و ابراء از آنچه صحیح است که در ذمه ثابت باشد. اما در صورتی که تعیین نشده باشد ابراء از آن درست نیست زیرا در این حالت دین ثابت در ذمه نیست و ابراء از آنچه که ثابت در ذمه نباشد صحیح نخواهد بود.<sup>1</sup>

اما به نزد جمهور فقهاء به مجرد امتناع زوج از انفاق دین ثابت در ذمه زوج میباشد و ابراء از آن صحیح خواهد بود خواه به قضاء قاضی یا با تراضی طرفین تعیین شده باشد یا تعیین نشده باشد، اما ابراء از نفقه آینده به اتفاق فقهاء صحیح نیست زیرا تا هنوز واجب نشده است پس ابرای آن نیز درست نخواهد بود. ولی فقهای احناف ابراء از نفقه آینده را در دو حالت اجازه داده اند:

- ۱- ابراء از نفقه در مدتی که بالفعل آغاز یافته است: مانند نفقه ماهی که شروع شده و سالی که حلول کرده است. و ابراء نه از نفقه بیش از یک سال درست است و نه از سالی که تا حال داخل نشده است.<sup>2</sup>
- ۲- ابراء از نفقه عدت در مقابل خلع یا طلاق: زیرا در این صورت ابراء از چیزی است که در ملکیت زوجه میباشد. پس ابراء از نفقه در غیر خلع و طلاق درست نیست زیرا آن به مثابه اسقاط شیئی قبل از آنکه واجب گردد میباشد که این درست نیست.<sup>3</sup>

## جزء سوم: اسقاط نفقه زوجه

زوجه در حالات آتی مستحق نفقه شناخته نمیشود:

۱- هرگاه زن ناشزه باشد مستحق نفقه نمیشود. هرگاه زوجه بدون مجوز شرعی از مسکن زوج خارج شود ناشزه شمرده میشود. مجوز شرعی عبارت است از عدم پرداخت مهر معجل یا عدم تهیه مسکن مناسب. همچنان هرگاه زوجه از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد ناشزه خواهد بود به شرط آنکه قبلاً از شوهر مطالبه انتقال را به مسکن دیگری نکرده باشد.<sup>4</sup>

۲- هرگاه زوجه به عنوان کارمند یا موظف در بیرون از خانه چه روز باشد و چه شب کار کند در این حالت اگر زوج به این کار راضی باشد نفقه وی ساقط نمیشود و اگر راضی نباشد مستحق نفقه شناخته نمیشود.

۳- به اتفاق فقهاء هرگاه زوجه قبل از دخول به حج یا غیر از حج سفر نماید نفقه وی ساقط میشود، و همچنان بعد از دخول بدون محرم سفر نماید مستحق نفقه شده نمیتواند زیرا احتباس را از بین برده است و

<sup>1</sup>- المغنی، ج ۷ ص ۶۱۰.

<sup>2</sup>- حاشیة ابن عابدین، ج ۲ ص ۸۹۹.

<sup>3</sup>- همان مرجع، ج ۲ ص ۸۹۹.

<sup>4</sup>- الدرالمختار، ج ۲ ص ۸۹۱.

دیگر اینکه با سفر بدون محرم مرتکب معصیت گردیده است. و اما با محرم جهت ادای فریض حج سفر نماید، به نزد امام ابویوسف نفقه وی ساقط نمیشود، و لو بدون اذن شوهرش باشد. ولی به نزد امام ابویوسف در روایت دیگر آن نفقه اقامت، اما به نزد جمهور حنفیه در اظهر نفقه اش ساقط میشود و لو به اجازه شوهرش باشد. و اگر جهت حج نفل سفر نماید، به نزد حنفی ها نفقه وی ساقط میشود.<sup>1</sup>

۴- هرگاه شوهر بخواد به کشور دیگری به منظور اهداف صحیح سفر نماید مانند اینکه کارمند یکی از سفارت خانه یا قنصلی ها باشد یا استاد یا محصل در یکی از دانشگاه های بیرونی باشد یا تجارت پیشه باشد و تمام مهر معجل و مؤجل زوجه را بپردازد و مورد اعتماد وی نیز باشد و قصد ضرر رساندن به او را نداشته باشد پس اگر زوجه از سفر با شوهرش امتناع ورزد در این حالت نفقه وی ساقط خواهد شد.<sup>2</sup>

### مطلب دوم: واجب بودن نفقه خادم بالای شوهر

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

آیا نفقه خادم هم بالای شوهر فرض است یا نه؟ اگر فرض است پس نفقه چند خادم؟ به نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله نفقه یک خادم بالای شوهر فرض است، اضافه تر از یک خادم بالایش فرض نیست. و به نزد امام ابویوسف رحمه الله اگر شوهر زیاد پول دار باشد، نفقه دو خادم بالایش فرض است، چونکه برای زن ممکن ضرورت باشد که یکی آن ضروریات خانه را بجا آورد و دیگری آن کارهای بیرون را انجام دهد.<sup>3</sup>

**دلایل امام ابوحنیفه و محمد رحمهما الله: ۱-** دلیل شان اینست که میگویند که یک خادم به تنهایی خود میتواند هر دو کارها را یعنی هم کارهای داخل خانه را و هم کارهای بیرون از خانه را انجام دهد، بناءً به دو خادم ضرورت نیست.<sup>4</sup>

۲- دلیل دوم آن اینست که خود شوهر اگر کارهای زن خود را انجام دهد پس کافی است، بناءً اگر عوض خود یک خادم را مقرر کند باز هم کافی میباشد، چون در مقابل یک نفر باید یک نفر باشد.

۳- زن خودش کار خود را کرده میتواند، چون که بالای تنگدست کفایت ادنی واجب است، بناءً به نفقه خادم چندان ضرورت نیست، و میگویند که نفقه «درجه اعلی» خادم لازم نمیشود، بلکه نفقه «درجه ادنی» لازم میباشد قسمیکه بالای شوهر تنگدست ادنی ترین نفقه زن لازم است.<sup>5</sup>

اما اگر شوهر تنگدست باشد آیا باز هم نفقه خادم بالایش واجب است یا خیر؟

روایت حسن بن زیاد از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید در متن آمده (اذا كان مؤسراً) اشاره به این است که در زمان تنگدستی شوهر نفقه خادم بالایش لازم نمیشود و این صحیح ترین روایت است. وجه آن اینست که بالای شوهر تنگدست نفقه ادنی زن واجب است که به بسیار مشکلات زن را کفایت

1- همان مرجع، ج ۲ ص ۸۹۱.

2- همان مرجع، ج ۲ ص ۸۹۱.

3- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۴ ص ۲۴.

4- ردالمحتار على الدرالمختار، ج ۳ ص ۵۸۹.

5- همان مرجع، ج ۳ ص ۵۸۹.

کند و زن کار خود را خودش هم کرده میتواند، بناءً به نفقه خادم ضرورت نمیباشد. اما به نزد امام محمد رحمه الله اگر خادم از اول همراهی زن باشد پس نفقه آن خادم بالای شوهر تنگدست هم لازم است.<sup>1</sup>

وجه آن اینست که وقتی که همراهِ این زن خادم موجود است بناءً این زن کسول است، پس این زن خودش کار خود را کرده نمیتواند، پس برای این خانم خدمت خادم هم از جمله کفایت به حساب می آید و نفقه کفایت بالای شوهر واجب است بناءً نفقه این خادم هم لازم میباشد، ها اگر از اول همایش خادم نباشد، پس معلوم شد که این زن کار خود را خودش انجام داده میتواند، بناءً خادم برای چنین زن ضروری نیست و به نفقه خادم ضرورت نیست.<sup>2</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله و امام محمد رحمه است. بنابر چند دلیل:

۱. یک خادم به تنهایی خود میتواند، هر دو کارها را یعنی هم کارهای بیرون و هم کارهای داخل خانه را انجام دهد.

۲. چونکه بالای تنگدست کفایت ادنی واجب است، بناءً به نفقه خادم چندان ضرورت نیست.

### **مطلب سوم: پیش پرداخت نفقه یکساله شوهر بر زن و دوباره مسترد کردن آن**

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بوجود آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

هرگاه شوهر پیش از موعد، برای مدت مستقلی مانند یکماه یا یکسال نفقه زن را قبلاً پرداخت، سپس در اثنای این مدت، حالتی پدید آمد که به موجب آن زن استحقاق دریافت نفقه را ندارد، بدینگونه که یکی از زوجین وفات نماید یا زن طریقه نافرمانی شوهر را پیش گرفت، پس آیا شوهر میتواند نفقه این مدت که زن استحقاق نفقه را ندارد، از وی مسترد نماید، یا خیر؟ شیخین (امام ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله) میگویند که شوهر حق ندارد نفقه پیش پرداختی را مسترد دارد، چون این کار او بمنزله صلّه رحم و پیوند بین زوجین است، و پیوند بین زوجین قابل رجوع نیست. اما به نزد امام محمد رحمه الله شوهر میتواند نفقه این مدتی که زن استحقاق نفقه را ندارد، از وی مسترد نماید، چون نفقه را بدین جهت دریافت نموده بود که خود را وقف استیفای حق شوهر کند، وقتی که به سبب مرگ و نافرمانی این مطلب منتفی گشت، بر وی واجب میگردد، که نفقه این مدت باقیمانده را که قبلاً پرداخت شده است، به شوهر برگرداند.<sup>3</sup>

**دلیل شیخین:** نفقه صلّه است هدیه است، و قبض هم صورت گرفته و حکم صلّه مثل هبه میباشد، و قاعده هبه اینست که اگر بین آن دو یکی آن فوت کند بناءً دوباره داده نمیشود، چون به علت موت حکم آن تکمیل شده و به انتها رسیده به همین ترتیب در نفقه هم اگر زن یا شوهر وفات کند پس دوباره داده

<sup>1</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۵۸۹.

<sup>2</sup>- همان مرجع، ج ۳ ص ۵۸۹.

<sup>3</sup>- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۴ ص ۲۹ - ۳۰.

نمیشود، وجه آن اینست که زن نفقه را هلاک نکرده مگر خود بخود هلاک شده پس بالاجماع از زن دوباره گرفته نمیشود، چون بعداز هلاک شدن نفقه حکم اش به انتهاء رسید.<sup>1</sup>

**دلیل امام محمد رحمه الله:** میگوید که نفقه عوض احتباس است، پس هرچند روز که احتباس بود به اندازه همان روز ها نفقه ساقط میشود و به هر چند روز که احتباس نبود به اندازه همان مدت یا روز ها نفقه دوباره گرفته میشود.<sup>2</sup>

**قول راجح:** بعداز تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از شیخین (امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله) است. به چند دلیل:

۱. بعداز موت یکی از واهب و موهوب له شخص دوم در شی (موهوب) رجوع کرده نمیتواند.
۲. در هبه رجوع نمیشود، یعنی بعداز هبه کردن یکچیز به زوجه، رجوع در آن برای زوج درست نمیشود.

---

<sup>1</sup>- البارتی، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبدالله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی (المتوفی: ۷۸۶ هـ)، الناشر: دارالفکر، الطبعة: بدون طبعة و بدون تاریخ، العناية شرح الهدایة، ج ۴ ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

<sup>2</sup>- همان مرجع، ج ۴ ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

## مبحث چهارم

### اختلاف احناف در شروط وجوب نفقه اقارب

در این مبحث مطالب ذیل است:

مطلب اول: شناخت نفقه اقارب و شروط آن

مطلب دوم: فروختن مال پسر غائب بخاطر نفقه خود

#### مطلب اول: شناخت نفقه اقارب و شروط آن

برای اینکه در مورد نفقه اقارب معلومات بیشتر حاصل کنیم، لازم است تا اول تعریف گردد، سپس شروط آن بیان گردد.

#### جزء اول: شناخت نفقه اقارب

نفقه اقارب، نفقه ای است که به گروه خاص از نزدیکان فرد به شرط اینکه تمکن مالی برای تأمین معیشت خود را نداشته باشند تعلق میگیرد. چگونگی استحقاق افراد بر این نوع از نفقه و الزام فرد نفقه دهنده به آن، تفاوت هایی با نفقه زوجه دارد.<sup>1</sup>

طور کلی و به عنوان یک اصل، اقارب یا اقوام الزامی به پرداخت نفقه به یکدیگر ندارند، مگر اینکه شرایطی وجود داشته باشد که قانون به این شرایط اشاره نکرده و فقط بیان نموده که نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و..... از جمله شرایط پرداخت نفقه به اقارب؛ فقر و ناتوانی مالی دریافت کننده و تمکن و استطاعت مالی پرداخت کننده میباشد لذا به نظر میرسد حمایت از شخص مستحق نفقه از جمله اهداف پرداخت نفقه به اقارب میباشد.<sup>2</sup>

#### جزء دوم: شرایط وجوب نفقه اقارب

۱- فقر و ناتوانی مالی دریافت کننده.

۲- تمکن و استطاعت مالی پرداخت کننده ی نفقه.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. ج ۵ ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

<sup>2</sup> - همان مرجع، ج ۵ ص ۱۶۷.

<sup>3</sup> - الدرالمختار، ج ۲ ص ۹۲۳ - ۹۲۵. کشف القناع ج ۵ ص ۵۵۹.

## مطلب دوم: فروختن مال پسر غائب بخاطر نفقه خود

در این مطلب، اختلاف میان ائمه احناف بمیان آمده و قرار ذیل آنرا بیان مینمایم.

آیا پدر مال پسر غائب خود را بخاطر نفقه خود فروخته میتواند یا خیر؟

به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله اگر پدر مال پسر غائب خود را بخاطر نفقه خود بفروشد جائز است، و این استحسان است، اما اگر پدر اموال غیر منقول (زمین، خانه، وغیره.....) پسر غائب خود را فروخت، پس جائز نیست. و به نزد صاحبین فروختن هیچ نوع مال جائز نیست، خواه منقول باشد یا غیر منقول. و تقاضای قیاس هم است.<sup>1</sup>

**دلیل امام ابوحنیفه رحمه الله:** پدر در مال پسر غائب خود ولایت حفاظت را دارد. قسمیکه بخاطر حفاظت وصی را این ولایت است که مال پسر بالغ غائب خود را بفروشد- بناءً وقتیکه وصی دارای این ولایت باشد، پس برای پدر به طریق اولی این ولایت است، چون شفقت پدر زیاد است و فروختن مال منقول باب از حفاظت است. اما در مال غیر منقول چنین نیست، چون اموال غیر منقول خودش محفوظ است، و غیر از پدر به دیگر اقاربش این اختیار نیست، چون آنها هیچ نوعی از ولایت را ندارند- نه در طفلیت حق تصرف را داشتند و نه بعد از بلوغیت ولایت حفاظت را دارند. پس وقتیکه فروختن مال پسر برای پدر جائز باشد و قیمت آن از جنس حق پدرش است یعنی از جنس نفقه باشد. پس پدر اختیار دارد که قیمت آنرا از مشتری وصول کند، قسمیکه جائز است که پدر اموال منقول یا غیر منقول پسر صغیر خود را بفروشد. چون پدر حق کامل ولایت را دارد، پس پدر حق دارد که از قیمت آن نفقه خود را بگیرد چون از جنس حق اش است.<sup>2</sup>

**دلیل صاحبین:** پدر هیچنوع حق ولایت را بر پسرش ندارد، چون بخاطر بالغ بودنش حق ولایت از بین رفته، به همین دلیل در صورت موجود بودن پسر پدر مالک فروختن نمیباشد و غیر از کدام قرضه نفقه به فروش رسانده نمیتواند و همینگونه مادر هم نمیتواند که اموال پسرش را بخاطر نفقه خود بفروشد، بناءً پدر هم فروخته نمیتواند.<sup>3</sup>

**قول راجح:** بعد از تحقیق و بررسی به نظر میرسد، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است. به بنابر دلیل ذیل:

پدر در مال پسر غائب اش ولایت حفاظت را دارد، قسمیکه بخاطر حفاظت وصی را این ولایت است که مال پسر بالغ غائب خود را بفروشد- بناءً وقتیکه وصی دارای این ولایت باشد، پس برای پدر به طریق اولی این ولایت است.

<sup>1</sup>- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۴ ص ۳۸.

<sup>2</sup>- العناية شرح الهداية، ج ۴ ص ۴۲۳ - ۴۲۴.

<sup>3</sup>- همان مرجع، ج ۴ ص ۴۲۳ - ۴۲۴.

## نتیجه گیری

از این تحقیق نتایج ذیل بدست آمده است:

۱- در مواردی زیادی از باب نکاح اختلافات بین امامان ثلاثه احناف صورت گرفته که از آنجمله اول: اختلاف بین امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله در مورد اینکه آیا نکاح به لفظ اجاره منعقد میشود یا خیر؟ قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید منعقد میشود، که قانون مدنی افغانستان هم درین مسئله قول راجح را انعکاس داده است. دوم: اختلاف بین شیخین و امام محمد رحمه الله در مورد اینکه آیا نکاح مسلمان با ذمیه به شهادت دو مرد از اهل ذمه درست میشود یا خیر؟ قول راجح از شیخین است که میگوید جایز است با شهادت دو مرد از اهل ذمه، که قانون مدنی هم در فقره ۲ ماده ۹۲ خود همین قول راجح را درین مورد انعکاس داده است. سوم: اختلاف بین امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبین در مورد اینکه آیا نکاح با صابیات جایز است یا خیر؟ قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید جایز است، که قانون مدنی هم در فقره ۱ ماده ۹۲ خود همین قول راجح را انعکاس داده است. چهارم: اختلاف بین شیخین و امام محمد رحمه الله در مورد تزویج زن بدون حضور و اجازه ولی، قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید زن میتواند بدون حضور و اجازه ولی نکاح کند، که قانون مدنی هم در ماده ۸۰ خود همین نظر را تایید کرده است.

۲- اختلافات که در احکام کفایت و مهر صورت گرفته عبارتند از اول: اختلاف بین امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله در کفایت کسیکه صرف پدرش مسلمان است با کسیکه پدر و پدرکلانش مسلمان باشند، قول راجح از امام ابویوسف رحمه الله است که میگوید میتوانند که با هم نکاح کنند چون هم کفو هستند. دوم: اختلاف بین امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبین در لزوم مهر کامل بعد از خلوت صحیحه، قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید مهر به صورت کامل لازم میشود، که قانون مدنی هم در ماده ۹۸ خود همین نظر را بیان کرده است. سوم: اختلاف بین امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبین در مورد مهر از مال حرام، قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید مهر مثل لازم میشود.

۳- اختلافات بین امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبین در مورد اینکه هرگاه مرد ذمی با ذمیه بدون مهر یا در بدل حیوان خود مرده ازدواج کند برای این زن چه لازم میشود؟ قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید برای این زن مهر نیست. و همچنان اختلاف بین شیخین و امام محمد رحمه الله در مورد تقریق با مرتد شدن یکی از زوجین، قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید تقریق بدون طلاق در بین شان صورت میگیرد، قانون مدنی هم این قول راجح را در فقره ۲ ماده ۱۸۴ خود بیان کرده است.

۴- اختلافات زیادی در موارد باب رضاع صورت گرفته که از آنجمله: اختلاف بین امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبین در مدت رضاع، که قول راجح از صاحبین است که میگوید مدت رضاعت دو سال است. و همچنان اختلاف بین امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبین در اختلاط شیر با طعام، که قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید حرمت به آن متعلق نمیشود.

۵- همچنان اختلافات که میان ائمه احناف در باب نفقه صورت گرفته عبارتند از اول: اختلاف بین طرفین و امام ابویوسف رحمه الله در ترک کردن خانه و یا رفتن زن به حج بدون اجازه شوهر، قول راجح از امام ابویوسف رحمه الله است که میگوید زن مستحق نفقه میشود، که قانون مدنی هم در ماده ۱۲۲ خود



همین قول را انعکاس داده است. دوم: اختلاف بین طرفین و امام ابویوسف رحمه الله در واجب بودن نفقه خادم بالای شوهر، قول راجح از طرفین است که میگوید نفقه یک خادم بالاییش فرض است. سوم: اختلاف بین امام ابوحنیفه رحمه الله و صاحبین در خصوص اینکه آیا پدر مال پسر غائب خود را بخاطر نفقه خود فروخته میتواند یا خیر؟ قول راجح از امام ابوحنیفه رحمه الله است که میگوید فروختن مال منقول جایز و از غیر منقول جایز نیست.

۶- مسایل فرعی که امام ابوحنیفه و صاحبین در سه باب فقه خانواده (نکاح، رضاع و نفقه) اختلاف داشتند، نظر به قوت دلیل هر کدام از این امامان در آن مسئله، در اخیر هر مطلب همان قول قوی ترجیح داده شده، به همین شکل قوانین افغانستان نیز نظر به قوت دلیل، قول راجح را انعکاس داده اند.

۷- تمام قوانین افغانستان راجع به فقه خانواده بر گرفته از فقه حنفی بوده و مخالف اسلام نمی باشد.

۸- به این نتیجه رسیدیم که ائمه احناف در اصول و کلیات در سه باب فقه خانواده که عبارت انداز: باب نکاح، رضاع و نفقه میباشد اتفاق نظر داشته، تنها اختلاف شان در مسایل و موضوعات متفرع بوده و این اختلاف هم نظر به برداشت شان از نصوص شرعی بوده است.

۹- قوانین افغانستان بخصوص قانون مدنی از جایگاه خاص در قسمت مسایل فقه خانواده برخوردار است که مصادر آن فقه حنفی میباشد، ولی خلا و نواقص خود را هم دارند، بشکل که بسیاری از موضوعات مهم و اساسی این سه باب فقه خانواده را بحث و واضح نساخته است.

۱۰- از اینکه فقهاء اسلامی راجع به باب نکاح، رضاع و نفقه بحث گسترده و عمیق نموده، این دلالت بر اهمیت این موضوع میکند.

## پیشنهادات

در این قسمت پیشنهادات زیر را می‌کنم:

۱- به مراجع قانون گذاری مثل وزارت عدلیه پیشنهاد می‌کنم، که راجع به خلاها و نواقص قوانین افغانستان راجع به احکام فقه خانواده توجه نموده، قوانین را راجع به این موضوع غنامند سازند، یعنی مسایل و موضوعات فقه خانواده که در قوانین وجود ندارند و ضرورت برده میشود تا در قوانین گنجانیده شوند، بگنجانند. به همین شکل روی شروحات قوانین کار نموده تا در وقت ضرورت روی توضیح و شرح قانون به آن شروحات مراجع شده و موضوع حل گردد.

۲- به پوهنتون سلام مخصوصاً پوهنځی شریعات پوهنتون سلام پیشنهاد می‌کنم که علاوه از این تحقیق، عناوین دیگری را نیز به عنوان مونوگراف لیسانس و رساله ماستری انتخاب کنند، بهتر خواهد بود، از جمله: مسائل اختلافی میان صاحبین و امام ابوحنیفه در باب طلاق و انعکاس آن در قانون مدنی افغانستان، مسایل اختلافی میان امامان احناف در باب حق و عقود و انعکاس آن در قانون مدنی افغانستان، مسایل اختلافی میان صاحبین و امام ابوحنیفه رحمه الله در باب عقود معینیه و انعکاس آن در قانون مدنی افغانستان و غیره...

۳- به تمام اساتید پوهنتون ها، امامان مساجد، معلمین علوم دینی مکاتب و علمای که در رسانه حضور دارند، پیشنهاد می‌کنم، تا روی همچون موضوعات بحث و صحبت نمایند تا مردم از این گونه مسایل معلومات حاصل نمایند و این اختلافات را مایه بدبختی ندانند، بلکه این گونه اختلافات را بخاطر واضح و آشکار گردیدن حق بدانند و هم مردم از این گونه موضوعات آگاهی کامل پیدا کنند.

## فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیات	سورة	شماره آیت	صفحه
۱	فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبْعَ فَإِنِ خَفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا.	النساء	۳	۲۷
۲	وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ.	النور	۳۲	۲۷
۳	أُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ.	النساء	۲۳	۲۸
۴	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا.	البقرة	۲۳۳	۲۹
۵	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.	النساء	۱۴۱	۳۸
۶	حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ.	النساء	۳۲	۴۰
۷	وَأَحْلَلْنَا لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ.	النساء	۲۴	۴۰
۸	فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ.	البقرة	۲۸۲	۴۴
۹	فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ.	البقرة	۲۳۰	۴۶
۱۰	وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.	الإخلاص	۴	۵۳
۱۱	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.	الحجرات	۱۳	۵۴
۱۲	وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ.	اللقمان	۱۴	۷۷
۱۳	وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا.	النساء	۴	۵۹
۱۴	فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ.	البقرة	۲۳۷	۶۰
۱۵	وَلَا تَمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ.	الممتحنة	۱۰	۷۱
۱۶	حَمَلَتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا.	الأحقاف	۱۵	۷۷
۱۷	وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ	البقرة	۲۳۳	۷۷
۱۸	أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ.	الطلاق	۶	۸۴

## فهرست احاديث نبوی

شماره	حديث	صفحه
۱	يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ.	۲۷
۲	أَمَّا وَاللَّهِ؛ إِنِّي لِأَحْشَاكُمُ لِلَّهِ، وَأَتَقَاكُمُ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأَفْطِرُ، وَأَصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي؛ فَلَيْسَ مِنِّي.	۲۷
۳	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَرِيدَ عَلَى ابْنَةِ حَمْرَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، وَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.	۲۸
۴	فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمُ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمُ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُوسِكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُوهُنَّ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.	۲۹
۵	لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ، وَلَا نِكَاحَ إِلَّا بِشَهْوِدٍ.	۳۶
۶	لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّي وَشَاهِدِي عَدْلٍ.	۳۶
۷	لَا تَنْكَحِ الْأُمَّةَ عَلَى الْحُرَّةِ، وَتَنْكَحِ الْحُرَّةَ عَلَى الْأُمَّةِ.	۴۰
۸	الْأَيْمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تَسْتَأْمَرُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنِهَا صُمَاتِهَا.	۴۴
۹	الْبِكْرُ تَسْتَأْمَرُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنِهَا صُمَاتِهَا، وَإِنْ أَبَتْ فَلَا جَوَازَ عَلَيْهَا.	۴۶
۱۰	الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ يَمَاؤُهُمْ، وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.	۵۳
۱۱	حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ، كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جُلُوسًا، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ، فَحَقَّقَ فِيهَا النَّظَرَ وَرَفَعَهُ، فَلَمْ يُرِدْهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: زَوَّجْنِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَعْنَدُكَ مِنْ شَيْءٍ؟» قَالَ: مَا عِنْدِي مِنْ شَيْءٍ، قَالَ: «وَلَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ؟» قَالَ: وَلَا خَاتَمٌ مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ أَشَقُّ بُرْدَتِي هَذِهِ فَأَعْطِيهَا النَّصْفَ، وَأَخْذِ النَّصْفَ، قَالَ: «لَا، هَلْ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَذْهَبُ فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».	۵۹
۱۲	مَنْ كَشَفَ خِمَارَ امْرَأَةٍ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فَقَدْ وَجَبَ الصَّدَاقُ دَخَلَ أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.	۶۱
۱۳	يُحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يُحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ.	۲۸
۱۴	لَا رِضَاعَ إِلَّا مَا كَانَ فِي الْحَوْلَيْنِ.	۷۸

## فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابراهيم ادهم	۱۲
۲	ابراهيم نخعی	۹
۳	ابن ابی لیلی	۱۵
۴	ابن معین	۱۳
۵	ابن نجیم	۲۳
۶	ابو جعفر طحاوی	۴۵
۷	ابو جعفر هندوانی	۴۵
۸	ابو رجاء بن واقد هروی	۱۴
۹	ابو فضل موصلی	۲۲
۱۰	ابو مطیع بلخی	۱۱
۱۱	ابویوسف یعقوب	۱۱
۱۲	اسد بن عمرو بجلی	۱۱
۱۳	امام اوزاعی	۱۸
۱۴	امام جعفر صادق	۲۴
۱۵	امام سرخسی	۷۲
۱۶	امام شعبی	۷
۱۷	امام قدوری	۲۲
۱۸	امام مرغینانی	۲۲
۱۹	بشر حافی	۱۲
۲۰	جاحظ	۲۴
۲۱	جارود نیشابوری	۱۱
۲۲	جصاص	۳۳
۲۳	حسن بن زیاد لؤلؤی	۱۱
۲۴	حماد ابن ابوحنیفه	۱۰
۲۵	حماد بن ابی سلیمان	۸
۲۶	حموی	۲۰
۲۷	خطیب بغدادی	۷
۲۸	داود طائی	۱۱
۲۹	زفر	۸
۳۰	زید بن علی	۱۳
۳۱	سفیان ثوری	۱۸

صفحه	اسم	شماره
۱۳	سفيان بن عيينه	۳۲
۱۷	عباد ابن عوام	۳۳
۱۲	عبدالحى لکنوى	۳۴
۱۱	عبدالکريم جرجانى	۳۵
۱۱	عبدالله بن مبارک	۳۶
۲۴	عکرمه	۳۷
۱۰	عمرو بن دينار	۳۸
۱۲	فضيل بن عياض	۳۹
۱۱	محمد بن حسن	۴۰
۶	محيى الدين حنفى	۴۱
۱۳	نضر بن شميل	۴۲
۴۵	هشام بن معدان	۴۳

## فهرست منابع و مأخذ

### قرآن كريم

#### اولاً: منابع تفسيرى و علوم آن

۱. ابن العربى، محمد بن عبدالله أبوبكر بن العربى المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ۵۴۳ هـ)، أحكام القرآن، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.
۲. محمد حسن جبل، المعجم الأشتقائي المؤصل لألفاظ القرآن الكريم، الناشر: مكتبة الآداب - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۲۰۱۰ م.
۳. محمد عبدالحى بن محمد عبدالحليم الأنصاري اللكنوي الهندي، أبو الحسنات (المتوفى: ۱۳۰۴ هـ)، النافع الكبير، الناشر: ادارة القرآن و العلوم الاسلامية - كراتشي، باكستان، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۰ م.

#### ثانياً: منابع حديثى و علوم

۱. ابن التركمانى، علاء الدين علي بن عثمان بن إبراهيم بن مصطفى المارديني، أبو الحسن، الشهير بابن التركمانى (المتوفى: ۷۵۰ هـ)، الجوهر النقي على سنن البيهقي، الناشر: دارالفكر، بيروت.
۲. ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد، سراج الدين أبو حفص الشافعي المصري (المتوفى: ۸۰۴ هـ)، تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج، المحقق: حمدي عبدالمجيد السلفي، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۴.
۳. ابن المنذر، عبدالرحمن بن محمد بن ادريس بن المنذر التميمي، أبو محمد الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ۳۲۷ هـ)، الجرح و التعديل، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدكن - الهند، الطبعة: الأولى، ۱۲۷۱ هـ ۱۹۵۲ م.
۴. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ۳۵۴ هـ)، الثقات، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية بحيدرآباد الدكن الهند، الطبعة الاولى، ۱۳۹۳ هـ - ۱۹۷۳ م.
۵. ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ۳۵۴ هـ)، المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، الناشر: دارالمعرفة - بيروت، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م.
۶. ابن حجر، احمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر أبو الفضل العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، المحقق: السيد عبدالله هاشم اليماني المدني، الناشر: دارالمعرفة - بيروت.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، ابو عبدالله الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: ۲۳۰ هـ)، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م.

٨. ابن قتيبة، عبدالله بم مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري، تأويل مختلف الحديث، تحقيق: محمد زهرى النجار، الناشر: دار الجيل - بيروت، ١٣٩٣ - ١٩٧٢ م.
٩. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير، أبو الفداء القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والاعلان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
١٠. ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، أبو عبدالله و ماجه اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣ هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
١١. أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو، الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥ هـ)، سنن أبي داود، المحقق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م.
١٢. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، صحيح و ضعيف سنن ابن ماجه، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من انتاج مركز نور الاسلام لأبحاث القرآن و السنة بالاسكندرية.
١٣. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، صحيح و ضعيف سنن ابي داود، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من انتاج مركز نور الاسلام لأبحاث القرآن و السنة بالاسكندرية.
١٤. الألباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، أبو عبدالرحمن الأشقودري (المتوفى: ١٤٢٠ هـ). التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان و تمييز سقيمة من صحيحة، و شاذه من محفوظه، الناشر: دار با وزير للنشر و التوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
١٥. البخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبدالله (المتوفى: ٢٥٦ هـ)، صحيح البخارى، الناشر: دار الشعب - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م.
١٦. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر (المتوفى: ٤٥٨ هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبدالقادر عطا، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
١٧. جصاص، احمد بن علي أبوبكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ٣٧٠ هـ)، شرح مختصر الطحاوي، الناشر: دار البشائر الاسلامية، بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م.
١٨. خليل بن كيكليدي بن عبدالله، صلاح الدين أبو سعيد الدمشقي العلائي (المتوفى: ٧٦١ هـ)، جامع التحصيل في أحكام المراسيل، المحقق: حمدي عبدالمجيد السلفي، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٧ - ١٩٨٦ م.
١٩. السيوطي، جلال الدين (٨٤٩ - ٩١١ هـ)، الجامع الكبير، المحقق: مختار إبراهيم الهائج - عبدالحميد محمد ندا - حسن عيسى عبدالظاهر، الناشر: الأزهر الشريف، القاهرة - جمهورية مصر العربية، الطبعة: الثانية، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.



٢٠. الشافعي، محمد بن ادريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبدالمطلب بن عبد مناف الشافعي أبو عبدالله المطلبي القرشي المكي (المتوفى: ٢٠٤ هـ)، مسند الامام الشافعي، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، عام النشر: ١٣٧٠ هـ - ١٩٥١ م.
٢١. صالح بن عبدالعزيز بن محمد آل الشيخ، التكميل لما تخريجه من ارواء الغليل، الناشر: دارالفكر للطباعة - بيروت.
٢٢. عبدالرحيم، بن عبدالرحمن بن احمد، أبو الفتح العباسي (المتوفى: ٩٦٣ هـ)، معاهد التنصيص على شواهد التلخيص، المحقق: محمد محيي الدين عبدالحميد، الناشر: عالم الكتب - بيروت.
٢٣. مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: مطبوعة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤ هـ.
٢٤. النسائي، أحمد بن شعيب أبو عبدالرحمن، سنن النسائي، المحقق: مكتب تحقيق التراث، الناشر: دارالمعرفة ببيروت، الطبعة: الخامسة ١٤٢٠ هـ.
٢٥. النووي، يحيى بن شرف، أبو زكريا محيي الدين (المتوفى: ٦٧٦ هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢.

### ثالثاً: منابع فقهی و اصول فقه

١. ابن منذر، محمد بن إبراهيم بن المنذر أبو بكر النيسابوري (المتوفى: ٣١٩ هـ)، الإجماع لابن المنذر، المحقق: فؤاد عبدالمنعم أحمد، الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة: الأولى ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.
٢. ابن رشد، محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد ابو الوليد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى: ٥٩٥ هـ)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.
٣. ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز ابن عابدين، دمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢ هـ)، رد المحتار على الدر المختار، الناشر: دارالفكر- بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
٤. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله بن محمد ابن عبدالبر بن عاصم أبو عمر النمري القرطبي (المتوفى: ٥٤٦٣ هـ)، الانتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية بحلب، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.
٥. ابن مازة، محمود بن أحمد بن عبدالعزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي، أبو المعالي برهان الدين (المتوفى: ٥٦١٦ هـ)، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، المحقق: عبدالكريم سامي الجندي، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م.
٦. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، ابن نجيم المصري، (المتوفى: ٩٧٠ هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دارالكتاب الإسلامي، الطبعة الثانية - بدون تاريخ.
٧. ابوزهره، محمد. ابوحنيفة حياته و عصره - ارواه و فقهه ناشر: دارالفكر العربي، سال طبع: ١٩٩٢.

٨. البابرّي، محمد بن محمد بن محمود، اكمل الدين أبو عبدالله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابرّي، (المتوفى: ٧٨٦ هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر.
٩. الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف (المتوفى: ٨١٦ هـ)، التعريفات، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.
١٠. الحصكفي، محمد بن علي بن محمد الحصني المعروف بعلاء الدين الحصكفي الحنفي (المتوفى: ١٠٨٨ هـ)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار و جامع البحار، المحقق: عبدالمنعم خليل ابراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
١١. داماد أفندي، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندي (المتوفى: ١٠٧٨ هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، بيروت، الناشر: دار الإحياء التراث العربي.
١٢. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين (المتوفى: ١٠٠٤ هـ)، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م.
١٣. الزيلعي، عثمان بن علي بن محجن، البارعي، فخرالدين، الحنفي، (المتوفى: ٧٤٣ هـ)، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق و حاشية الشلبي، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٣١٣ هـ.
١٤. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: ٤٨٣ هـ)، المبسوط، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
١٥. القدوري، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين (المتوفى: ٤٢٨ هـ)، مختصر القدوري في الفقه الحنفي، المحقق: كامل محمد محمد عويضة، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
١٦. الكاساني، علاء الدين، أبوبكر بن مسعود بن أحمد الحنفي (المتوفى: ٥٨٧ هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
١٧. المجددي البركتي، محمد عميم الإحسان، قواعد الفقه، الناشر: الصدف ببلشرز - كراتشي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ - ١٩٨٦ م.
١٨. مجموعة من المؤلفين، الفقه الميسر في ضوء الكتاب و السنة، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، سنة الطبع: ١٤٢٤ هـ.
١٩. محمد يوسف موسى، تاريخ الفقه الإسلامي، بيروت، ناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
٢٠. محمد، أبو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى: ١٨٩ هـ)، الأصل، تحقيق و دراسة: محمد بويوكالين، الناشر: دار ابن حزم، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م.
٢١. محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، الناشر: دارالفضيلة، القاهرة.

٢٢. المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبدالجليل الفرغاني أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣ هـ)، متن بداية المبتدي في فقه الإمام أبي حنيفة، الناشر: مكتبة و مطبعة محمد علي صبح - القاهرة.
٢٣. المرغيناني، علي بن أبي بكر بن عبدالجليل الفرغاني أبو الحسن برهان الدين، (المتوفى: ٥٩٣ هـ)، الهداية في شرح بداية المبتدي، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار الاحياء التراث العربي - بيروت - لبنان.
٢٤. الموصللي، عبدالله بن محمود بن مودود الموصللي البلدحي، مجدالدين أبو الفضل الحنفي (المتوفى: ٦٨٣ هـ)، الاختيار لتعليل المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دارالكتب العلمية - بيروت، وغيرها)، ١٣٥٦ هـ - ١٩٣٧ م.
٢٥. الميداني، عبدالغني بن طالب بن حمادة بن ابراهيم الغنيمي الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٩٨ هـ)، اللباب في شرح الكتاب، الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان.
٢٦. الندوي، شفيق الرحمن، الفقه الميسر على مذهب أبي حنيفة النعمان، المكتبة تربة جام شيخ الاسلام، الطبعة: السادسة ١٣٨٧.

#### رابعاً: كتاب های لغت

١. ابن دريد الأزدي، محمد بن الحسن بن دريد الأزدي أبوبكر (المتوفى: ٣٢١ هـ)، جمهرة اللغة، المحقق: رمزي منير بعلبكي، الناشر: دارالعلم للملایین - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٨٧ م.
٢. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفعي الإفريقي، (المتوفى: ٧١١ هـ)، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤١٤ هـ.
٣. الأزهری، محمد بن احمد، الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠ هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار احیاء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠١ م.
٤. مرتضى الزبيدي، محمد بن محمد بن عبدالرزاق الحسيني، الملقب بمرتضى الزبيدي (المتوفى: ١٢٠٥ هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، الناشر: دارالفکر - بيروت، الطبعة: الأولى ١٤١٤ هـ.

#### خامساً: كتاب های تراجم

١. ابن حبان، محمد بن أحمد بن حبان، ابو حاتم البستي، مشاهير علماء الامصار، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.
٢. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، تهذيب التهذيب، الناشر: دارالفکر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م.
٣. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابراهيم بن أبي بكر ابن خلكان البرمكي الاربلي (المتوفى: ٥٦٨١ هـ)، وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، المحقق: احسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: ١، ١٩٧١ م.

٤. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالبر، النمري، القرطبي، ابو عمر ، الاستيعاب فى أسماء الأصحاب، الناشر: دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع، بيروت، ١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦ م.
٥. ابن فرحون، ابراهيم بن على بن محمد، برهان الدين اليعمرى المالكى (المتوفى: ٧٩٩ هـ) ، الديباج المذهب فى معرفة اعيان علماء المذهب، تحقيق و تعليق: محمد الأحمدى أبو النور، الناشر: دار التراث للطبع و النشر، القاهرة.
٦. ابن قاضي شهبة، ابوبكر بن أحمد بن محمد بن عمر بن قاضى شهبة، طبقات الشافعية - لابن قاضي شهبة، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ .
٧. ابن قطلوبغا، ابوالفداء زين الدين ابو العدل قاسم بن قُطوبغا السوداني (نسبة الى معتق أبيه سودون الشيوخوني) الجمالي الحنفي (المتوفى: ٨٧٩ هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م .
٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير، ابوالفداء القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤ هـ)، طبقات الشافعيين، تحقيق: أحمد عمر هاشم، محمد زينهم محمد عزب، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاريخ النشر: ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م .
٩. ابو نعيم، أحمد بن عبدالله، الاصفهاني، حافظ ابو نعيم، حلية الأولياء و طبقات الاصفياء، الناشر: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت، سال طبع: ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م .
١٠. بكر بن عبدالله، ابو زيد بم محمد بن عبدالله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غيهب بن محمد (المتوفى: ١٤٢٩ هـ)، طبقات النسابين، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م .
١١. تقى الدين بن عبدالقادر التميمي الداري الغزي (المتوفى: ١٠١٠ هـ)، الطبقات السنية في تراجم الحنفية، بيروت، الناشر: دارالفكر، ١٤٠٧ هـ.
١٢. توكلى، محمد روف، چهار امام اهل سنت و الجماعت، تهران، انتشارات: امير كبير، ١٣٨٤ هـ ش .
١٣. حسين بن علي بن محمد بن جعفر، ابو عبدالله الصيمري الحنفي (المتوفى: ٤٣٦ هـ)، أخبار أبي حنيفة و أصحابه، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م .
١٤. الحكري، مغلطاي بن قليج بن عبدالله البكجري المصري الحكري الحنفي، ابو عبدالله، علاء الدين (المتوفى: ٧٦٢ هـ)، إكمال تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، المحقق: ابو عبدالرحمن عادل بن محمد - ابو محمد أسامة بن ابراهيم، الناشر: الفاروق الحديثة للطباعة و النشر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م .
١٥. الحموي، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله الرومي (المتوفى: ٦٢٦ هـ)، معجم البلدان، الناشر: دارصادر، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٩٥ م.
١٦. حنائى، علي بن أمر الله (ت ٩٧٩ هـ)، طبقات الحنفية، عمان، الاردن، ناشر: مركز العلماء للدراسات و تقنية المعلومات، الطبعة: الأولى، ص ١٢ . الفوائد البهية فى تراجم الحنفية.
١٧. الحنفي، يوسف بن تغري بردي بن عبدالله الظاهري ابوالمحاسن، جمال الدين (المتوفى: ٨٧٤ هـ)، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، الناشر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، دارالكتب، مصر.

١٨. خطيب بغدادي، ابوبكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي (المتوفى: ٤٦٣ هـ)، تاريخ بغداد، بيروت، ناشر، دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م .
١٩. خليل بن أبيك بن عبدالله، صلاح الدين الصفدي (المتوفى: ٧٦٤ هـ)، الوافي بالوفيات، المحقق: احمد الأرنؤوط و تركي مصطفى، الناشر: دار إحياء التراث - بيروت، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.
٢٠. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبدالله الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأناؤوط، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
٢١. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبدالله الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الاسلامي، بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣ م.
٢٢. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبدالله الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، تذكرة الحفاظ، الناشر: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
٢٣. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبدالله الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، الناشر: دار القبة للثقافة الاسلامية، مؤسسة علوم القرآن - جدة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.
٢٤. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، شمس الدين أبو عبدالله الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.
٢٥. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: ١٣٩٦ هـ)، الأعلام، دارالعلم للملبيين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار - مايو ٢٠٠٢ م.
٢٦. السبكي، تاج الدين عبدالوهاب بن تقي الدين (المتوفى: ٧٧١ هـ)، طبقات الشافعية الكبرى، المحقق: محمود محمد الطناحي د. عبدالفتاح محمد الحلو، الناشر: هجر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٣ هـ.
٢٧. سپهرى، فريدون، پژوهشى در باره ى امامان اهل سنت. تهران، كردستان، ١٣٨٨ هـ ش.
٢٨. السلامي، تقي الدين محمد بن هجرس بن رافع (المتوفى: ٧٧٤ هـ)، الوفيات، المحقق: صالح مهدي عباس، بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٢ هـ.
٢٩. السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١ هـ)، حسن المحاضرة في تاريخ مصر و القاهرة، المحقق: محمد أبو الفضل ابراهيم، الناشر: دار احياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي و شركاه - مصر، الطبعة: الأولى ١٣٨٧ هـ - ١٩٦٧ م.
٣٠. الشيرازي، ابراهيم بن على بن يوسف، ابواسحاق الشيرازي الشافعي، طبقات الفقهاء، الناشر: دار الفكر - بيروت.

٣١. الكتانى، محمد عبدالحى بن عبدالكبير ابن محمد الحسنى الإدريسى، المعروف بعبد الحى الكتانى (المتوفى: ١٣٨٣هـ)، فهرس الفهارس و الأثبات و معجم المعاجم و المشيخات و المساسلات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، الطبعة: ٢، ١٩٨٢م.
٣٢. كحالة الدمشق، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبدالغنى (المتوفى: ١٤٠٨هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت دار إحياء التراث العربى بيروت.
٣٣. المحبى، محمد أمين بن فضل الله بن محب الدين بن محمد المحبى الحموى الأصل، الدمشقى (المتوفى: ١١١١هـ)، خلاصة الأثر فى أعيان القرن الحادى عشر، الناشر: دار صادر - بيروت.
٣٤. محمد بن الحسن بن عبيدالله بن مذحج الزبيدى الأندلسى الإشبيلى، أبوبكر (المتوفى: ٣٧٩هـ)، طبقات النحويين و اللغويين، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: دار المعارف، حلب، الطبعة: الثانية.
٣٥. محمد بن شاکر بن أحمد بن عبدالرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر المقلب بصلاح الدين (المتوفى: ٧٦٤هـ)، فوات الوفيات، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٧٤هـ.
٣٦. محمد بن عبدالحى أبو الحسنات اللكنوى الهندى، الفوائد البهية فى تراجم الحنفية، الناشر: طبع بمطبعة دار السعادة بجوار محافظة مصر - لصاحبها محمد إسماعيل، الطبعة: الأولى، ١٣٢٤هـ.
٣٧. محبى الدين الحنفى، عبدالقادر بن محمد بن نصرالله القرشى، أبو محمد، (المتوفى: ٧٧٥هـ)، الجواهر المضية فى طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشى، الطبعة الرابعة، ١٤١٨هـ.
٣٨. المزى، جمال الدين أبو الحجاج يوسف بن عبدالرحمن (المتوفى: ٧٤٢هـ)، تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، المحقق: عبدالصمد شرف الدين، طبعة: المكتب الإسلامى، والدار القيمة، الطبعة: الثانية: ١٤٠٣، ١٩٨٣م.
٣٩. المزى، يوسف بن عبدالرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكى أبى محمد القضاعى الكلبي (المتوفى: ٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٨٠-١٤٠٠م.
٤٠. النووى، يحيى بن شرف أبوزكريا محبى الدين النووى (المتوفى: ٦٧٦هـ)، تهذيب الأسماء و اللغات، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

## سادساً: منابع قوانين و حقوق

١. وزارت عدليه، قانون مدنى، جريده رسمى شماره (٣٥٣)، مطبعة صنعتى احمد، كابل، ١٣٨٨ هـ ش.

## **summary:**

Research present, Disputed issues between the three imams of Hanaf (Imam Abu Hanifa, Imam Abu Yusuf and Imam Muhammad mercy Allah) on Nikah, Redha, and Nafaqah, and its comparison with civil law of Afghanistan, undoubtedly, the holy religion of islam is a comprehensive system that includes all aspects of human life, from belief to worship, from transactions to social interaction, from the relations between muslims to the relations between islamic and non-islamic societies, it has been explained and described in this holy religion. the limits and restrictions that divide the halal and the haram have been stated, Islamic rulings, both principles and branches are taken from the sources of Quran, and Sunnah of the messenger of Allah, and the consensus of the companions.

As we all know that family system is very important in Islamic jurisprudence, especially nikah, because marriage causes the chastity of a person and motivates the continuation of the human race and prevents its extinction.

And awareness of this issue is an urgent necessity of our society, because it helps us to be more aware of our religion and guides us to the rajah opinion. The reason for choosing this issue: the importance of this issue is to solve people's questions and fulfill responsibility, and the purpose of this research under this title. This research was done in the form of a library and with a descriptive analytical method.

The main difference between the three imams of hanaf (Imam Abu Hanifa, Imam Abu Yusuf and Imam Muhammad mercy Allah) is not in the main issues of these three chapters (nikah, redha and nafaqah) but this difference is in minor sub-issues, which is based on the interpretation of the three imams from the sharia reasons (quran and sunnah), and then the civil law of Afghanistan has reflected some of those disputed issues, For example, in the chapter of nikah, with my research I found four cases of disagreement that civil law of Afghanistan has reflected. The first one is marriage contract with the word of rent, certification of two zimis, marriage with sabeya, and the marriage of a woman without her father's presence and permission. And in the case of mahr also there is one of disputed issue, that civil law of Afghanistan has reflected, and that is the necessity

of complete mahr after seclusion. For example, in the chapter of nafaqah, there is one disputed issue that civil law of Afghanistan has reflected and that is situations where a woman has not the right of nafaqah.

**Key words:** Hanafs threefold imam, Nikah, Redha, and Nafaqah, sub- issues and issues, jurisprudence and civil law of Afghanistan.





**Salam University**  
**Faculty of Sharia & Law**  
**Master's Program in**  
**Jurisprudence & Law**



**Islamic Emarat of**  
**Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**DM of Academic affairs**

# **The disputed issues between the three Imams of Hanaf in (Nikah, Redha, and Nafaqah) and it's camparison with civil law of Afghanistan**

**A Master's thesis**

**Student: Zarlisht "Faqeerzai"**

**Supervisor: Mr: Wazeer Mohammad "Saeedi"**

**Year:2022**



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master's Program in Jurisprudence & Law**



**Islamic Emarat of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic affairs**

**The disputed issues between the three Imams of  
Hanaf in (Nikah, Redha, and Nafaqah) and it's  
camparison with civil law of Afghanistan**

**A Master's thesis**

**Student: Zarlisht "Faqeerzai"**

**Supervisor: Mr: Wazeer Mohammad "Saeedi"**

**Year:2022**